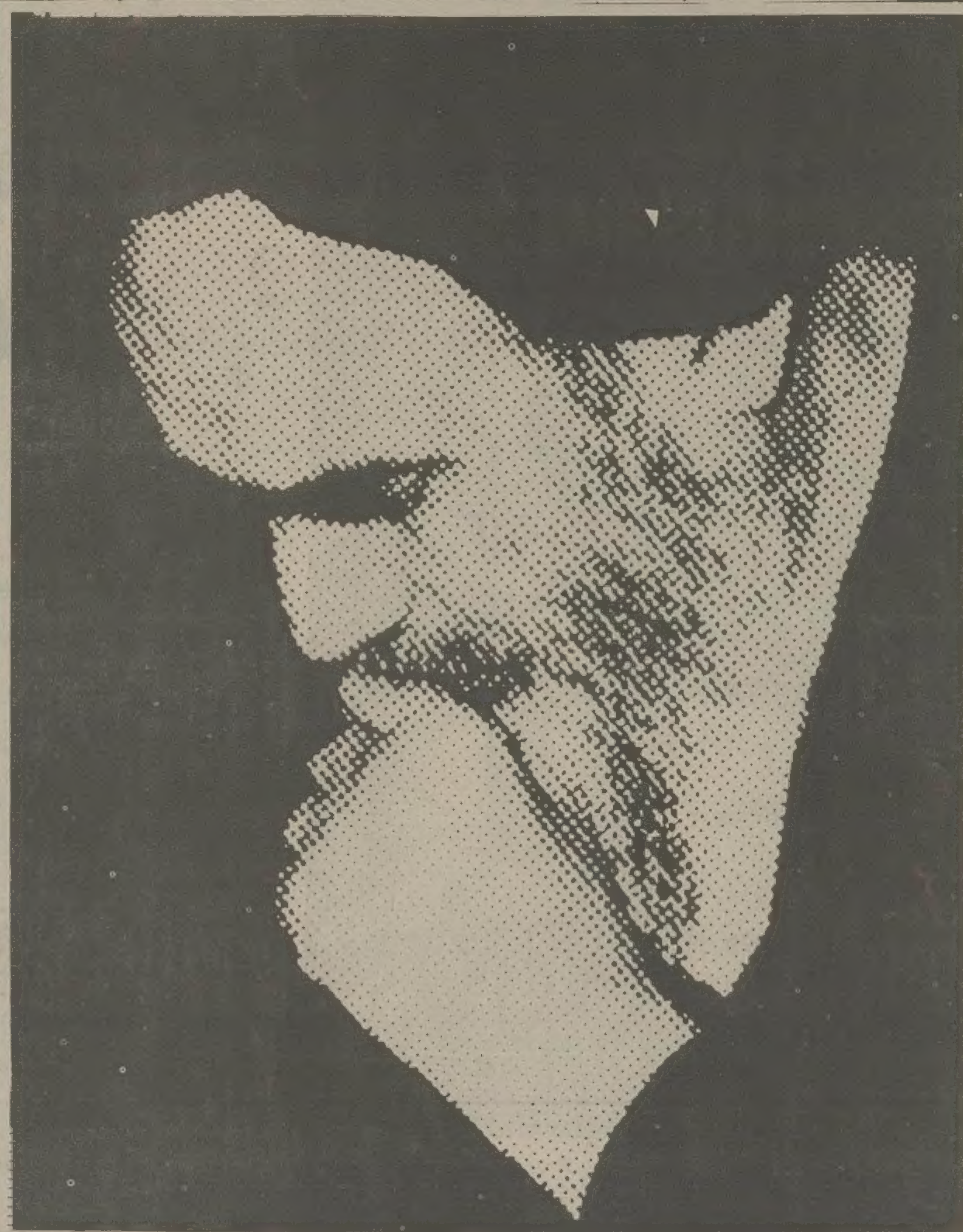


ویژه نامه دیگن  
**اطلاعات**  
به مناسبت نخستین سالگرد ارتحال امام خمینی (س)  
دوشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۶۹ - ۱۰ ذی قعدة ۱۴۱۰ - ۴ ژوئن ۱۹۹۰  
۱۶ صفحه



**اما ما!**  
غروب خورشید وجودت بر طالع بان نور، تسلیت  
و طلوع ستاره رهبری عزیز دلت بر عاشقان عدالت مبارک باد







## اطلاعات

بسم الله الرحمن الرحيم

آفاق مات اوقلتالقمیت علیہ اعتابکم؟!

مناسب دیدم نوشته را با فرازی از پیام امام آغاز کنم که خطاب به فرزندان روحانیست می‌فرماید:«خون دلی که بدر پیرتان از این دسته متعجر خورده است هرگز از فشارها و سختیهای دیگران نخورده است»

که به درخواست جمعی از علایقه‌مدان و شیفتگان امام و جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران در حالی نگاشته‌ام که خاطره تلخ جدایی و فراق را نه هر روز و هر ساعت که بی وقفه و مداً، ناگزیر تحمل می‌کنم، و سختی سهمگین هجران آن عزیز را تنها به امید ادامه راهش تحمل پذیر ساخته‌ام.

تلاش من در این نوشته آنست که مردوی بر یکی از حیه‌های ناشناخته و ناگفته زندگانی امام داشته باشم. قبل از هر چیز اعتراف کنم که قلم‌زدن و سخن گفتن از ایعاد وجودی مردی که در عصر غربت اسلام، دین خدا را زنده کرد و مجد و عظمت از دست رفته مسلمین را باز گرداند و خواب راحت را از چشم صاحبان عهده قدرت و ثروت و سلاح جهان، برود و به آرزوی دیرینه مسلمین چاه عمل بوشاند نظام مقدس جمهوری اسلامی را بنیان نهاد، کاری است بی دشوار. امامی که جز به حق نمی‌انديشيد و ملاکی جز اادی تکلیف الهی بی رفتار و گذشتار حاکم نبود، از اجدی جز خدا نمی‌هراسید. حکومت را همچون مولایش علی(ع) راجع برای حاکمیت من و خدا و ستاد حق مظلومین و زام مستمکران می‌خواست. انتظار ترسیم تمامیت شخصیت چنین مردانی بوسیله قلم و سخن امثال من چنان است که گویی از منظر برکه‌ای، دیدن بیکران پهنه دریا را ظلم کنی، دریا دلی که فانی فی الله بود و عارف بالله.

اما با اینهمه باید نوشت و گفت، نه تنها برای نسل آینده که برای نسل حاضر نیز، برای همه که آنانکه حیات طیبه را در ادامه راه خمینی (سلام الله علیه) جستجو می‌کنند. برای آنانکه عزیزانشان را در راه خمینی فدا کرده‌اند، برای کسانی که قلبشان به عشق تحق آرمانهای خمینی می‌تپد، برای آنانکه اگر می‌ها و برده‌های

آه‌نین و حصارهایی که دشمنان بشریت ایجاد کرده‌اند کنار رود ودرسمای ۳۰ درجه زیر صفر فوج خود را به امواج خروشان ارسها می‌زنند تا عکس و پیام برای الهی و منادی اسلام ناب محمدی(ص)، و مایه فروغ دیدگان بی فروغ و دلهای خسته‌اشان کنند.

خمینی(ص) را نیاززی به وصف ما نیست که همه وجوهش وادفاع الی‌الله بود و در میدان عرفان عملی و مجاهده با نفس، دنیا و چاذیه‌های دنیایی رایش از آنکه بشناسیمش به اهلش وانده بود از نیاززی به توصیف ما نیست که اکنون قامت افراشته‌اش به حکم تقدیر الهی بر خاک آرمیده و روح بلندش به ملکوت اعلی پیوسته است.

نیاز، نیازمات نیازنسل مانوسلهای پس ازماست. آنچه نه نیاز به تعریف و تمجید، هرچه وصف محبوب و مراد، خود مایه التیام زخم و داغ چکرسوز فراق است، بلکه آنچه را که نیازمند بازگویی و بیان آنیم، شناخت خمینی و راه خمینی و آرمان خمینی(ص) است.

ادامه انقلاب اسلامی-ثوره یک عمر مجاهده امام وپاران امام-و مورقیت آن در میدانهای کارزاری که بی‌تردید بسا دشمنان سخت خورده‌اش در پیش رو خواهد داشت تنها زمانی ممکن است که راه واندیشه و آرمان و اهداف بانی آنرا بدرستی بشناسیم.

اگر آرزویی ما ازسیر انقلاب از نقطه تکوین گرفته تا پیروزی سیاسی، و مقاطع پس از آن زمان رحلت منادی و بانی آن، توأم با شناخت و آگاهی کامل بود آنکه است که می‌توانیم به ادامه راهش امیدوار باشیم.

\*\*\*

گرچه عشق مردم ما به امامشان ریشه در عمق باورهای دینی داشته است و بدین جهت پیوند مردم با امام به سالها قبل از ۲۲ و ۵۷ برمی‌گردد، بویژه آنکه امام مظهر بازگویی زدها، و فریاد خشم ملت علیه سمت رژیم منحوس بهلری و چابتهای امریکا درایران بود، که خود بسبب توجه بسیاری از افشار به سمت پیام و اندیشه امام وبدیش آن گردید، اما واقعیت این است که شناخت اکثریت مردم ایران و بسیاری از مسلمانانی که اسکان آشنائی با قیام و انقلاب امام را یافته و شیشه امام گردیده‌اند بیشتر ناظر بر دو جنبه «فقاوت و مرجعیت» و جنبه «مبارزاتی و سیاسی» زندگی امام، آنچه مهم بعد از ورود آن عزیز به ایران بوده است. بسیاری از ابعاد دیگر حیات پرتحرک و پراوقه و حادثه آن حضرت، حتی در بعد فعالیتهای سیاسی و اجتماعی (قبل از ورود امام و بویژه قبل از ۱۵ خرداد ۲۲) نه تنها برای عموم مردم، بلکه برای طلاب و روحانیون و حوزه‌ها هنوز ناشناخته مانده است.

بعد از ورود امام و تشکیل حکومت اسلامی، متأسفانه توجه طوطه‌های دشمنان انقلاب در خارج و کارشکنیها و دشمنیت‌های ناشی از حسادتها و جانفختا و صردوربها در داخل به حدی بود که یاران صديق امام ترم هششان را ناگزیر صرف ختنی سازی توطئه‌ها و جل مشکلات به ارت رسیده‌ا نژریم گذشته کردند و هرگز فرصت آن بدست نیامد تا به بازگویی حقایق گذشته انقلاب اسلامی بپردازند، واقعیتی که نظیر آنرا تنها در تاریخ سوزناک و مظلومانه علی(ع) شنیده و خوانده‌ام.

میلاد پرشادی و بخت آن نبیست
به هر حال، به‌عدهٔ پرسیدند گاه فرزندتان و مورخین متعهد و دلسرخته انقلاب است که بجزر شایسته‌ای غیر از این چهره تاریخ خویشا، انقلاب اسلامی می‌پوشوند و خطر انتفاع فرهنگی نسلی که می‌بایست بجهت پندار ادامه این نهضت مقدس باشد ولی از تزیین و جریان حوادث گذشته انقلاب نبوده‌است را ندینی بگیرند. هشتادار این افراد می‌تواند که فرمود:

«افان مات او قتل اقلیتلی علی اعقابکم و من یتقلب علی غقیبه قلن بصرالله»

شیتابه

«اااااااا پیامبر (ص) از دنیا پیرو و کشته شدو بر اعقاب و گذشتگانان (عصر جاهلیت) باز می‌گردید، پس (آگاه باشید) که هر کسی که گذشته (جاهلیت) خویش یا کشت میجویند، یبانی به خداوند رسانده‌است، (ااا) عمران (۱۴۲) گرچه خطاب خود با خود متعهد به زمان رسول الله (ص) نیست اما مگر مسلم آنست که مخافین کلام الهی مسلمانانی هستند که عصر پیامبر (ص) را درآرد کرده، دیدن خدا را از آن حضرت واریات نموده‌اند، ولی احتمال خطر وجود داشته که خداوند اینچنین عتاب انگیز هشداری می‌دهد آنها به کسانیکه شاهد رنجهای بیشمار پیامبر (ص) و یاران انگشت شمارش در مکه بوده‌اند و مشکلات و سختیهای طاقت فرسا و جنگهای بیابان آن حضرت را در مدینه نظاره کرده و یا خود در متن حوادث حضور داشته‌اند، و به بسا فدا کارهای و مجاهدتها که برای تحقق آرمانهای پیامبر (ص) نموده‌اند. خطر بازگشت به عصر قبل بعثت و انقلاب محمد (ص) و حاکمیت دوباره ضد ارزشهای جاهلیت برای یاران آن حضرت نیز وجود داشته است.

آری چار و زمرگی شدن، و ادامه راه در میانه آن باز ایستادن، تحت تاثیر وسوسه خناسان قزار گشتن، تلباس و مایوس شدن اهداف و آرمانها و انقضای گشتاری تحقق آنها کشیده شده فراموش کردن و از مسیر منحرف گشتن و به گشتاریهای شوم بازگشتن واقعیت تلخی است که احتمال وقوع آن به یزوت بد آنکه خطر جدی فراوری تمامی انقلابها و نهضتها وجود داشته و دارد، چه بدیه آنکه نسبت به سختیهای راه پیرویه و بهای سنگینی که برای رسیدن به وضعیت موجود پرداخت شده است ناآگاه و ناآشنا باشیم.

نسل جوانی که فوج خود به راه انقلاب و امام روزه آورده و می‌آورند، طلاب جوانی که وارد حوزه‌های علمیه شده و می‌شوند، و همه آنانیکه از این پس مسئولیت تداوم انقلاب را بر دوش می‌گیرند، اگر نسبت به گذشته آگاه نباشند، اندیشه‌های تبحر گریزانه و مقدس نماییانه را در عرفان و زهد و تصدیق راستین بساز نشتناسند، سرچشمه و منشاء خطر را آنسان که بسایند تشخیص ندهند، خطر ناگزیر گشت تدریجی و انحراف از اصول در طوفان حوادث آینده و فضای ابزاریلودی که ممکن است از سوی صاحبان تفرکات شکست خورده از امام و انقلاب، در نبود امام ایجاد بشود، بطور جدی وجود دارد.

از اینروس است که بیان وضعیت حوزه‌های علمیه در گذشته برای درک عظمت، کاری که امام کرده و رنجی که نام نگزین کشیده تا به امروز کنونی رسیده‌ایم، یک ضرورت اجتناب ناپذیر است که بدون آن ادامه راه مصون از افتاد و انحرافات نخواهد بود.

بی دلیل نیست که حضرت امام علی‌رغم اینکه از وارد شدن در مباحثی کو نهایتاً مربوط به شخص ایشان می‌شد به شدت پرهیز داشت، در عین حال مکرراً (بویژه در بهایهای تبحر گریزانه و مقدس نماییانه) خطر بازگشت بهمان تفکراتی را که سالهای سال برای زودن آثار آن خون دل خورده و قربانیها داده، گوشزد نموده است.

حوزه‌ها می‌بایز در مواردی از برخورد متعجربین و مقدسین را یادآور می‌شود، برصده قصه گویی و صرفاً قفل تاریخ گذشته نیست، که امام را مسئولیت و شانی بسیار والا تر از این مسئولیت، و آن تکران ادامه راه است.

من با برخی از دوستانم که گمان می‌کنند بیان صریح مظلومیتها و رنجها و دردهای امام در حوزه قم و نجف سبب شکست آیهت و عظمت شخصیت امام در باور مشتاقانش می‌شود سخت مخالفم.

بیان مظلومیتهای امام نه از آن جهت است که فرزند امام هستم، و شاهد صحنه‌های رنج آور گذشته، و نه بدینجهت که قصد مرثیه سرانی داشته باشم و دل شیفتگان آن عزیز را جل را بدود آرد. نه، مسئله، مسألهٔ تکلیف و ادای وظیفه است. این رسالت همه کسانیست که در کوران حوادث قبل از انقلاب و در متن حوادث حضور داشته‌اند. باید به مردم عزیزی که درراه امامشان از همه چیز خود گذشته و فرزندان و عزیزانشان را تقدیم نموده‌اند، صریح و بی‌برده وقایع تلخ گذشته را بگویم تا دشمنان و دوستان را بشناسند. خطرانی را که متوجه راه خویشا، شهیدانشان هست به روشنی دریایند.

مردم ما نسلهای آینده باید بدانند که پیروزی انقلابشان یکباره و بی مقدمه در ۲۲ بهمن سال ۵۷ اتفاق نیفتاد. هرگز چنین نبوده که امام در سال ۴۱ و ۴۲ قیام کرده باشد و ظرف چند روز مسأله تمام شده و شکست خورده باشد و دوباره در ۵۷ فرصتی بیش آمد و به پیروزی رسیده باشم. پیروزی سیاسی و انقلاب در ۲۲ بهمن مرتب بر پیروزیهای بوده است که در میدانهای سخت مبارزه طولانی امام با متعجربین و مقدس نماییهای احمق و دین بدینافروشان بدست آمده بود. انقلابی به مراتب دشوارتر از انقلاب سیاسی لازم بود تا طسلهای تبحر شکسته شود.

برداشتهای انحرافی از اسلام که تا عمق حوزه‌های دینی رسوخ کرده بود، زوده شد و غبار قرنهای مجوم بیگانگان و پیرپایه‌های دروغین از دامن راستین شکسته شود و زلال اندیشه‌های اسلام ناب محمدی(ص) به نسل نشته و خسته معاصر برسد.

صفحهٔ صفرهٔ دوران سخت و رنج آوری که امام طی کرد تا موفق به چنان انقلاب فرهنگی شد مشحون از نلخیزها و مبارزتها و نهضتها و کارشکنیها است که متأسفانه همچنان این صفحات تا به امروز ناخوانده و ناشناخته مانده است.

راهی پس دشوار و طولانی و توأم با هزاران هزار مشکل و سختی سیری شد تا امام توانست پرچم سرخ مبارزه و قیام را در کوران حوادث حفظ کند و برهنه ایران اسلامی در صحنه‌های شگرومند دهه فاجر ۲۲ بهمن به اهتزاز درآورد.

ایستادن و مقاومت کردن در برابر زورگویمان و قلدران و مستمکرانی چون رژیم شاه، قابل مقایسه با میدان مبارزه با دهها جرنجانی کدغنه‌ها و اسلام و به مخالفت با تفکر اسلام واقعی برخاسته بودند، نمی‌باشد. در آن میدان دادگستر جیس و شکنجه و تبعید بود و خونی که می‌بایست تقدیم راه آزادی کنی، اما در این میدان: از اروپامایه گذاشتن، خون دل خوردن و برای رضای خدا صبر و سکوت کردن می‌خواست تا در مقابل سبب نهضتها و زخم زبانهایی تا موفق شوی مردم و رکود و قشری تکریم و تحقیر و شکنج و بار دیگر حوزه‌های دینی را کانون جوشش اسلام راستین و پیرپایه‌های کنی و دوباره روحانیت متعهد را همچون همیشه تاریخ برچندار قیام و انقلاب اسلامی سازی.

اینها جنبه‌های سرانی و شعار نیست، واقعیت‌هایی است که تصدیق آن نیاز به شناخت چگونگی گذر امام از راه پرفراز و نشیب و طولانی و صعب‌العبور و انقلاب دارد. اینچنین نبوده که امام بی مقدمه در سال ۴۲ قیامی کرده و علیه ظلم فریادی کشیده و با کشته شدن بارانش و سرکوبی نهضتش، در تبعید دنبال درس و کار و زندگی و مرجعیت رفته و دوباره ۱۵ سال بعد به ایران برگشته و تشکیل حکومت داده باشد.

# پدراای علمدار مکتب مظلوم

*از: حجت الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی*



امام به یک انقلاب فرهنگی به معنای واقعی کلمه نیاز داشت تا سّ جמוד را بشکند و مبارزه برای تشکیل حکومت اسلامی را به عنوان مهمترین تکلیف الهی در حوزه‌ها و در سطح جامعه مطرح سازد. امام در شرایطی تبت تکر به ادای تکلیف الهی هست که خود در توصیف این شرایط می‌فرماید: «یکی از مسائلی که باید برای طلاب جوان ترسیم شود، همینه قضیه است که چگونه در دوران اقصای نفوذ مقدسین نااهم ساده‌وحا بی‌سواد، هدیه‌ای کمر همت بسندند و برای نجات اسلام و حوزه و روحانیت از جان و آبرو سرمایه گذاشته‌اند.

«اوضاع مثل امروز نبوده، هر کس صدصد معتقد به مبارزه نبوده، زیر فشارها و تهدیدهای مقدس سماها از میدان به درمی‌رفت»

و در فراز دیگر خطاب به روحانیون می‌نویسد: «فقیها روحانیون میاهد از نفوذ، بیشتر زخم درواشته‌اند. گمان نکنید که تهمت و ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته به مراتب یکبار اثر از این جریا بوده و هست، در شروع مبارزات اسلامی اگر می‌خواستی بگویی شاه خائن است بلافاصله جواب می‌شدیدی که شاه شیعه است»

عده ای مقدس نمای وایی گرا همه چیز را حرام می‌دانستند و هیچ کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قدم بلند کند...

«خون دلی که بدر پیران از این دسته متعجر خورده است هرگز از فشارها و سختیهای دیگران نخورده است وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و قیامت در منطق ناآگاهان، غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد قهرا قییم به محض تیزه که از این دایره و حصار بیرون رفتی و در سیاست و حکومت دخالت نماید.

حاجات روحانی در معاشرت با مردم فضاقت شد، به زعم بعضی افرواد، ترسیدند و زمانی قابل احترام و تکریم بود که حالت از سربای وجودش ببارد و الا عالم سیاسی و روحانی کاردار وزیرکامه ای رز نیم کاسه داشت و این از مسائل رایج حوزه‌ها بود که هر کس عراه می‌رفت مدتین تر بود. یاد گرفتن زبان خارجی کفر و فلسفه و عرفان، گناه و شرک به شمار می‌رفت.

## «در هجر محشوق»

آن شب مراد و بیر ما چشم از جهان بست
بار سفر گویی زما زن و اسان بست
باران اشک از آسمان دیده‌ها ریخت
خود دل مردم به آب دیده آمیخت
آن شب بگوشم بیک حق اینرا داد گفت
برخیخ از جا بیر شب بیدار ما خفت
برخیخ از جا بیر شب خدای رفت
بارد آشیای پاک و مهر و صفا رفت
برخیخ از جا ای دریا رفقه غشواو
از دیده مردم شرعرا غم چشیمان گرفته
اشک بسیار از مردم دیده برآسند
آن شب غروب کوکب تابان ما بود
خاموش از ققدان رهبر جان ما بود
فردا دگر خورشید از تابش بماند
بی تابیش او رسم تابیدن ندادند



## ویژه نامه

در مدرسهٔ فیضیه فرزند خردسالم مرحوم مصطفی از کوزه‌ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند چرا که من فلسفه می‌گفتم. تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می‌یافت وضع روحانیت و حوزه‌ها وضع کلیسایی قرن وسطی می‌شد که خاندان بر مسلمین و روحانیت مت نهاد و کیان و مجد واقعی حوزه‌ها را حفظ نمود.

علمای دین باور دو همین حوزه‌ها تربیت شدند و صفوف خویش را از دیگران جدا کردند. قیام بزرگ اسلامی مان نشأت گرفته از همین بارقه‌است».
طلاب جوان حوزه‌ها و نسل جوان و انقلابی با باید بدانند که هستهٔ اولیهٔ انقلابشان در چه شرایطی شکل گرفت و چه مرتها و سختیهای را امام و یارانش تحمل کردند تا دوباره اسلام به صحنه حیات جامعه بازگردد.

حوزه‌ها و جامعه آن زمان را چنین بازگو می‌کند: «آنچنان تبلیغ کرده بودند که اوالتی که من- همان سال اول، دومی که- اعدم قم، در قم وضع چوری بود که یکی از روحانیون... آنجا مورد طعن مردم بود، می‌گفتند در منزل روزنامه پیدا می‌شود! روزنامه پیدا شدن در منزل بیک روحانی را نقص می‌دانستند، فلان اخوند، سیاسی است! به او طعن می‌زدند. تبلیغات همچو بود که یک اخوندی اگر چنانچه می‌خواست در این امور دخالت کند، می‌ترسید از مردم، مظلومین می‌شد،



کنار گذاشته می‌شد.

فریادی را که امام علیه قاعدین در منازل می‌کشید تا شاید بیدارشان کند و یا حداقل بدینوسیله پیواری اسلام راستین و روحانیت خویش را از پذیرش خفتها و انظارهای به دنیا اعلام کند، بدون یوه، به امام و یارانش بیانی سنگین برای این فریادها و اعتراضها و تشرها، به سنگینی ۱۵ سال خون دل خوردن و همت بسندند و برای نجات اسلام و حوزه و روحانیت از جان و آبرو سرمایه گذاشته‌اند.

«وای بر ما، وای بر این علمای ساکت و ای بر این نجف ساکت، این قم ساکت، این تهران ساکت، این مشهد ساکت، این سکوت مرگبار اسباب این می‌شود که زیر چکمه اسرائیل بدست همین نهادهای، این مملکت ما، این نواسیم ما با پایمال بشود، وای بر ما... امروز سکوت همراهی با دستگاه چهار است»

«هم اینچا چه کشیدم؟

برای اام که هرگز حاضر نشد دفاع از کیان اسلام را با همه سختیهای به نشستن در منزل و درس و بحث و سلام و صلوات عرض کند، تحمل فشارهای زخم شاه و نشیند اخیر شهادت و تبعید و شکنجه بارانش و تحمل فشار کشتی بوشان عقب بقادر در نظام سپار راستتر از تحمل زبانا و نهضتها و توطئه چینیهای مدعیان قفه و اسلام دین و روحانیت بود.

ما تکلیف نداریم؟ ما باز به حال این ملت بنشینیم و نگاه کنیم هر چه بر سر ملت می‌آید همان برویم حرم حضرت امیر و یک دعایی بگویم؟ هیچ مقدار کافی است برای ما؟ یا ماتی که داریم در پناه اسلام و بسا پیوندها اسلام... زندگی می‌کنیم، برای امامی یک قدم بر نداریم؟ تا اسلام است؟

شما در صورتی خلقی اسلامی هستید که اسلام را به مردم پیامبوز گفت و بگوید بگذار تا امام زمان بیاید... منطق حاکم همین را ندانسته بسایند که می‌گفت باید معاصی را رواج داد تا امام زمان (ع) بیاید... اینجا نشیند فقط مباحثه کنید.

شما در جامعه هیبت و شوکت دارید ملت اسلام به شما احترام می‌گذارند و برای شما کرامت قائلند، این مهابت و عزتی که در جامعه دارید برای این است که

از حبیب‌الله بهرامی (شعری) - اهواز

## جستجو

می‌خواهم امشب  
در کویر این تنهایی  
شعری از فصل راهایی  
بکارم.

شعری که در دل ستاره‌ها  
با سپیده

دمساز می‌شود.

□

می‌خواهم امشب  
از اندوه یکساله دلم  
بهار برویام  
و میهمان بهاران شوم.

□

امشب می‌خواهم  
گل کوچ  
بر آینه‌ی نگاهم  
سبز بتابد  
تا سرودی  
به سرخی شقایق‌های تیدار

ساز کنم؛

امشب که من  
بر شاه‌های نسیم  
نشسته‌ام و  
تو را می‌جویم.

## «هجر یوسف»

مجتبی بیگلری (محسن)

رجبا دلداز کو  
لاسرار کو وان عاشق بیمار کو  
ذاهب دارالقرار  
اوی کجا حور ملک کردار کو  
زده وصل او  
آن جام کو وان اسوه ابرار کو  
دو چشم وای من  
نانی کجا وان نور در ابصار کو  
خدایش قهر او  
رحمان کجا وان جلوه قهار کو  
قی چون پروانه‌ایم  
آن شمع کو وان نقطه افسار کو.  
ت لعلش دیدگان  
آن لعل کو وان دیده‌خمار کو  
چز «او» بگنوی  
او کجا آن رسته از اغیار کو  
بدخل از روی او  
آن دام کو وان یار مه رخسار کو  
ز دلیر ای صبا  
نوی عاشقان مان نکست ازهار کو  
شترین آواز  
درمان من کن **خنده**‌های بار کو  
نو توه و **سوز** من  
بروین کجا **وین** قایش انوار کو  
برسحر **ریک**  
رو سوز دل آن صابر صیار کو



گفتمگو با خانم

# گفتمگو با خانم طباطبائی در مورد ابعاد شخصیتی حضرت امام خمینی

□ مقدمه
ویرن زن روز به مناسبت اولین سالگرد رحلت جانشور حضرت امام خمینی (س)، ویژه‌نامه‌ای انتشار داد. آنچه در پی این همصاحبه‌ی خانم ساره‌ی ابراهیمی خیرنگار این مجله است با خانم فاطمه طباطبائی عروس گرامی حضرت امام (س) که نظر گرامیتان را به آن جلب می‌کنیم: □□□

— خانم طباطبائی لطفاً بگویید که از چه زمانی با خانواده امام ارتباط پیدا کرده‌؟

— من از سال ۲۹ عروس این خانواده شدم، ولی طبعاً خانواده‌ام از قبل با خانواده امام آشنایی کامل داشت، چون پدرم و امام هر دو مدرس حوزه علمیه قم بودند. البته به دلیل اینکه خانم آقای اشراقی که دختر بزرگ حضرت امام هستند، عروس فاضل مادرم نیز بودند، نسبت دیگری به ما این خانواده داشتیم. در اولین برخوردها من و عروس، چهره‌ها و توصیه‌هایی از ایشان در شما اثر گذاشت؟

— من در سال ۲۹ ازدواج کردم و در سال ۵۲ با همسر فرزند۹ ماهه‌ام به عراق رفتم. نصف شب بود که به خانه رسیدیم. در را خدوشان باز کردند و چند دقیقه‌ای بهلولی ما نشستند و بعد نماز شب را شروع کردند. این مسئله برای من خیلی تعجب‌آور بود، چون نماز شب که واجب نبود و می‌توانستند آن را به‌یتر بخوانند. اما با وجود اینکه علاقه زیادی به احداث آقا داشتند و ایشان را در سال‌های ندریه بودند، متشوق نماز شدند. بعدها متوجه شدم که این به دلیل علاقه مندی ایشان به نماز بود. به خصوصیت دیگری که امام داشتند من زود متوجه‌اش شدم. مسئله ثابت قدمی‌بودن او و اینکه تمام کارهایشان از نظم خاصی برخوردار بود. بعد از چند روز که آنها ماندیم، متوجه شدم که در هر ساعت چه برنامه‌هایی دارند. حتی وقتی به ایشان نگاه می‌کردم، می‌دانستم که ساعت چند است. گاهی که از خانم و باربر برنامه روزانه‌ی آقا می‌پرسیدم، می‌گفتند: اگر برنامه‌ی باز آقا را بگویم، شما می‌توانید آن را در ۲۴۰ روز ضرب کنید» چون دقیقاً روزی نظم و برنامه عمل می‌کردند. به من هم توصیه زیادی در مورد نظم و برنامه‌ریزی داشتند. من خیلی از مسائل را نمی‌دانستم، ولی وقتی به اعمال حضرت امام دقت می‌کردم و از ایشان می‌پرسیدم، متوجه می‌شدم که انجام آن مستحب است. مثلاً هر دو راتپستان خیلی گرم بود یا این همه وقتی می‌خواستند به حمام بروند کلاه یا از بالا می‌آوردند و پر سرشان می‌گذاشتند. بعداً متوجه شدم که سرپاز به حمام یا توالف رفتن مکروه است. گاهی ۲۰-۳۰ پله را برای آوردن کلاه طی می‌کردند. می‌آدم می‌آید که دستشوویی بسیار کوچک بود، ایشان موقع وضو گرفتن در یک گوشه خدوشان را جمع می‌کردند و به زحمت می‌انداختند. بعداً فهمیدم که می‌خواهند حتما وضو گرفتن و به قبله باشند. با وقتی می‌خواستند از خانه بیرون بروند، حتما به صورت خدوشان در آئینه کوچکی که در ته حایط بود، نگاه می‌کردند. تمام اینها جزء مستحبات بود. ایشان ما را از مکره‌ها منع می‌کرد. مثلاً گاهی که ما با صدای بلند می‌خندیدیم، می‌گفتند: باید طور نخندید، خنده با صدای بلند مکروه است.

— حضرت امام در رابطه با انتخاب همسر فرزندان‌شان چگونه برخورد می‌کردند و آیا توصیه‌های خاصی داشتند؟
— اول به خانواده خواسنگارهایی که برای دخترانشان می‌آمدند، توجه می‌کردند تا ببینند تا با آنها اشتراکاتی دارند. بعد از اینکه خانواده را می‌پسنیدند، آن وقت خود پسر را ملا می‌گرفتند و با او صحبت می‌کردند تا ببینند او کفوه دخترشان هست و آیا می‌توانند همبگیر را وارد کنند. و بعد از همه تحقیقات از خدا طلب می‌کردند. امام می‌گفتند: باید آید یا پاز از خانم پرسیدم که آیا مرد و مردان امام‌های استخاره می‌کنند؟ می‌گفتند: آیشا گفتند که به این معنا که اگر استخاره خوب آمد قبول کنند و اگر بد آمدند، نه. امام اعتقادی به استخاره در مورد خواستگاری نداشتند. در مورد یکی از دخترهایشان دقیقاً یادم هست که اول وضو گرفتند، بعد سر سجده نشستند و دو رکعت نماز دقیقاً بعد از خدا طلب کردند و اگر توجه به معنای استخاره بگیرند، می‌بینید واقعاً معانی‌شان همین است. یعنی تا جایی که به ما مربوط بود، فعالیت کرده‌ایم، سباسبهایی لازم را به عمل آورده‌ایم و با فکر و نظر خودمان این ااماد را مناسب می‌دانیم. در نهایت از خدا طلب می‌کنیم.

— در انتخاب همسر چه نقشی برای دختران خود قایل بودند؟
— موضوع را با آنها در میان می‌گذاشتند. البته در محیطهای بسته و کوچک دختر و پسر چندان همبگیر را نمی‌شناسند. ولی خانواده‌ها نسبت به هم شناخت دارند، یعنی دختر امام کلاماً خانواده و امان را می‌شناسند. بعد هم امام مسئله را در دخترشان در میان می‌گذاشتند و می‌گفتند که بروشت من از این پسر این است. این امتیازات و این نقاط ضعف را دارد. ولی تصمیم گیری نهایی با خود دختر بود. چون اسامای اگر به غیر از این باشد، عقد درست نمی‌شود.

— آیا حضرت امام برای ازدواج ملاکهای خاصی را توصیه می‌کردند؟
— همیشه تقوای فرد مورد نظرشان بود. چون اعتقاد داشتند که تقوا بسیار کارساز است. اگر بعد معنوی را کنار بگذاریم، در کارهای دنیایی هم اگر انسان مؤمن باشد، مشکل نخواهد داشت. فردی که مسلمان و متقی است، دیگر به هیچ کس ظلم نمی‌کند، طبعاً به زنش هم ظلم نمی‌کند. مؤمن حق کسی را نمی‌خورد و بر این اساس حق زنش را هم نخواهد خورد. همیشه می‌گفتند کسی که چهارچوب و ضابطه برای کارهایش دارد، کار بهوده نمی‌کند و در نتیجه به زن و بهجاش ظلم نمی‌شود.

توصیه دیگر ایشان راجع به کفو بودن افراد بود. طبعاً روحیات یک خانواده روحانی با یک خانواده روحانی دیگر هماهنگ‌تر است. البته ممکن است با یک خانواده دیگری هم جور شوند ولی این به سبب تناسب روحیات دو خانواده است. بنابراین در توصیه مهم امام در ازدواج، یکی توجه به مفری قره و دیگری دکنز بوده بود. البته به خانواده خیلی اهمیت می‌دادند. چون معتقد بودند که خانواده اصالت دارد و اگر کسی جد و آبدش صالح باشد، نهفتگی... ؛ پاک است. بعد به مسائل دیگر توجه می‌کردند. البته اصولاً مسائل خانم را ملاک خوشختی و بدختی نمی‌دانستند و به آن اعتقادی نداشتند.

— چه نظری راجع به آداب ازدواج و مسائلی این‌مهره می‌داشتند؟
— راجع به مهریه دقت داشتند. یعنی اعتقادشان بر این بود که دختر باید مهریه داشته باشد و اگر افرادی برای عقد نزدشان می‌آمدند و مثلاً مهریه را یک جلد کلام‌الله مجید ذکر می‌کردند، قبول نمی‌کردند و می‌گفتند چیزی را به عنوان مهر تعیین کنند.

— در مورد مبلغ مهریه چه نظری داشتند؟
— این بستگی به خانواده ها دارد.

— ایشان چه ملاکی را در نظر می‌گرفتند؟
— به عرف توجه می‌کردند. چون این مسئله عرفی است و به خانواده‌ها مربوط می‌شود. ممکن است برای یک خانواده پول چیز ملاک باشد و برای یک خانواده چیز دیگر این مسائل به عرف جامعه بر می‌گردد. امام عقیده داشتند که در تعیین مهریه باید به دو دختر و خانواده و ملاکی که دارند، توجه کرد. ولی در مورد تشریفات دیگر ازدواج اعتقادی نداشتند. بخصوص زمانی که نوه‌شان با برادرم ازدواج کردند، چون زمان چنگ بود، شدیدا از تشریفات نهی کردند. گفتند وقت جشن گرفتن و مهمانی دادن نیست. یک مجلس معمولی داشتیم و خردی هم در حد سطح متوسط جامعه کردم. در کل امام معتقد بودند که باید به عرف توجه شود و متناسب با آن عمل کرد.

— حضرت امام مهریه شما که عروستان بودید و همچنین دختران‌شان را چه مقدار تعیین کرده بودند؟
— برای هر کدام از ما یک دانگ خانه تعیین شده بود. البته یک خانه‌ای که متعارف بود. حالا بستگی دارد به اینکه یک خانه بدری آن موقع ۵۰ هزار تومان می‌ارزید و یک خانه نیز ۲۰ هزار تومان. ولی بیشتر بر روی قیام قیام می‌گذاشتند. چون می‌گفتند دختر مسکن داشته باشد تا بتواند رویش حساب کند.

— چه اموری را جزء وظایف خانم و دخترهایشان می‌دانستند و اگر آن امور انجام نمی‌شد ناراحت می‌شدند؟

— احترام، ایشان به خانم بسیار زیاد بود و تا آخرین ساعات عمرشان این احترام در اعمال و رفتارشان مشهود بود و به همه حتی پسرشان نیز حفظ این روحیه را توصیه می‌کردند.

همان طور که می‌دانید در اسلام زن در قبال شوهر از نظر کارخانه-مثل به‌ختن غذا- وظیفه‌ای برعهده ندارد. البته وقتی زندگی بر روی تقاهم و محبت باشد، این همه بر این مسئله توصیه‌ی داشتند-مسائل حل می‌شود. یعنی در خانواده وظایف متقابل است. اگر اینجا می‌گوید کار خانه گرد وظایف نیست، ولی از آن طرف زمین و اطاعت زن از شوهر را مطرح می‌کند تا نظام خانواده منسجم باشد. روی همین صفت امام هیچ وقت دستور انجام کاری را به خانم نمی‌دادند. خانم می‌گویند: هوقتی یک‌دمه پیرانهشان می‌افتاد، می‌گفتند: می‌شود این را بدهید. پدرزنه‌ا می‌گفتند: خوددت بپوز. با اینجا اگر روز بعد دوخته شده بود. نمی‌گفتند: «چرا ندوخته‌اید؟» می‌گفتند: «کسی نبود باید بپوزده؟ تا آخر عمرشان هیچ وقت به آن کارها نرفتند. ویک لیوان آب به ما خوردن بسیار مکرر این کار را انجام می‌دادند. چون می‌دانستند که خانم با‌شان می‌رود ترشان را بخورند و به این ترتیب پادآوری می‌کردند.

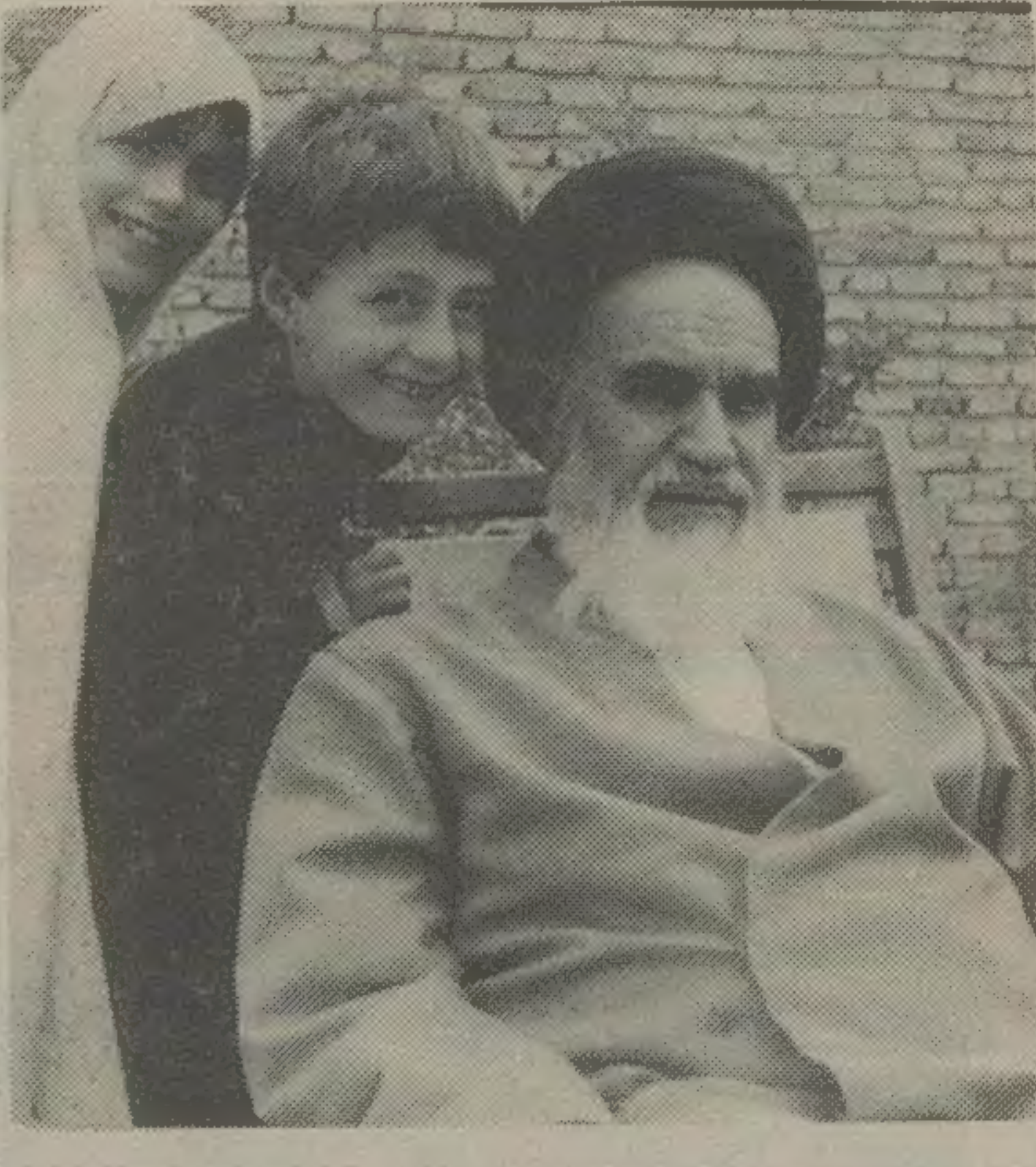
از یک طرف این نحوه رفتار در زندگی امام مطرح بود، ولی از طرف دیگر قیودی نیز داشتند. مثلاً خانم می‌گفتند که وقتی می‌خواستند با خانواد‌های جدید رفت و آمد کنند باید با امام مشورت می‌کردند. امام به ایشان گفته بودند که ابتدائاً به طور ناشناس خانم کسی نزنند، چون ممکن است مناسب نباشد. یا این می‌خواهند بیرون بروند به ایشان بگویند که کجا می‌خواهند بروند. امام این قیود را در رابطه با خارج از خانه داشتند، ولی در داخل خانه آزادی مطلق وجود داشت. از

ابتدا هم به خانم گفته بودند که ملائکان خلایق شرک نکردن و عمل به واجبات است. مثلاً در آن زمان پوشیدن لباس آستین کوتاه در خانه برای دختر روحانی پسندیده نبود. ولی امام می‌گفتند که در اینه اشکال ندارد، چون خلایق شرع نیست. اما در بیرون از خانه باید کاملاً پوشیده باشید. با پوشیدن لباس زرد، سرخ، آبی... در آن خانه مسئله‌ای نمی‌دانستند و می‌گفتند: هر رنگ بپوشید تا آخر خانم به طور عام پوشیده ولی به شرط آنکه خلایق شرعی در آن نباشند. این طوری با دیدن اعمال و رفتار امام احساس می‌کرد که خانم و باطنشان یکی است. اگر می‌خواستند به ما بگویند که در درنگویم، با اعطالشان نشان می‌دادند که در رابطه با تحصیل و اشتغال خانمها چه نظری داشتند و آیا در این باره توصیه‌هایی به دخترانشان می‌کردند؟

— ایشان معمولاً در مسائل خزانوگی بچه‌هاهیشت دخالت نمی‌کردند، بخصوص بچه‌ای که ازدواج کرده و رفته بود. البته نسبت به پسر و خانواده پسری تعیین تکلیف بیشتری داشتند، ولی حتی در نامگذاری نوه‌هایشان هم نظر نمی‌دادند. البته اگر کسی می‌آمد و نظرشان را می‌پرسید، جواب می‌دادند. براین

اساس در ارتباط با تحصیل دخترانشان نمی‌گفتند که حتماً دلال فلان رشته برون و یا آن رشته را نخوانند. علم کاری به این کارها نداشتند. فقط توصیه می‌کردند که دنبال تحصیل علم برون. به همین خاطر زمانه که نوه‌هایشان به تحصیل رسیدند، برخی مراحل دانشگاهی را هم طی کردند. امام همیشه مشوق آن کلاس ۹۸ درس خوانده بودند. خانم تعریف می‌کنند زمانی که به آمدنم، چون امام هم همین کار را کردند و مشوق خانم می‌گردد، یعنی بعد از تمام تحصیل درس ساعتی را به بازی با بچه‌ها اختصاص می‌دادند تا کمک خانم در تربیت بچه‌ها باشد.

— چه نظری در مورد اشتغال زن داشتند؟
— می‌گفتند اشکالی ندارد، البته تا حدی که به خانواده لطمه نرشد، چرا که زن را مرئی جامعه می‌دانستند و چون خانواده هم یک واحد جامعه است. ایشان نقش زن را در تحکیم خانواده خیلی مؤثر می‌دانستند. حتی معتقد بودند که مرد بد را هم زن می‌تواند درست کند. یعنی اگر محیط خانواده درست باشد، اصلاً در آن جای خلایق نیست و بچه‌ها هم صالح بار می‌آیند و بعداً افراد جامعه را تشکیل خواهند



داد. بنابراین، وقتی زن می‌تواند کار خارج از خانه داشته باشد که به خانواده‌اش صدمه نخورد. درست است که پدر مسئول شرعی فرزند است، یعنی اگر بچه خلایق‌کار باشد، پدر در بیشگاه خدانود مواند؟ ولی نقش مادر را باهمم صحبت کنند، اینکه خانمی می‌گوید: «به تمام موازین را رعایت کرده‌ام و عقیق هستم، پس مسئله‌ای نیست» را قبول نداشتند. چون صحبت می‌نورد با نامحرم را ضرورت نمی‌دیدند. مثلاً در خانه خدوشان وقتی که یکی از نوه‌های پسرشان ملکش می‌شد، دیگر ما با آنها در یک اتاق نمی‌نشستیم. چون امام این کار را ضرورت نمی‌دیدند. البته جالب اینجاست که وقتی ما نودشان بودیم، نمی‌گفتند که ما از اتاق بیرون برویم، بلکه به او می‌گفتند بیرون برود. با اگر می‌پهلوی ایشان بودم و نوه ملکش دشان که مثل پسر خودم بود، می‌خواست وارد اتاق شود، می‌گفتند: کسی اینجا هست. بنابراین از یک طرف این مسخگرها یاد داشتند، ولی از طرف دیگر وقتی نودشان می‌رفتیم و می‌گفتم در دانشگاه با استاد صحبت کردم و مسئله‌ای را از او پرسیدم و جواب گرفتم، می‌گفتند: «چرا حرف زده؟» چون احساس می‌کردند که ضرورت علمی مطرح بوده است.

معتقد بودند که لحن و نگاه باید عقیق باشد و در محیط کار خنده‌های بلند یا حرفهای بیجا را اصلاً مناسب نمی‌دانستند و توصیه‌شان بر حفظ عفاف و حجاب بود.
— آیا ایشان قائل به متعی در پوشیدن لباسهای رنگ روشن بودند؟
— در لباس وقتی خواهرانی با مانتو و روسری و مقنعه خدمتشان می‌فرستاد، چون درودشان ممانعت به عمل ناپورند. درحالی که اگر مردی داخل اتاق می‌شد و مثلاً انگشتر طلا به دستش بود، فوراً از او می‌خواستند که انگشترش را دربیاورد. بنسایراییں نوع برخورد امام با

ما را منع نمی‌کردند. البته مسئله‌ای که برایشان خیلی اهمیت داشت، این بود که مباداً از مؤمنان استفاده شود. یعنی ما را از تصدی پستهایی حساس منع می‌کردند. مثلاً دوست نداشتند دخترشان نماینده مجلس شود، چون می‌گفتند: «دل نمی‌خواهد این احساس و تخریب پیدا شود که به خاطر منسوب بودن به من، دخترم فلان پست را گرفته است.» یا اگر گفته باشد، ما انقلاب نکریم که پست بین خودمان تقسیم کنیم و اصلاً برای اینکه این شایعه در مدهم به ورود نیاید، تبال این کارها نرئید. هزارجو در یک‌روزه هست که می‌توانید آنها را انجام دهید».

## □ حضرت امام (س) به دخترانشان توصیه می‌کردند که دنبال تحصیل علم برونند، ولی به آنها نمی‌گفتند که حتما دنبال این رشته برونند و یا آن رشته را نخوانند، در ضمن تأکید می‌کردند که علم برایشان حجاب نشود.

## انسان با دیدن اعمال و رفتار امام احساس می‌کرد که ظاهر و باطنشان یکی است. اگر می‌خواستند به ما بگویند که دروغ نگوییم، خودشان با اعمالشان نشان می‌دادند که دروغ کار آدم زبون و پست است.

## □ خانم می‌گفتند که چون بچه‌هایشان شبها خیلی گریه می‌کردند و تا صبح بیدار می‌ماندند، امام شب را تقسیم کرده بودند. یعنی مثلاً ۲ ساعت خدوشان از بچه نگهداری می‌کردند و ۲ ساعت می‌خوابیدند

## بعد بالعکس عمل می‌کردند.

به همین خاطر ما به بقیه کارها همیشه حاضر بودیم. یادم می‌آید، وقتی که ایشان در قم بودند و دستور تشکیل نهفت سوادآموزی را دادند، من هم در مدرسه‌ای یک کلاس درس داشتم و تعداد زیادی از خانمها در آن ثبت نام کردند. اتفاقاً از همان زمان امام ناراحتی یکی اولیله پیدا کردند. وقتی که من نزد ایشان می‌رفتم، یکی از مسائل می‌گفتند که همیشه خوشحالتان می‌کرد و می‌خواستند که در آن رابطه برایشان صحبت کند. همین کار سوادآموزی بود که هر عهده بر گرفته بودیم. وقتی از برنامه‌های کلاسی می‌گفتم، خوشحال می‌شدند و رویشان باز می‌شد و همین مسئله باعث شد بود که من حرفهایم را تکرار کنم. یا اینکه می‌دانستند بچه کوچکی دارم و این کار را هم در خارج از خانه انجام می‌دهم، ولی نمی‌گفتند چرا

دنبال این کار رفتم. ما می‌دانستند دخترشان خانم مصطفی زین در قم مشغول کار هستند و مؤسسه‌شان را در دست خاسی هم دارد، اداره می‌کنند، ولی منع نمی‌کردند. می‌گفتند فعالیت داشته باشید، ولی خود شرعی- از جمله رخصت همسر- را رعایت کنید. بنابراین با حفظ تمام موازین شرعی هیچ معنی برای کاری

ندید. مقدس نماها نسبت به زن اینچنین بود. می‌گفتند: چه مدتی داری زن بروی کار کن و مرد به خانه بیاید و ببیند غلای شش آمده نیست. بعضیها می‌گویند که حضرت امام زن‌ها را برورد کردند. آیا یکی صحبت می‌کردم، می‌گفت: «امام به

## ویژه نامه

# گفتمگو با خانم طباطبائی در مورد ابعاد شخصیتی حضرت امام خمینی

شما شخصیت داده. اگر این را بشکافیم، می‌بینیم که امام به ما گفتند که خوشایان چیست. یعنی زن‌ها را متوجه حقوق از دست رفته‌شان کردند. پس ایشان افشارگی و روشنگری کردند. گاهی امام از دست مقدس نماها قریاد می‌زدند. مثلاً این عده این پوشش زن را کافی نمی‌دانستند. با کار کردن و بیرون آمین او را درست نمی‌دانستند. معتقد بودند که زن باید درخانه‌اش باشد و قهراً وقتی محصور شد هیچ ارتباطی با بیرون پیدا نکرد. هرچه شوهرش گفته باید بگریه چش.

— در مورد تعدد زرجات چه توصیه‌ای داشتند؟
— امام عدالت را بسیار مهم می‌دانستند و می‌گفتند باید است مردی بتواند عدالت را رعایت کند. البته اگر بتواند رعایت کند اشکالی ندارد – مطلق هم هشدید که خود و فرزندان‌شان نیز هر کدام یک همسر اختیار کردند و این مسئله را طوری اقام می‌کردند که اصلاً از مردی که خلاف این عمل را بکند بدشان می‌آید. یعنی این مسئله برایشان قبیح نایستند بود.

— البته باید به شرایط جامعه هم توجه کرد، چون یک وقت ممکن است تعدد زرجات از نظر ادار جامعه ضرورت داشته باشد. بنابراین می‌توان بر روی فلسفه آن بحث کرد. اما واقعاً چه کسی می‌تواند عدالت را رعایت کند؟ چون عدالت که فقط به معنای خرید یک نان برای این و یک نان برای آن دیگری نیست. در سایر موارد هم باید عدالت داشته باشد. نقل می‌کنند در زمانی که حضرت امام خاکرد یک‌ره جام بودند، وقتی ششید که آن آقا ازدواج مجدد کرده است، نودشان رفتند و از آن آقا که فاش‌شان بود، علت این کار را پرسیدند. و آن روحانی در جواب گفته بود که «آن قضیه‌ی شما درست نداره». اما طور که می‌گویند، امام بلند شدند و از آن مرد را ترک کردند و دیگر به آن خانه نرفتند. چون این مرد هم دلیلی برای ازدواج مجدد نداشت. چرا اینکه دلم می‌خواست این کار را نکنم. ولی ملاک که نباید خواستند دل باشد.

— آیا از زمانی که با خانوادهٔ امام مرتبط شدند، مواردی پیش آمده که زن و مردی اختلاف پیدا بکنند و نزد حضرت امام بیایند و ایشان راجع به رفتار مرد نسبت به زن با بالعکس مطالبی بگویند؟

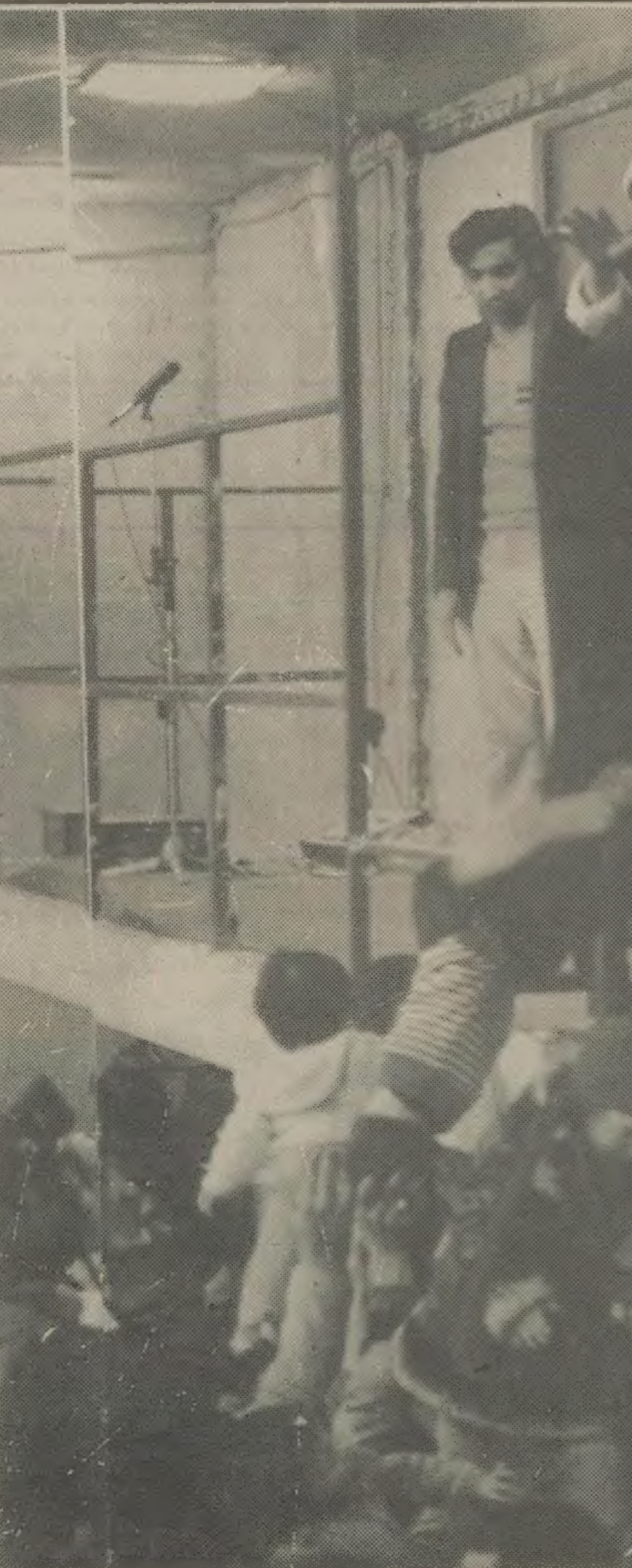
— ایشان بسیاری از مسائل و مشکلات را به‌خانهٔ نمی‌آورد. البته اگر احیاناً فردی از بیرون می‌آمد، نصیحتش می‌کردند. مثلاً می‌گفتند که اگر زنی چنین کاری کرده یا برعکس اگر مردی چنین کاری کرده بدوّه است. یا اگر زنی می‌آمد و می‌گفت: «شوهرم گفت که زن خانه بیرون نره» امام می‌گفتند: «آن خانه بیرون نره، چون این وظیفهٔ شریعت است، ولی بین حرف شوهرت این حرف را زده است. زمینه را برایش جور کن. اگر جایی خاصی مدنظرش بوده، اینجا بپوش و توصیه‌هایشان کلی بود و موارد خاصی را به یاد ندارم. اما در اینجا باید یکی از خصوصیات امام که بسیار عالی است، اشاره کنم. مشکلات بعد از انقلاب بسیار زیاد بود. خصوصاً از وقتی که جنگ شروع شد بود. مسائل تأثیرآورد و هشتتاک زیاد به گوش ایشان می‌رسید. که می‌گفت: اصلاً آنها با هر طرح نمی‌کردند. گاهی که با اطفاشان می‌رفتیم، می‌دیدم که کسی قبل از من خبری داده است و ناراحت شده‌اند، می‌پرسیم، چه شده، مرد می‌شدند و می‌گفتند: «چه اصراری است که من مطلب را بگویم و توهم ناراحت شوی.» ولی از طرف دیگر اگر خبر خوشی داشتند به محض اینکه از در وارد می‌شدیم، می‌گفتند: «بیباید این خبر را داریم، خوشی را با همه طری می‌کردند، ولی ناراحتی را برای خودشان نگه می‌داشتند.

— در موردی که امام عزیز ما درمهایی که به همسرشان احترام نمی‌گذاشتند یا به آنها اذیت و آزار می‌رساندند ورو می‌شدند، چگونه آنها برخورد می‌کردند؟

— دروغ خاصی را به یاد ندارم، ولی طبعاً مثل کسی که خلاف شرع بکند یا او برخورد می‌کردند.

— آیا در برخورد با بیدیهٔ بدجوابی امام نظر خاصی داشتند؟
— امام- شاید از کسی که خلاف شرع انجام می‌داد، ناراحت می‌شدند و خیلی خاشان برانگیخته می‌شد. یعنی اگر یک وقت سر دست ما از جد مجاز از آستین بیرون می‌آمد، تذکر می‌دادند. اما سایل دیگری که پیش می‌آمد، یک مقدار به نظر ایشان حساب بود. یعنی به نظرشان دست دشمن در کار بود. چون وقتی می‌گفتند یا بدجواب برخورد کنید و یک کسی اسید در صورت زنی می‌پاشد و یا مر آستین خورده است، می‌خواهند هرج و مرج ایجاد کنند. آن را مصادقه‌ای نمی‌دانستند. چون معتقد بودند که می‌توانند این شایعه را با ایجاد یک تناق‌چین جاکچین نشود و مخلوط شود و درپوهایی تبلیغاتشان آن را بزرگ کنند. آن را عیود و عیود باطل می‌نویسند. ولی این طوره هم نبود که اصلاً با بدجواب برخورد نشود.

— البته جامعه‌ای که در آن یک دزد زحمت می‌کنشد، حتی جاشان را می‌دهند،



## □ امام و فرزندان‌شان، هر کدام، یک همسر اختیار کردند. امام مسأله تعدد زرجات را به گونه‌ای طرح می‌کردند که اهل خانه اصلاً بکنند بدشان می‌آمد و این مسأله را قبیح می‌دانستند.

نمی‌تواند ببیند عده‌ای بدجواب بیرون می‌آیند. وقتی دختری بدجواب است، امام را قاسد می‌کند. جوانی که در دختر را می‌بیند، قاسد می‌شود. ما وظیفه داریم که جامعه‌مان را از هر گونه عامل فساد پاک کنیم. ولی من آن نظر اخلاقی تعجب می‌کنم، چون اگر بچه‌ها هم رجوع بکنند، هیچ وقت حاضر نمی‌شوند در خانواده‌ای از خدوشان که عزیزشان را از دست داده، لباس رنگی بپوشند. یعنی خدوشان را با رجوع از لوق می‌دهند. این خیلی مشکلی می‌شوند. ولی چرا این قدر خدوشان را در جامعه دیده می‌بینیم. پس این صحر آساندوستی کجاست؟ امام در کل به جرانات اید مثبت نگاه می‌کردند. یعنی حمل به صحت داشتند. یک صدمهٔ دشتی می‌بعضیا می‌آمدند و می‌گفتند که مثلاً برخی داروپها بدجواب بودند. ایشان نمی‌گفتند که اگر بگویم که می‌جوابها حلال این شکل (با حجاب) شده‌اند. ولسی

واقعتش این است که چون حجابی بخلاف شرع است، نمی‌توانستند بپوشند. چون مخالف هر نوع خلایق شرعی بودند.

— حضرت امام زین‌تجمل و سادگی را چگونه مشخص می‌کردند چون گاهی دیده می‌شود برخی خانمها که حجاب هم دارند، در مجالس و مهمانیهای زنانه، خدوشان را به شکلهایی درمی‌آوردند که زینتد ن مسلمان نیست.

دوشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۶۹ - ۱۰ ذیقعدہ ۱۴۱۰
۴ ژوئن ۱۹۹۰



— وقتی به دستوره‌ای حضرت امام توجه کنیم، می‌بینیم که به انسان با دید دیگری نگاه می‌کردند و اگر انسان با دید ایشان ساخته شود، دیگر دنبال این مسائل نمی‌رود و توجش به این امور ختم می‌شود. هر ترحم باشد به خانواده‌ها برمی‌گردد. مثلاً ممکن است من با خانواده‌اش شمر فرق داشته باشم و به نظر خودم نباید که خیلی متجمل شدم. اما، درحالی که در خانواده‌اش شده ساده باشد، مثلاً فکر کنم که دو گردنبند بپندارم. گردنبند من طلا باشد و به نظر شما ساده باشد. این پس دقیقاً به عرف خانواده برمی‌گردد. ولی ملاک متوسط جامعه‌ها نمی‌روشن است و اگر کسی ببیند پراحتی می‌تواند بفهمد که این نشئت گرفته از چه فرهنگی است، این با فرهنگ خودمان تطبیق دارد یا با فرهنگ بیگانه. اما اگر انسانی با دید امام ساخته شود، خود بخود این مسائل برایش ملاک قرار نمی‌گیرد. ولی از طرف دیگر باید به همه اینها پشت کرد. آیا حتی در خانه و مجلس عروسی هم باید با مانتو و روسری رفت، این طور نیست. هر چیزی درجای خودش باید قرار بگیرد. محیط دانشگاه با محیط عزاز عروسی فرق می‌کند. البته امام همیشه توصیه به عمل براساس عرف جامعه می‌کردند. الان می‌بینید محیط عرف اگر کسی یک حلقه دستش باشد، شام به نظرش نمی‌آید، اگر ۱۰ تا انگشتر به دستش ردیف باشد، به نظر زیاد می‌آید.

— آیا به سادگی زن توصیه داشتند؟
— درجای خود و درحد خودش. یعنی اگر کسی درد خانه و برای شوهرش مانتو و روسری بپوشد، این را سادگی نمی‌دانستند. چون در اینجا مناسب نیست. ولی بیرون از خانه چارون عفاف و وقار زن بسته به سبکی و سادگی اوست. در اوایل انقلاب عده‌ای از وسط کلاسه‌ای درس دانشگاه دیوار کشیده بودند، شما زن جیران و این‌ها امام در این مورد با خبری؟

— اتفاقاً این خدوشان در کلاس عهده اتفاق افتاد.

— پس مسئولیت خبر را به امام می‌ساندید؟

— خبر یادم می‌آید، اتفاق بود که بیشتر کلاسه‌ای ما در آنجا تشکیل می‌شد. یک روز دیدیم وسط آن نشئت کشیده‌اند. البته من شاید این مسئله را به امام منتقل کرده باشم، ولی از جاهای دیگر هم به ایشان اطلاع داده بودند. اتفاقاً آقای خاتمی‌ای هفته بعد در این رابطه صحبت کردند. توصیه‌ای که امام داشتند، این بود که دیوار را بردارند و نگذارند خرافات از قیودت خودمان با شرع آمیخته شود. چون اگر این کار را کردیم بعداً نمی‌توانیم آنها را از هم جدا کنیم. باید اول به دانشی‌چون گفت که حافظ یک پسر بداند چگونه در محیط باشند. دختر هم بداند چگونه باشند. او نباید به این نگاه کند، این نباید به او نگاه کند. در حد خود و بداند مجاز صحبت کنند. این دیوار گذاشتن بعداً با شرع مخلوط می‌شود و بعداً می‌توانیم خرافات را پسرهم را از شر آن تفکیک کنیم. یعنی خیلی مهم بود. من در بعضی مسائل دیگر که برخورد می‌کنم، می‌بینم خیلی مسائل بیجا می‌افتاده، ولی وقتی بررسی می‌کنم، هیچ ریشه شرعی ندارد، عرف یا رسم بوده است. توصیه امام به مسئولین هم همین بود که هیچ ریشه شرعی ندارم، عرف یا رسم بوده می‌گوید به مردم بگویند و بعد سلیقه خود را رسم خود و قانون کشورشان را هم بگویند. چون اگر خرافات یا قیودات را با شرع آمیخته کردیم نمی‌توانیم آنها را از هم جدا کرد. مثلاً راجع به حجاب، بین پوشش می‌خواهد، چادر را دین نگفته است. این را همه می‌دانند که در درسم قومی مساجت. البته خیلی خوب است و اصالت هم دارد. خوب آن را حفظ می‌کنم. به هر حال هر قوم و ملتی فرهنگی دارد. پسران ضرر از آن است که هر قومی را از خود بیگانه کنند. در نتیجه اگر کسی چادر نپزند، بگذرد، بپوشد، داشته به او غیر اسلامی نگوییم. چون چادر لباس ساده نبوده، ولی بهرچیز پوشش بوده است و ما هم را از انتخاب کرده‌ایم باید امام هم همین بود که مسائل و عادات فرهنگی را با دین مخلوط نکنیم.

— در این زمینه امام در مورد مسئله تک خونی زن چه نظری داشتند؟
— یادم می‌آید که بار که بسج زن‌نامه‌ای داشت خواهری قران خواند. از امام پرسیده بودند که آیا این مسئله اشکال داشته و ایشان در پاسخ گفته بودند، نه، ولی همه اینجا به این برمی‌گرد که مقصد داشته باشد.

یعنی جامعه‌ای صاف و پاک باشد. مسئلهٔ شرعیش این است. ولی متدافق این است که اول مقصد داشته باشد. تا زمانی قرآن توسط زن اشکالی ندارد. تعیین مصداق با مرجع است. خود مکلف است که باید برای عمل کردن ببیند که آیا جزء این مصداق قرار می‌گیرد یا نه.

— آیا امام ارحامان در روزهای آخر عمر توصیه‌هایی داشتند؟
— یک روز قبل از اینکه به بیمارستان بروند، توصیه‌ای می‌کردند. در رابطه با مسئله غیبت بود. نمی‌گفتند غیبت نکنید، چون آن را به جای خودش نباید بکنید. ولی می‌گفتند سعی کنید حتی در مجالسی که غیبت می‌شود، شرکت نکنید. روی برهیز از غیبت و مسخره کردن تأکید زیادی داشتند.

مسئله دیگر نماز اول وقت بود که خیلی به آن اهمیت می‌دادند. روایتی از امام جعفر صادق (ع) نقل می‌کردند که اگر کسی نمازش را سبک بشمارد از شفاعتشان محروم می‌شود. من یک بار به ایشان گفتم: «سبک شمردن نماز شبانه به این معنی است که فرد یک وقت نماز بخواند و یک وقت دیگر نخواند». گفتند: و نه، اینکه خلاف شرع است. منظور امام صادق این بوده که وقتی ظهر می‌شود و فرد، مسئله یادم روشن شد. وقتی می‌خواهیم از آدمی بپرویم، کسی می‌کنیم به بزرگتر تعارف کنیم، و بعد به بزرگتر تعارف می‌دهیم. روحی که کوچکتر اهمیت می‌دهیم، سبک شمردن نماز هم همین طور است.

— لطفاً قضا‌ی این راهشایی‌ها حضرت امام در زندگی خودتان را بیان کنید.
— اینکه بحث زیادی دارد. دستورهایشان مربوط به رعایت اخلاق و ادب در خانه بود. ولی در مورد تعبد، عیود و اطاعت پشهای جدایی دارند که باید شکافته شود تا روح مطلب درشود. شما اگر دقیقاً به فتوای امام توجه را کنید می‌بینید به تمام دستوره‌های شرع یک بعد معنوی می‌دانند. نه اینکه ظاهر را کنار بگذارند و حتماً به بعد معنوی توجه با بالعکس، حضرت امام هر دو را داشتند. یعنی می‌گفتند طهرای که شرع گفته باید باشد، حق و روحی دارند که باید به روح آنها نیز رداخته شود.

در مورد عیادت درازشان می‌گویند که عیادت باقی است که خدوانت از روی رحمتش باز کرده است. یعنی مثلاً در مورد نمازی توایم شکر او را که تعلیم و اجازهٔ نماز خواندن ما به داده است، به جا بیاوریم. یعنی به نماز با این دید نگاه می‌کردند. ما ناقص هستیم و هر کاری از

ناقص سر بزنند، ناقص است. پس در حیطه و حوزهٔ واجب که خدوانت است، قرائت می‌آید. یعنی باقی به ساحت او ندارد. بنابراین وقتی نماز می‌خوانیم نباید فکر کنیم چه کرده‌ایم، پس چگونه ناقص می‌خواهد به کامل مرتبط شود. این بابی است که خدا از روی رحمت خود باز کرده و آن باب عیادت و نماز است. با نماز انسان می‌تواند از درپوهایی به خدا نزدیک شود. همین سوره حمد، مگر عقلمان نمی‌رسد که چنین حدیثی با دنباله‌اش را بگوینم. ولی خود خداست که اینها را به زبان حرف بزنند. در ادعیه‌ها هم که رجوع کنیم می‌بینید همه‌اش همین است. حضرت امام می‌گویند که ما اصلاً نمی‌توانیم شکر نماز را به جا آوریم. نماز نعمتی است که خدا داده تا ما بتوانیم به وسیلهٔ آن با ساحت قدس الهی ارتباط پیدا کنیم. یا توصیهٔ زیادی به دعاها و مناجات شبانه‌ی می‌کردند و حتی می‌گفتند از آن دعاها‌ای است که همه‌اش منه می‌خوانند. اگر نگاه کنیم می‌بینیم که یک کلام از آن دعاها را ما نمی‌توانیم بگویم. یعنی جتنی گفتن یکی از آن کلمات، را که در دعا وارد شده نداریم. ولی اینکه لطف و رحمت خودش بوده که به ما الفا کرده تا از آن طریق بالا ریم.

حضرت امام در مورد ماه رمضان که ضایف الله است، می‌گفتند این بار عام و مهمانی از طرف خدوانت است. این هم از طرف خدوانت نعمت و رحمتی است که به موجودی ضعیف و زبون می‌دهد تا او بتواند خودش را بالا بکشد. از این دید ببینید که عیادت و تکالیف شرعی چگونه معنایی پیدا می‌کنند. یکی از چیزهایی که در روزهای آخر می‌ن توصیه می‌کردند خواندن دعای عهد است که در کتاب آخر متعین آمده است. می‌گفتند صبحها سعی کن این دعا را بخوانی چون در سرتوش ذکالت دارد. از دعاها‌ی هم که همیشه خدوشان می‌خوانند، دعای کبیل و شبانه‌ی است. ولی در کل فکر چیزی که به خانواده می‌گفتند اول از همه به آن عمل کنند. انجام واجبات و دوری از محرمات است، که برای این کار هم اول قدم، شلخت واجبات و محرمات است و بعد وارد شدن در مستحبات که مستحبات باب جدایی برای خودسازی دارد.

لطفاً در مورد نامه‌ای که حضرت امام به شما نوشتند، توضیح دید و چند جمله مهم از آن بیان کنید.

من نکاتی از ایشان به مناسبت رشته تحصیلی ام و مطالبی در زمینه دستوره‌ای عرفانی می‌خواستم و چون شنیده بودم که ایشان غزالیانی در جوانی سروده بودند که از این رفته است، اصرار زیادی می‌کردم که برام شرح بگویند و در مقدمه آن کتاب هم شرح آن را نوشته‌ام. یعنی درخواست از من بود، ولی خدوشان مطالبی را که به دشتان رسیده بود به آن صورت نوشتند. در مورد جملات باید آید بگویم که اگر جدا جدا تمام مطالب نامه را بیرون بکشیم و به منابض رجوع کنیم، می‌بینیم که همه مهمند، چون بعضی جاها امام اشراقی دارند، ولی برای درک آنها باید به دنبال منابعشان برویم. معمولاً باید نامه، امام ایشان در این نامه نام به دو حدیث یک فرق گذاشته بودند. معمولاً حدیث به زبان عامیانه گفته می‌شد. چون می‌خواستند مردم آن را بفهمند، ولی خداوند خود نامه با خدا می‌گفتند. این است که مرتبهٔ این دعاها خیلی بالاتر از حرفهای که ما در کسان گفتیم. یعنی ساخت دیگری دارند. بعد توصیه به تلاوت قرآن می‌کنند و می‌آفریند که در فراگیری علوم دینسان صرفاً باید گرفتند خود آنها باشند. این حجاب اکبر می‌شود. به طور کلی تمام این نامه شاد درس است و وقت نیست به تمام آن بیان کنید.

از خانم طباطبائی که یک ساعت و نیم از وقتش را برای پاسخگویم به سئوالات ما اختصاص دادند تشکر می‌کنیم و امید به اینکه بتوفیق پاییم همیشه به دستوره‌ای امام عزیزمان عمل کنیم. مصاحبه را به پایان می‌بریم.



**حضرت آیت‌الله جوادی آملی در شب شعر «روایت هجران» که به مناسبت چهلمین روز رحلت قائد عظیم‌الشان جهان اسلام حضرت امام خمینی (قدس سره) ترتیب یافته بود، بیانات مبسوطی تحت عنوان «شهود جمال امام خمینی (س) در چهره شعر و ادب» ایراد فرمودند.**

**اینک با توجه به برگزاری دومین کنگره شعر حوزه در مشهد مقدس و تفسران ایام با سالگرد رحلت آن یگانه مرد، متن کامل بیانات معظم له دروشنگر جایگاه عمیق اشعار حکماء و عارفان بزرگ در فرهنگ اسلامی نیز هست، تقدیم حضورتان می شود.**

«سویس نظرها و اندیشه‌ها»

\*\*\*

اعوذ بالله من الشیطان رجیم-بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله و صل الله على جيبين الانبياء والمرسلين سيما محمدا و آله الطيبين الطاهرين (و اهل بيته الطاهين الاطهار سيما بقية الله) ارواح من سواه قدناء، بهم تسولي و من اعلمناهم تشيره الى الله.

ساز و زشهادت امام سائر عليه افضل صلوات المصلين و دومین سالگرد فاجعه گرانبار کشتار حجاج بی گناه مکه توسط رژیم آل سعود و در آستانه اربعین ارتحال جانگداه امام امت رضوان الله علیه در محضر صفا ادیبان شاعران، عالمان گرانقدر دین، ابن محفل وزین تشکیل شد، و چون محصورا اصلی ابن محفل شهود جمال امام در چهره شهرداد است، لازم است سخن از این محضر شروع شود.

اسلام با ظهورش همه خواسته ها و نیازهای فطری را شکوفا کرد. چیزی در جهان فطرت نبود که اسلام دناایش نکند و این بیان دهنده علوی سلام الله علیه که فرمود «بشیرم دفاثن العقل» «تخصصی به عقل نشاندن بلکه گنجینه های عقل عملی را هم وحی شکوفا می کند.

تشرن آن توان هنری را دارد که گنجینه های عقل عملی را بصورت نظم درآورد. اگر این نیرو و هنر در سایه وحی رهبری نشود و هم خیال این نیرو را به اسارت می برند. آنچه هم می طلبد، شاعر می باشد. آنچه خود می خواهد، شاعر می سراید. ولی اگر «وحی» این هنر الهی را شکوفا کرد، آنچه عقل می طلبد، شاعر می سراید و آنچه عشق و محبت می خواهد، شاعر می گوید. این قدرت اثر گر به دست عقل نبوده است بلکه شوقند، دیگر به حریم او و هم و خیال وارد ندارد. نشانه این تعلیم و تربیت را در سنجشی که بین اشعار جاهلی و اشعار حکیمان اسلامی هست می بینید. تشبیه های شاعران جاهلی را در محور حجاب و وهم دیده اید اما سخن شاعران الهی را در محور محبت و عشق شنیدید.

چون ساز و ز شهادت باقرالعلوم الاولین والاخرین است (سلام الله علیه) از سخنان بلند آن حضرت استشهاد کنیم.

«کیت» شاعر معروف عرب است. شعری سرود و آن شعر را در پیشگاه امام پنجم استفاده کرد و خواند، وقتی به این مصرع رسید من لقلب متبیم ستمناه! حضرت چاره داد. این مصرع چه نقشی دارد که حضرت شروع به جایزه دادن می کند این را شاعر حکیم هم جایزه خوب می طلبد، حضرت مال فراوانی داد و گفت از اهل بیتم جمع کردم و کمیت شاعر اهل بیت عرض کرد، من به طبع صله حقیقی شعر سرودام و من از شای خلعت می خواهم نه مال.

خلعت آن است که یک انسان والا ای لایس که در پر کرده است و این لباس قدسات پیدا کرده است از بدن خود خلع کند و به دیگری بدهد و پر او پوشاند آن لباس که از بازار می خرد، خلعت نیست، چون ارشی نیست. آنچه را که امام معصوم سلام الله علیه از بدن خود خلع می کند و به دیگری می دهد بر برکت است.

دعبل اصراش این بود که او لباس امام هشتم سلام الله علیه بعنوان خلعت استفاده کند و حضرت هم فرمود، من در این لباس صدها رکعت نماز خواندم و این است که ولی خود را از نماز بخواند اجتناب مایه برکت است که همان ولی سبت می کند آن لباس را رکن من قرار بدهید.

حقیبن امام پنجم باقر علوم التبیین «علیهم الالف التحیه و الثناء» وصیت می کند مرا در لباسی که نماز جمعه می خواندم، کفن کنید.

لباسی که یک دل در پر کند آن لباس مجاور بدن حق است، آن بدن مجاور روح ولی حق است، این جوار از پیشانی است، پیشانی تمامه ای که برگزیده ای الی لایچیدیم یوسف لوران تفتدود» این متن همنگاه آن دروازه مصر بد آمد از فاصله هشتاد سالگیتی پوشش به پیشانی حضرت رسیدن اربعین همیشه بود، در انتها همیشه فرسنگ می طلبد، که شامه ای بسته نباشد. آنچه که حامل این برهن بودند بر روی یوسف از استقامت نمی کردند، اما بقرب از هشتاد فرسنگی استقامت می کردند، این برهن چون در جوار بدن است قادر دارد. اگر برهن یوسف باشد، می شهادت به حق می دهد. (وقتی دیدند که قمیص از پشت باره شد، فهمیدند حق با یوسف است) حق را اگر گاهی هم بپوشی دارد که به شامه یعقوب می رسد برای آن است که در جوار بدن است و جوار چیزی دارد که در این روح معطر است، این روح معطر است که بدن را معطر می کند این بدن از زشتند است که لباس را گرمای و انقدر می کند. دغبل امام هشتم سلام الله علیه خلعت خورش را لبس نو. «کمیت اسدی» از امام باقر سلام الله علیه خلعت خوراست نه لباس. عرض کرد: از لکن زکرمی می قبضیس و قمیص!؟ ما را گرمی دارید، بر من مت گذارید یکی از آن پیراهنهای خود را به من بدهید. من ثوب نمی خواهم، «قمیص» می خواهم. من پارچه نمی طلیم، من برهن می شوم که بوی باقرالعلوم بدهد، بار امام باقر علیه افضل صلوات الصلین و علیهم السلام این مصرع بسیار جایزه را نشان کرد (من لقلب متبیم ستمناه) این شعر حقیقی است این همان شعر است که ان من الشعر لحکمته! وقتی حقیبن اکرم (عنه الالف التحیه و الثناء) فرمود برخی از شعرها حکمت است، یعنی همان است که (بونی الحکمة من شامه و من یوت الحکمة قد اوتی خیرا کرم!) برخی اشعار حکمت دارند که شعر چیزی دارند که دیگران آن را محرومند در این حدیث که مرحوم ابن ابویه) قمی رضوان الله علیه در پایان کتاب (من لایضهر الله) نقل کرد، «مرحوم محروم همان یعنی آنکه هم محبت بود، هم محبت بود، هم محبت بود و هم عارف، این بزرگوار در ذیل این حدیث رسول اکرم می گوید: حکیم را شعرها حکمت است، شعری را این تمارد است که در دهنم هست، سنایی غزنوی، مصلح الدین سعدی شیرازی، خواجه محمد شمس الدین حافظ شیرازی این گونه

از بزرگان از نام می برد، که شعر غزنوسی، شعر سعدی، شعر حافظ و امثال ذلک، اینجا حکمت است، برخی از اینها را نام می برد، می گوید شعر اینجا حکمت است، اینجا چیزی دارند که دیگران محرومند. چرا امام باقر سلام الله علیه وقتی به این مصرع می رسد من لقلب متبیم ستمناه! جایزه می دهد؟ زیرا این شعر حکمت است، این شعر خود را از اسرار خلق و وهم برادر آورد، در جرم امن عقل و عین قرار گرفت. در محرف عقل بلند و عشق و محبت چیزی دیگر است، عشق و عین قلم از آن کلمات طری و نابی است که اسلام به دیگران آموخت. دیگران قبل از اسلام شهوت داشتند نه عشق، اسلام آمد شهوت را طرد کرد و عشق را آموخت، رمز اینها را در یاد کرد. این روایت معروف را مرحوم کلینی رضوان الله تعالی علیه در کتاب شریف «اصول کافی» در بحث عبادت و ارش عبادت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند، که «افضل الناس من عشق العباد و عاقلها و احبها قبله و باشرها یحسده» فرمود: فاضل ترین مردم و بهترین مردم محبت کننده ای که به عبادت عشق می ورزند، عشق را در دین به مردم آموخت، اگر معشوق، حق بود این گرایش و محبت، می شود عشق، اگر محروب، باطل بود این گرایش، می شود شهوت. و رمز اینها را هم دین از یکدیگر جدا کرد.

فرمود: فاضل ترین مردم کسی است که به عبادت عشق بپورزد یا به عاقله کند، دست به عبادت عبادت باشد. نشانی یا بدن عبادت و جانش یا جان عبادت مبایض شرع و دوام در عبادت نشانه ای عشق است، این سخن بلند معیوم سلام الله علیه حکیمان الهی را دارد اگر کرد در اولاً رمز عشق را از شهوت جدا کند و ثانیاً و مدعوره عشق، عشق مجازی را از عشق حقیقی جدا کند، ثانیاً دست عدل صالح ملایک را بعد از نجات دادن از شهوت به عشق مجازی پیابورد دینا و این از این سربل و هم برهاندند به عشق حقیقی برسانند، این کار در کتابهای عقلی حکمای اسلامی آمده است، گفتند آن را محروب، ماده است ولو حلال، ولو انسان به فرزندش، به همسرش دل ببندد، دل به شهوت حلال نه عشق، به فرزندش دل ببندد یا دل به شهواتی حلال است نه عشق. عشق گرائتر از آن و گرم تر از آن است که در منطقه طبیعت یافت شود. آنچه که راهی به الله ندارد عشق نیست، عشق مجازی است.

این شهوت است، حرامش (هزن است، حلالش در کسین، هیچکدام از اینها ممدوح نیست، اگر کسی به عدالت عشق پیدا کرد، اگر کسی به عدالت عشق پیدا کرد، اگر کسی عاشق نباشد نمک شد، این عشق، همان مجازی است، ببینید حدیث ما را به کجا می کشاند، ببینید انسان چه را بلندی دارد که عشق بعیصر، عشق مجازی است.

عشق امام معصوم (ع) عشق مجازی است، عشق قرآن، عشق مجازی است، ما چه راهی در پیش داریم که آن حقیقت است و این همان مجازی، چیزی را مجازی می گویند که محل جواز و عبور باشد به انسان اجازه عبور دهد، سربل و سکوی پرواز باشد و از بزرگوار به مجازی می گویند، چیزی که انسان از او می تواند به حق برسد را محروب گویند، در عبادت، عبادت می سربل و سربل و سربل پرواز خوبی است، این عباد به معیوم می رسد، اگر کسی به عدالت عشق پیدا کرد، اگر کسی عاشق نباشد، ولی فرمود این دل هدف میانه و متوسط است نه هدف نهایی، انسان خلق نشد برای اینکه عبادت کند، انسان خلق شد که روی ترند عبادت بالا برود و بالا برود تا چیزی را ببیند. اگر فرمود: ما خلقنا الجن و الانس «الایهینون» فرمود: و اعدای ربک کثانی، ببینید انسان چه را بلندی دارد که عشق بعیصر، عشق مجازی است.

عشق امام معصوم (ع) عشق مجازی است، عشق قرآن، عشق مجازی است، ما چه راهی در پیش داریم که آن حقیقت است و این همان مجازی، چیزی را مجازی می گویند که محل جواز و عبور باشد به انسان اجازه عبور دهد، سربل و سکوی پرواز باشد و از بزرگوار به مجازی می گویند، چیزی که انسان از او می تواند به حق برسد را محروب گویند، در عبادت، عبادت می سربل و سربل و سربل پرواز خوبی است، این عباد به معیوم می رسد، اگر کسی به عدالت عشق پیدا کرد، اگر کسی عاشق نباشد، ولی فرمود این دل هدف میانه و متوسط است نه هدف نهایی، انسان خلق نشد برای اینکه عبادت کند، انسان خلق شد که روی ترند عبادت بالا برود و بالا برود تا چیزی را ببیند. اگر فرمود: ما خلقنا الجن و الانس «الایهینون» فرمود: و اعدای ربک کثانی، ببینید انسان چه را بلندی دارد که عشق بعیصر، عشق مجازی است.

عشق به انبیاء مجاز و معبر است. عشق به عبادات مجاز است، بگویند که به آن معشوق راستین، به آن محبوب حقیقی که خداست، برسید به لقاء حق برسید، اگر ترسیدید، شما را می برند. اما خدای قهار را نشانتان می دهد نه خدای رحمان را. کسی نیست در بین راه بماند. ما اینجا انسان اللک کادح الی ربک کدحا فقلنا» یک قانون همگانی است. کسی نیست به لقاء حق نرود منتها بعضی خدا را با چهره «انا من المعجزین منتفقون» می بینند می گویند «ربنا ایسرنا و سعتنا». برخی خدا را در چهره رحمت مشاهده می کنند که «وجوده یومئذ ناظره، الی ربها ناظره»

نه چشم می بیند، سخن از عبون نیست که اشعری مجسم نداشت. سخن از این نیست که معیون نباشد، ناظره، الی ربها ناظره» سخن از وجوه است نه عبون، سراسر چهره، خدا را می بیند نه چشم، کدام وجه خدا را می بیند؟

همان وجهی که فرمود: «واقم وجهک للدين حنیفاً فطرة الله التي فطر الناس علیها»

اگر اشعری سخنانش را از اهل بیت علیهم السلام می گرفت هرگز به دام تجسیم نمی افتاد. هرگز نمی گفت با چشم می توان در قیامت خدا را دید چون در این ایام سخن از «وجه» است، و «وجه» را هم خود قرآن مشخص کرده، یعنی چهره. جان آن وجهی که خدا فرمود: «اقم وجهک للدين، ان وجه خدا را می بیند اگر خدا را در دنیا با چهره «جان» ندیده ام در قیامت بعنوان «قهار» به ما نشان می دهند. آنگاه معاذله ای می گویند: «ربنا ایسرنا و سعتنا». شگفت در این است که این سخن کوران قیامت است، این ها که در قیامت کور محصور می شوند می گویند خدایا دیدیم.

همین گروه که «نحشر یوم القیامة اعمی» و آن گروه که «من کان فی هذه

■ **مرحوم «مجلسی اول»**، یعنی آنکه هم

فقیه بود، هم محدث بود، هم حکیم بود و هم عارف، این بزرگوار در ذیل این حدیث رسول اکرم (ص) که می فرمایند: «برخی از شعرها حکمت است» بزرگانی از شعرا را نام می برد و می گوید: شعر اینها حکمت است، که از جمله نامبردگان شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی، سنایی غزنوی و خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی هستند.

■ **اسلام** به حکیمان آموخت که عشق به

انبیاء مجاز و معبر است، عشق به عبادات مجاز است، بگویند به آن معشوق راستین، به آن محبوب حقیقی که خداست، برسید، به لقاء حق ناگل شوید.

اعنی فهو فی الآخره و اعمی و اضل سیلاً» همین کوران می گویند دیدیم معلوم می شود سخن از چشم ظاهر نیست. آنکه در دنیا با داشتن همه راه های سعادت هیچ کدام از آنها را ندید، فقط مجرای گناه را دید و آخرت هم به شرح ایضا. مسعنه الذی یسبح به و لسانه الذی یطق به و بصره الذی یبصر بها و بده الذی یسطبق بها، من مجاری ادراکی و تحریکی او می شویم، این از به بعد او هر چه می گوید به زبان من می گوید، من لسان اویم. از این رو وقتی امام می گوید کوس اناللق می زنم، او می گوید اناللق، نه امام، اگر در وقتی امام می گوید به نظر رسید، اگر چه رسول اکرم (ص) می کرد، اما بدیدانه است، و ما ربیت از دیمت، و لکن الله رمی» اینجا سرش از کجا باید جدا بشود؟ صفت ذات چیست؟ صفت فعل چیست؟ کجا بنده راه ندارد؟ کجا بنده راه دارد، سرز پیشتر سیر و سلوک تا کجاست؟ کجا منطقه ممنوعه است که؟ «لایدرکه بهدالم و لایخاله غری»

کجاست که نه حکیم را راه می دهند، نه عارف و نور عبور دارد، و نه حکیم اجازه عبور دارد. کجاست که سالکان راه دارند، این می شود فلسفه و عرفان، علمی است که عهده دار این مسئله است و در حد میسورد در این زمینه بحث می کند. کجاست که لایدر که بهدالم، حکیم هر چه بداند بگوید که «لایدرکه»

عارف هر چه در زرقای جانش غواصی کند «لایبال» که که غواص است اگر مردانی به قناتس اینها کم اند اما صاحب بیخود اینها از خیلی از مجلسی خود است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناللق نمی زند. این مجلسی این است که غواصی را علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به نام علوم جدید، او گشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به نقل خود مجلسی اول که با شعر ادیب جلد و دراز هم همین ورطه محسوسه، شرح من لایضهر لکم الله، ظاهر است، می گوید من در مدت عمر ظاهر، در طی این چهل سال قبله بود، زمیع حوزه تربیت کردم، امام جمعه بود، امام جعانت بود، مرجع تقلید بود، زمیع حوزه علمیه بود، مدرسی مدرسی بود، رساله علمی را عالمان قرآن داشت، فرمود من پیش از صد هزار نفر را تربیت کرده ام، اما آن راهی که خود می طلبم را با مجلسی اول پیدا نکردم، این را در شرح من لایضهر لکم الله می گوید. این کدام راه است؟ این راه است که می تواند بگوید من به خط لایت ای دوست گرفتار شدم، آن راه است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناللق نمی زند. این مجلسی این است که غواصی را علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به نام علوم جدید، او گشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به نقل خود مجلسی اول که با شعر ادیب جلد و دراز هم همین ورطه محسوسه، شرح من لایضهر لکم الله، ظاهر است، می گوید من در مدت عمر ظاهر، در طی این چهل سال قبله بود، زمیع حوزه تربیت کردم، امام جمعه بود، امام جعانت بود، مرجع تقلید بود، زمیع حوزه علمیه بود، مدرسی مدرسی بود، رساله علمی را عالمان قرآن داشت، فرمود من پیش از صد هزار نفر را تربیت کرده ام، اما آن راهی که خود می طلبم را با مجلسی اول پیدا نکردم، این را در شرح من لایضهر لکم الله می گوید. این کدام راه است؟ این راه است که می تواند بگوید من به خط لایت ای دوست گرفتار شدم، آن راه است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناللق نمی زند. این مجلسی این است که غواصی را علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به نام علوم جدید، او گشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به نقل خود مجلسی اول که با شعر ادیب جلد و دراز هم همین ورطه محسوسه، شرح من لایضهر لکم الله، ظاهر است، می گوید من در مدت عمر ظاهر، در طی این چهل سال قبله بود، زمیع حوزه تربیت کردم، امام جمعه بود، امام جعانت بود، مرجع تقلید بود، زمیع حوزه علمیه بود، مدرسی مدرسی بود، رساله علمی را عالمان قرآن داشت، فرمود من پیش از صد هزار نفر را تربیت کرده ام، اما آن راهی که خود می طلبم را با مجلسی اول پیدا نکردم، این را در شرح من لایضهر لکم الله می گوید. این کدام راه است؟ این راه است که می تواند بگوید من به خط لایت ای دوست گرفتار شدم، آن راه است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناللق نمی زند. این مجلسی این است که غواصی را علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به نام علوم جدید، او گشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به نقل خود مجلسی اول که با شعر ادیب جلد و دراز هم همین ورطه محسوسه، شرح من لایضهر لکم الله، ظاهر است، می گوید من در مدت عمر ظاهر، در طی این چهل سال قبله بود، زمیع حوزه تربیت کردم، امام جمعه بود، امام جعانت بود، مرجع تقلید بود، زمیع حوزه علمیه بود، مدرسی مدرسی بود، رساله علمی را عالمان قرآن داشت، فرمود من پیش از صد هزار نفر را تربیت کرده ام، اما آن راهی که خود می طلبم را با مجلسی اول پیدا نکردم، این را در شرح من لایضهر لکم الله می گوید. این کدام راه است؟ این راه است که می تواند بگوید من به خط لایت ای دوست گرفتار شدم، آن راه است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناللق نمی زند. این مجلسی این است که غواصی را علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به نام علوم جدید، او گشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به نقل خود مجلسی اول که با شعر ادیب جلد و دراز هم همین ورطه محسوسه، شرح من لایضهر لکم الله، ظاهر است، می گوید من در مدت عمر ظاهر، در طی این چهل سال قبله بود، زمیع حوزه تربیت کردم، امام جمعه بود، امام جعانت بود، مرجع تقلید بود، زمیع حوزه علمیه بود، مدرسی مدرسی بود، رساله علمی را عالمان قرآن داشت، فرمود من پیش از صد هزار نفر را تربیت کرده ام، اما آن راهی که خود می طلبم را با مجلسی اول پیدا نکردم، این را در شرح من لایضهر لکم الله می گوید. این کدام راه است؟ این راه است که می تواند بگوید من به خط لایت ای دوست گرفتار شدم، آن راه است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناللق نمی زند. این مجلسی این است که غواصی را علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به نام علوم جدید، او گشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به نقل خود مجلسی اول که با شعر ادیب جلد و دراز هم همین ورطه محسوسه، شرح من لایضهر لکم الله، ظاهر است، می گوید من در مدت عمر ظاهر، در طی این چهل سال قبله بود، زمیع حوزه تربیت کردم، امام جمعه بود، امام جعانت بود، مرجع تقلید بود، زمیع حوزه علمیه بود، مدرسی مدرسی بود، رساله علمی را عالمان قرآن داشت، فرمود من پیش از صد هزار نفر را تربیت کرده ام، اما آن راهی که خود می طلبم را با مجلسی اول پیدا نکردم، این را در شرح من لایضهر لکم الله می گوید. این کدام راه است؟ این راه است که می تواند بگوید من به خط لایت ای دوست گرفتار شدم، آن راه است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناللق نمی زند. این مجلسی این است که غواصی را علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به نام علوم جدید، او گشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به نقل خود مجلسی اول که با شعر ادیب جلد و دراز هم همین ورطه محسوسه، شرح من لایضهر لکم الله، ظاهر است، می گوید من در مدت عمر ظاهر، در طی این چهل سال قبله بود، زمیع حوزه تربیت کردم، امام جمعه بود، امام جعانت بود، مرجع تقلید بود، زمیع حوزه علمیه بود، مدرسی مدرسی بود، رساله علمی را عالمان قرآن داشت، فرمود من پیش از صد هزار نفر را تربیت کرده ام، اما آن راهی که خود می طلبم را با مجلسی اول پیدا نکردم، این را در شرح من لایضهر لکم الله می گوید. این کدام راه است؟ این راه است که می تواند بگوید من به خط لایت ای دوست گرفتار شدم، آن راه است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناللق نمی زند. این مجلسی این است که غواصی را علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به نام علوم جدید، او گشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به نقل خود مجلسی اول که با شعر ادیب جلد و دراز هم همین ورطه محسوسه، شرح من لایضهر لکم الله، ظاهر است، می گوید من در مدت عمر ظاهر، در طی این چهل سال قبله بود، زمیع حوزه تربیت کردم، امام جمعه بود، امام جعانت بود، مرجع تقلید بود، زمیع حوزه علمیه بود، مدرسی مدرسی بود، رساله علمی را عالمان قرآن داشت، فرمود من پیش از صد هزار نفر را تربیت کرده ام، اما آن راهی که خود می طلبم را با مجلسی اول پیدا نکردم، این را در شرح من لایضهر لکم الله می گوید. این کدام راه است؟ این راه است که می تواند بگوید من به خط لایت ای دوست گرفتار شدم، آن راه است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناللق نمی زند. این مجلسی این است که غواصی را علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به نام علوم جدید، او گشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به نقل خود مجلسی اول که با شعر ادیب جلد و دراز هم همین ورطه محسوسه، شرح من لایضهر لکم الله، ظاهر است، می گوید من در مدت عمر ظاهر، در طی این چهل سال قبله بود، زمیع حوزه تربیت کردم، امام جمعه بود، امام جعانت بود، مرجع تقلید بود، زمیع حوزه علمیه بود، مدرسی مدرسی بود، رساله علمی را عالمان قرآن داشت، فرمود من پیش از صد هزار نفر را تربیت کرده ام، اما آن راهی که خود می طلبم را با مجلسی اول پیدا نکردم، این را در شرح من لایضهر لکم الله می گوید. این کدام راه است؟ این راه است که می تواند بگوید من به خط لایت ای دوست گرفتار شدم، آن راه است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناللق نمی زند. این مجلسی این است که غواصی را علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به نام علوم جدید، او گشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به نقل خود مجلسی اول که با شعر ادیب جلد و دراز هم همین ورطه محسوسه، شرح من لایضهر لکم الله، ظاهر است، می گوید من در مدت عمر ظاهر، در طی این چهل سال قبله بود، زمیع حوزه تربیت کردم، امام جمعه بود، امام جعانت بود، مرجع تقلید بود، زمیع حوزه علمیه بود، مدرسی مدرسی بود، رساله علمی را عالمان قرآن داشت، فرمود من پیش از صد هزار نفر را تربیت کرده ام، اما آن راهی که خود می طلبم را با مجلسی اول پیدا نکردم، این را در شرح من لایضهر لکم الله می گوید. این کدام راه است؟ این راه است که می تواند بگوید من به خط لایت ای دوست گرفتار شدم، آن راه است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناللق نمی زند. این مجلسی این است که غواصی را علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به نام علوم جدید، او گشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به نقل خود مجلسی اول که با شعر ادیب جلد و دراز هم همین ورطه محسوسه، شرح من لایضهر لکم الله، ظاهر است، می گوید من در مدت عمر ظاهر، در طی این چهل سال قبله بود، زمیع حوزه تربیت کردم، امام جمعه بود، امام جعانت بود، مرجع تقلید بود، زمیع حوزه علمیه بود، مدرسی مدرسی بود، رساله علمی را عالمان قرآن داشت، فرمود من پیش از صد هزار نفر را تربیت کرده ام، اما آن راهی که خود می طلبم را با مجلسی اول پیدا نکردم، این را در شرح من لایضهر لکم الله می گوید. این کدام راه است؟ این راه است که می تواند بگوید من به خط لایت ای دوست گرفتار شدم، آن راه است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناللق نمی زند. این مجلسی این است که غواصی را علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به نام علوم جدید، او گشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به نقل خود مجلسی اول که با شعر ادیب جلد و دراز هم همین ورطه محسوسه، شرح من لایضهر لکم الله، ظاهر است، می گوید من در مدت عمر ظاهر، در طی این چهل سال قبله بود، زمیع حوزه تربیت کردم، امام جمعه بود، امام جعانت بود، مرجع تقلید بود، زمیع حوزه علمیه بود، مدرسی مدرسی بود، رساله علمی را عالمان قرآن داشت، فرمود من پیش از صد هزار نفر را تربیت کرده ام، اما آن راهی که خود می طلبم را با مجلسی اول پیدا نکردم، این را در شرح من لایضهر لکم الله می گوید. این کدام راه است؟ این راه است که می تواند بگوید من به خط لایت ای دوست گرفتار شدم، آن راه است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناللق نمی زند. این مجلسی این است که غواصی را علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به نام علوم جدید، او گشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به نقل خود مجلسی اول که با شعر ادیب جلد و دراز هم همین ورطه محسوسه، شرح من لایضهر لکم الله، ظاهر است، می گوید من در مدت عمر ظاهر، در طی این چهل سال قبله بود، زمیع حوزه تربیت کردم، امام جمعه بود، امام جعانت بود، مرجع تقلید بود، زمیع حوزه علمیه بود، مدرسی مدرسی بود، رساله علمی را عالمان قرآن داشت، فرمود من پیش از صد هزار نفر را تربیت کرده ام، اما آن راهی که خود می طلبم را با مجلسی اول پیدا نکردم، این را در شرح من لایضهر لکم الله می گوید. این کدام راه است؟ این راه است که می تواند بگوید من به خط لایت ای دوست گرفتار شدم، آن راه است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناللق نمی زند. این مجلسی این است که غواصی را علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به نام علوم جدید، او گشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به نقل خود مجلسی اول که با شعر ادیب جلد و دراز هم همین ورطه محسوسه، شرح من لایضهر لکم الله، ظاهر است، می گوید من در مدت عمر ظاهر، در طی این چهل سال قبله بود، زمیع حوزه تربیت کردم، امام جمعه بود، امام جعانت بود، مرجع تقلید بود، زمیع حوزه علمیه بود، مدرسی مدرسی بود، رساله علمی را عالمان قرآن داشت، فرمود من پیش از صد هزار نفر را تربیت کرده ام، اما آن راهی که خود می طلبم را با مجلسی اول پیدا نکردم، این را در شرح من لایضهر لکم الله می گوید. این کدام راه است؟ این راه است که می تواند بگوید من به خط لایت ای دوست گرفتار شدم، آن راه است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناللق نمی زند. این مجلسی این است که غواصی را علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به نام علوم جدید، او گشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به نقل خود مجلسی اول که با شعر ادیب جلد و دراز هم همین ورطه محسوسه، شرح من لایضهر لکم الله، ظاهر است، می گوید من در مدت عمر ظاهر، در طی این چهل سال قبله بود، زمیع حوزه تربیت کردم، امام جمعه بود، امام جعانت بود، مرجع تقلید بود، زمیع حوزه علمیه بود، مدرسی مدرسی بود، رساله علمی را عالمان قرآن داشت، فرمود من پیش از صد هزار نفر را تربیت کرده ام، اما آن راهی که خود می طلبم را با مجلسی اول پیدا نکردم، این را در شرح من لایضهر لکم الله می گوید. این کدام راه است؟ این راه است که می تواند بگوید من به خط لایت ای دوست گرفتار شدم، آن راه است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناللق نمی زند. این مجلسی این است که غواصی را علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به نام علوم جدید، او گشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به نقل خود مجلسی اول که با شعر ادیب جلد و دراز هم همین ورطه محسوسه، شرح من لایضهر لکم الله، ظاهر است، می گوید من در مدت عمر ظاهر، در طی این چهل سال قبله بود، زمیع حوزه تربیت کردم، امام جمعه بود، امام جعانت بود، مرجع تقلید بود، زمیع حوزه علمیه بود، مدرسی مدرسی بود، رساله علمی را عالمان قرآن داشت، فرمود من پیش از صد هزار نفر را تربیت کرده ام، اما آن راهی که خود می طلبم را با مجلسی اول پیدا نکردم، این را در شرح من لایضهر لکم الله می گوید. این کدام راه است؟ این راه است که می تواند بگوید من به خط لایت ای دوست گرفتار شدم، آن راه است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناللق نمی زند. این مجلسی این است که غواصی را علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به نام علوم جدید، او گشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به نقل خود مجلسی اول که با شعر ادیب جلد و دراز هم همین ورطه محسوسه، شرح من لایضهر لکم الله، ظاهر است، می گوید من در مدت عمر ظاهر، در طی این چهل سال قبله بود، زمیع حوزه تربیت کردم، امام جمعه بود، امام جعانت بود، مرجع تقلید بود، زمیع حوزه علمیه بود، مدرسی مدرسی بود، رساله علمی را عالمان قرآن داشت، فرمود من پیش از صد هزار نفر را تربیت کرده ام، اما آن راهی که خود می طلبم را با مجلسی اول پیدا نکردم، این را در شرح من لایضهر لکم الله می گوید. این کدام راه است؟ این راه است که می تواند بگوید من به خط لایت ای دوست گرفتار شدم، آن راه است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناللق نمی زند. این مجلسی این است که غواصی را علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به نام علوم جدید، او گشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به نقل خود مجلسی اول که با شعر ادیب جلد و دراز هم همین ورطه محسوسه، شرح من لایضهر لکم الله، ظاهر است، می گوید من در مدت عمر ظاهر، در طی این چهل سال قبله بود، زمیع حوزه تربیت کردم، امام جمعه بود، امام جعانت بود، مرجع تقلید بود، زمیع حوزه علمیه بود، مدرسی مدرسی بود، رساله علمی را عالمان قرآن داشت، فرمود من پیش از صد هزار نفر را تربیت کرده ام، اما آن راهی که خود می طلبم را با مجلسی اول پیدا نکردم، این را در شرح من لایضهر لکم الله می گوید. این کدام راه است؟ این راه است که می تواند بگوید من به خط لایت ای دوست گرفتار شدم، آن راه است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناللق نمی زند. این مجلسی این است که غواصی را علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به نام علوم جدید، او گشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به نقل خود مجلسی اول که با شعر ادیب جلد و دراز هم همین ورطه محسوسه، شرح من لایضهر لکم الله، ظاهر است، می گوید من در مدت عمر ظاهر، در طی این چهل سال قبله بود، زمیع حوزه تربیت کردم، امام جمعه بود، امام جعانت بود، مرجع تقلید بود، زمیع حوزه علمیه بود، مدرسی مدرسی بود، رساله علمی را عالمان قرآن داشت، فرمود من پیش از صد هزار نفر را تربیت کرده ام، اما آن راهی که خود می طلبم را با مجلسی اول پیدا نکردم، این را در شرح من لایضهر لکم الله می گوید. این کدام راه است؟ این راه است که می تواند بگوید من به خط لایت ای دوست گرفتار شدم، آن راه است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناللق نمی زند. این مجلسی این است که غواصی را علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به نام علوم جدید، او گشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به نقل خود مجلسی اول که با شعر ادیب جلد و دراز هم همین ورطه محسوسه، شرح من لایضهر لکم الله، ظاهر است، می گوید من در مدت عمر ظاهر، در طی این چهل سال قبله بود، زمیع حوزه تربیت کردم، امام جمعه بود، امام جعانت بود، مرجع تقلید بود، زمیع حوزه علمیه بود، مدرسی مدرسی بود، رساله علمی را عالمان قرآن داشت، فرمود من پیش از صد هزار نفر را تربیت کرده ام، اما آن راهی که خود می طلبم را با مجلسی اول پیدا نکردم، این را در شرح من لایضهر لکم الله می گوید. این کدام راه است؟ این راه است که می تواند بگوید من به خط لایت ای دوست گرفتار شدم، آن راه است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناللق نمی زند. این مجلسی این است که غواصی را علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به نام علوم جدید، او گشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به نقل خود مجلسی اول که با شعر ادیب جلد و دراز هم همین ورطه محسوسه، شرح من لایضهر لکم الله، ظاهر است، می گوید من در مدت عمر ظاهر، در طی این چهل سال قبله بود، زمیع حوزه تربیت کردم، امام جمعه بود، امام جعانت بود، مرجع تقلید بود، زمیع حوزه علمیه بود، مدرسی مدرسی بود، رساله علمی را عالمان قرآن داشت، فرمود من پیش از صد هزار نفر را تربیت کرده ام، اما آن راهی که خود می طلبم را با مجلسی اول پیدا نکردم، این را در شرح من لایضهر لکم الله می گوید. این کدام راه است؟ این راه است که می تواند بگوید من به خط لایت ای دوست گرفتار شدم، آن راه است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناللق نمی زند. این مجلسی این است که غواصی را علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به نام علوم جدید، او گشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به نقل خود مجلسی اول که با شعر ادیب جلد و دراز هم همین ورطه محسوسه، شرح من لایضهر لکم الله، ظاهر است، می گوید من در مدت عمر ظاهر، در طی این چهل سال قبله بود، زمیع حوزه تربیت کردم، امام جمعه بود، امام جعانت بود، مرجع تقلید بود، زمیع حوزه علمیه بود، مدرسی مدرسی بود، رساله علمی را عالمان قرآن داشت، فرمود من پیش از صد هزار نفر را تربیت کرده ام، اما آن راهی که خود می طلبم را با مجلسی اول پیدا نکردم، این را در شرح من لایضهر لکم الله می گوید. این کدام راه است؟ این راه است که می تواند بگوید من به خط لایت ای دوست گرفتار شدم، آن راه است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناللق نمی زند. این مجلسی این است که غواصی را علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به نام علوم جدید، او گشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به نقل خود مجلسی اول که با شعر ادیب جلد و دراز هم همین ورطه محسوسه، شرح من لایضهر لکم الله، ظاهر است، می گوید من در مدت عمر ظاهر، در طی این چهل سال قبله بود، زمیع حوزه تربیت کردم، امام جمعه بود، امام جعانت بود، مرجع تقلید بود، زمیع حوزه علمیه بود، مدرسی مدرسی بود، رساله علمی را عالمان قرآن داشت، فرمود من پیش از صد هزار نفر را تربیت کرده ام، اما آن راهی که خود می طلبم را با مجلسی اول پیدا نکردم، این را در شرح من لایضهر لکم الله می گوید. این کدام راه است؟ این راه است که می تواند بگوید من به خط لایت ای دوست گرفتار شدم، آن راه است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناللق نمی زند. این مجلسی این است که غواصی را علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به نام علوم جدید، او گشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به نقل خود مجلسی اول که با شعر ادیب جلد و دراز هم همین ورطه محسوسه، شرح من لایضهر لکم الله، ظاهر است، می گوید من در مدت عمر ظاهر، در طی این چهل سال قبله بود، زمیع حوزه تربیت کردم، امام جمعه بود، امام جعانت بود، مرجع تقلید بود، زمیع حوزه علمیه بود، مدرسی مدرسی بود، رساله علمی را عالمان قرآن داشت، فرمود من پیش از صد هزار نفر را تربیت کرده ام، اما آن راهی که خود می طلبم را با مجلسی اول پیدا نکردم، این را در شرح من لایضهر لکم الله می گوید. این کدام راه است؟ این راه است که می تواند بگوید من به خط لایت ای دوست گرفتار شدم، آن راه است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناللق نمی زند. این مجلسی این است که غواصی را علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به نام علوم جدید، او گشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به نقل خود مجلسی اول که با شعر ادیب جلد و دراز هم همین ورطه محسوسه، شرح من لایضهر لکم الله، ظاهر است، می گوید من در مدت عمر ظاهر، در طی این چهل سال قبله بود، زمیع حوزه تربیت کردم، امام جمعه بود، امام جعانت بود، مرجع تقلید بود، زمیع حوزه علمیه بود، مدرسی مدرسی بود، رساله علمی را عالمان قرآن داشت، فرمود من پیش از صد هزار نفر را تربیت کرده ام، اما آن راهی که خود می طلبم را با مجلسی اول پیدا نکردم، این را در شرح من لایضهر لکم الله می گوید. این کدام راه است؟ این راه است که می تواند بگوید من به خط لایت ای دوست گرفتار شدم، آن راه است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناللق نمی زند. این مجلسی این است که غواصی را علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به نام علوم جدید، او گشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به نقل خود مجلسی اول که با شعر ادیب جلد و دراز هم همین ورطه محسوسه، شرح من لایضهر لکم الله، ظاهر است، می گوید من در مدت عمر ظاهر، در طی این چهل سال قبله بود، زمیع حوزه تربیت کردم، امام جمعه بود، امام جعانت بود، مرجع تقلید بود، زمیع حوزه علمیه بود، مدرسی مدرسی بود، رساله علمی را عالمان قرآن داشت، فرمود من پیش از صد هزار نفر را تربیت کرده ام، اما آن راهی که خود می طلبم را با مجلسی اول پیدا نکردم، این را در شرح من لایضهر لکم الله می گوید. این کدام راه است؟ این راه است که می تواند بگوید من به خط لایت ای دوست گرفتار شدم، آن راه است که تا انسان از خود فارغ نشود که کوس اناللق نمی زند. این مجلسی این است که غواصی را علوم را دارا بود که مجلسی دوم فرزند او بود، به نام علوم جدید، او گشته از این که فقه اصغر داشت فقه اکبر داشت شما در شرح حالات خود مجلسی اول به زبان خود مجلسی اول به نقل خود مجلس



امام خمینی<sup>(س)</sup>، یک حقیقت همیشه زنده است،  
راه او، راه ما، هدف او، هدف ما،  
ورهنمود او، مشعل فروزنده‌ی ما است

□ در روز چهاردهم خرداد ماه خورشیدی غروب کرد که با طلوع آن هزار چشمه‌ی نور در زندگی ملت ایران جوشیده بود، روحی عزوج کرد که با نفس روح الهی‌اش بیکر ملت را جان بخشیده بود، حنجره‌ای خاموش شد که نفس گرمش سردی و افسردگی از جهان اسلام زدوده بود، لبانی بسته شد که افرو خواننده و افسون یاس و ذلت را در روح آنان باطل ساخته بود.

□ آنچه پس از حیات پر برکت امام و در این يك سال برای ما و همه ی دلسوزان امت اسلام بیشترین اهمیت را داشته، میراث عظیم و تاریخی و بی نظیر او؛ جمهوری اسلامی، و سلامت و توان و شتاب و جهت گیری صحیح آن در راه و خط امام بوده است.

□ جمهوری اسلامی، در مدت ده سال  
و اندی رهبری امام رحل عظیم، بارها  
قدران زمان را عملاً تحقیر کرده و دروغ  
شکست ناپذیری آنان را باطل ساخته  
است، باید هم بیشترین اهتمام امت  
اسلام و ملت ستم کشیده‌ی ما را به خود  
جلب کند.

بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا  
صَاحِبٌ، الْمَضَاجِ فِي رُجَاةٍ، الرَّجَاحَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّي، يُوقَدُ  
فِي شَجَرَةٍ مَبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ، لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ، يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ  
كَلَمْ تَمْسَسْهَا، نَارٌ تَوْجَى عَلَى نَهْرٍ يَهْدِي اللَّهُ نُورَهُ مِنْ بَشَاءٍ وَيُضَيِّقُ  
الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ، وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ، فِي يُبَيِّنُ آدَنَ اللَّهُ أَنْ يُرْفَعَ  
كَرْهُيَ اسْمُهُ فَاسْتَعِجَلْ فِيهَا بِالْقُدْرَةِ وَالْأَصَالِ، رَجَالَ لَنَاهِيهِ  
وَأَرَادَ أَنْ يُلَاقِيَ عَنْ دَرْثِهِمْ وَأَقَامَ الْفَلَاوَةَ وَأَبَاءَ الزُّكْرَةَ يَحَاوُونَ  
مَاءً تَقْلَبُ فِي الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَالُ يَجْزِيهِمْ اللَّهُ الْخَسَنَ مَاعْمِلًا وَ  
بِهِمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَلَّا يُرْفَعَ مِنْ بَشَاءٍ يَغْفِرُ حَسَابًا (١)

تاریخ پرماجرای انقلاب، هیچ روزی مانند دوازدهم بهمن نبود  
در آن مردی از دودمان پیاپی‌های پیران و بر شیوه‌ی انسان، پادستی  
جزء و دلی به عمق و وسعت دریا، در میان مردمی شایسته و چشم  
ه، چون آیه‌ی رحمت فرود آمد و آنان را پسر بال پرشتگان قدرت  
شانید و تا عرش عزت و عظمت پر کشید.

هیچ روزی چون چهارده خرداد نبوده که در آن طوفان مصیبت و آیدر آیدر، زلزله‌های غم و اندوه فرو آورد. ایران یک دل شد و آن سرزمین گریه و سوختن، یک هیئت مردمی شد و آن چشم در مصیبتی گریست. در آن روز خوشیدی غروب کرد که با طالع آن خزار نور زندگی ملت ایران خواجه‌بده روحی غریب کرد که روحی الهی آن یک ملت را چون یک پیکر متحد بخشد. خیره‌هایی شد که نفس گریش سردی و افسردگی از جهان اسلام زده و جهانی بسته شد که آثار عزت و کرامت را بر مسلمین فرو آید و افسوس‌های دل‌تار در روح جانی ساخته شود. روزی روز غزای بزرگ عالم اسلام شد. سوزش آن غم به ملت مصر رساند، در سراسر جهان در گوش جان پدیداری نصرت زده شد، هر مسلمانی از انقلاب و مسائل آن بود صاحب آواز شد. بعد پس در روی زمین جانی نماند که در آن ای از آن حادثه‌ی عظیم، از اندوه لریز نشود و انسانهایی از این ای که چنان به آن شهیدان...

اما این یکسر غزواتی شد که در شهر و روستایش، شیون  
باز از یکایک خانه ها سریز شد و کوی و خیابان را بر  
چسبک نوازست این جرعه دی در خاموشی و سر برده، از  
تپه میانه ای نبرد و مادران و پسرانی که غم شهادت پوزانشتان  
است میوه آن را از اندوه بر می داشتند، تا بزرگ گردان  
و علم و عرفان و سیاست و تکیه ای احاد این علم عظیم القدس،  
روزی در این مصیبت عظمی زار زار گریستند، با صدای به فغان  
دهد، با بیصبرانه ای و سینه زدند، مصیبت فقدان امام همام  
رنگی امام بود، و جز خدا و اولیایش کسی که حد و مرز این  
و با شنیدن آن در دل می بزرگ می نیاید می شوند آنجا که  
پای بزرگ دست و پا می کنند، ایام که صحنه، از تقریری  
نهاد و میلیونها انسان بر است کدام زبان و قلم است که بتواند  
یکسر صحنه را از گردردن که در وقت قطری بپایند در  
سیاطام آن روز و آن روز بود که چگونه خواهم گفت  
شروع کنم، و اما روز دیگر صحنه، یعنی فضای یکدیگر جهان  
روز تنها بر این اصحاب بصیرت و معرفت مشهود بود که  
همه جای نادقی که حجاب ملک را می کشانید و رنگ نگار است  
به روز می آمد، گشتی جای بیشتر و صحنه ای نفسانی تر  
روز در آن عاشرای خیمه ای به بهشت، بلند عروج مضامینه  
و زکات لطف و رحمت خدا، صعود کلمه ای طیب و نفس ارطینه  
و نغمه ای راسپی، در عروج چو پیاپی از دریا و بر وصال عاشقی را  
شوق، استیقبال خیل و شوق و از آن روز مطرح و خیر مقدم  
طبیعیه ای اولیه را به آن میهمان تازه وارد... فوز و قلاح جان  
که بر بال ملک ز شسته و شسته و مستقیم حسانت میبارش  
فرشگان و خزینه میهمان نعمت بی در اطمینان ساخته، عمل  
که در دانی از شوق و نغمه یکری بکسوتی آن روز مجرد  
به شده و باران غفران و فضل خدایند و آن مشتاق رضوان که  
فارغ و رنجسته، و دارالاسلام ادبی شده و آن مشتاق رضوان که

در خود جای داده است.

را در خود جای داده است.

افسوس که برای ما خاک خاکی از آن هیئت‌بندان جنس ملت‌شوی  
 قفسه‌های سلاطین نباشد و در شمشیر و زنجیر دزدان و دزدان  
 قفسه‌های دلها افتاده نباشد. شور و خروش پدر بزرگوار، معلم  
 و سوز و حسرت حکیم و دیده‌بان همیشه بیدار و همیشه در و در میان  
 و سر و سرش خند خدا بر امت و یادگار انبیا و اولیا و در زمان  
 زمین را می‌گذاشت و زمین بی‌تسلل بر آن فری می‌ریخت. زمین  
 می‌خورد و از دست داد و نمی‌توانست بگوید که از خود گرفت.  
 همه بزرگ اسلام پس از عصری مبارک که در راه اعتلا اسلام  
 افتاده بود دنیا را دود آتش و قلیب عالم امکان و حق الله اعظم  
 از حادّه در صفت طیفه خود سوگوار شد.

اکنون يك سال از آن روزهای مالامال درد و رنج می گذرد. سالی  
آید، به حصار امام، زندگانی ملت ما را تگرگ نكته و زنده و  
جسته و درخشان در ذهن و ذهنی آنان و دیگر مسلمانان و  
تضعیفان در سراسر جهان سرچا مانده است. آنچه بی از حیات  
يك امام و در این يكسال برای ما همه ی دلسوزان است اسلام  
و برای اهمیت را داشته، میراث عظیم و تاریخی و بی نظیر او؛  
فروری اسلامی، و سلامت و توان و شباب و جهتگیری صحیح آن  
راه و خط امام بوده است.

این همان چیزی است که در دوران زندگی آن بزرگوار نیز مسأله برای ملت ایران و دوستان آن در سراسر جهان، بلکه برای هر ایرانی، به حساب می آمده که به مجد و عظمت اسلام دل بسته است. و حق نیز همین است.

جمهوری اسلامی که با پایداریش در راه نوینی در مقابله با افکار، آثار طراز اول عالم باز کرد و منتهای استیغاف مستغنیف محرم صا همان، اینک تازه بخشد و در مدت دهسال و اندکی رهبری امام علیظم، بارها گذران زمان را با هم پیشتر کرده و دروغ شکست را برای آنان را باقی ساخته است. باید هم به جمهوری اهتمام امت اسلام را تم کشیدی ما را به خود جلب کنی. همچنان که این پیشوای گماشت پایداری جمهوری اسلامی را و فراموشی از همیمن و مساله گشت: با پایداری جمهوری اسلامی و فراموشی از همیمنی که در دست است و این قافیه شکست اقدار و اسلام شناس بی بدیل، جمهوری اسلامی را برتر و با همیمنی تر از هر چه می دانست.

ما را تحت امام خمینی (ره) طیف وسیع ششمان اسلام که در صفوف معارضا به جمهوری اسلامی بودند، این امید را پنهان کردند که جمهوری اسلامی در غیاب پدیده آفرنده و پروراندی به یاری نیروی دفاع و رشد را از دست بدهد و چون کودکی بی صاحب، بی استیافت و نامرغوبی کند، به پناهی از یاری داری و پناجا به پناه امدان این و آن پناه می‌گیرد، محاسبه تکثر نظراتی که ششمان به یاری استیافت اسیر محاسبات صدرصد مادی بوده و از فهم روابط دین و ارتباط آن با تقوا بی‌نصیب، این تمسک به معجزه و در تعلیمه قرن پانزدهم بر مبنای یعنی حکومت مادی و دین و دوباره آرزشهای اسلامی، آن قلبی مرتفعی باشد که دست به پند گدایان و هوس به آن نرسد و دیپلماسی در زور از پند نیندازد، چنان باشد.

[illegible]

□ امام خمینی (س)، پدر مهربان، معلم دلسوز، مرشد حکیم، دیده بان همیشه بیدار، طبیب درد و درمان شناس، سروش رحمت خدا بر امت، یادگار انبیاء و اولیاء در زمین بود.

□ پرچمدار بزرگ اسلام پس از عمری مبارک که در راه اعتلاء اسلام سیری شده بود، دنیا را وداع کرد و قطب عالم امکان و ولی الله الاعظم ارواحنا فداه در مصیبت خلیفه خود سوگوار شد.

An aerial photograph showing a vast crowd of people gathered in front of the Lincoln Memorial. The crowd fills the foreground and middle ground, extending towards the monument. The Lincoln Memorial is visible in the upper right, surrounded by trees and a walkway. The image is in black and white and has a grainy, historical quality.

غربی و هنوز در عالم سیاست طفیلی و بیرو ناگریز آنان... این همان خسران عظیمی است که از روز اول هر پارتی دم توجه به خیر و بدینانید اسلامی یعنی توحید اسلامی می‌شود و هر پارتی دم خیر و بدینانید را کاملاً رفته و دورها و کشورهایی را می‌چسبند کرده، کشورهای اسلامی را تانوار، وابسته‌تر، کم‌جرات و بی‌ایکثاری شده‌اند.

ام‌حال آن است که مسلمانان به اسلام باب که در آن توحید و نفی عبودیت غیر خدا از هر چیز پرچسته‌تر در خشنودی است، برگردند و از قدرت خود را در اسلام بی‌یونند، و این چیزی است که طراحان توطئه‌های ضد اسلامی همیشه از آن می‌نمایند و در راه پدیدان آن موانع بی می‌پناهده‌اند. هنگامیکه اسلام از اسلامی در ایران بیرون می‌آید از آنجا که بنی‌بنی می‌شد که خاندان و محبوبیت ائمه، اهل بیت، ملای مسلمان و حتی بعضی غیر مسلمانان را یافته‌ای اسلام کند.

همی دستهای استعماری به کار افتاد تا از نفوذ مفتوی اسلام جلوگیری کند. تلاش وسیع و همه‌جانبه‌ای استمبار در ایران نفوذ اسلام یعنی موجبی جز این ندارد که گسترش اسلام را مقایسه‌ای با راه نفوذ در نقطه، راه عیان، خشن، باسط استیکبار، اما باقی‌اند. آن

نقطه است. همانطور که همه میدانند بلافاصله پس از پیروزی انقلاب که معنای درستی توحد و نیت عبودیت غیر خدا و عزت در برابر هر کس و هر چیز غیر خدا را در عمل و واقعیت به همه نشان داد، مسلمانان در نقاط بسیاری از جهان احساس شخصیت و عزت نموده و مقابل قزقرندن و زورگویی ایستادن و فرصت جدیدی در مبارزات ملل مسلمانه بوجود آمد. از جمله حاکم طریقه مذهب مسلمانان در افغانستان و شروع مبارزات مردمی در سرزمین فلسطین و ایستادن مردم مسلمان و مبارز فلسطین در برابر اجرام غاصبه و شروع نهضت های اسلامی زیادی در کشورهای مسلمان آفریقائی و آسیائی و حتی در اروپا که بر اساس جاذبه های اسلام و شوق به تحقق احکام الهی به وجود آمده و اسلام را باطنی بخش و بخش بخت خود میدانند تا پیش از پیدایش جمهوری اسلامی به توده های عظیم مسلمان اعلام تفهیم شده بود که سعادت در دست پر آن آنان عزت و عظمت یابانند و آنان در جستجوی اسلام یافتنی باید دنبال کلیت غربی و فرهنگ اروپا و آمریکا بگردند یا به سمت تئورهای خیالی و روح مارکسیسم گرایش یابند. اما پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی در ایران و عزت و عظمتی که تحقق اسلام به ملت ایران بخشید همه یافته های دردمندی استعمارگران غربی را باطل کرد و در عمل نشان داد که اسلام که اسلام را ملتانی از ضعف و بیجانی و انظار نجات بدهد و اسرار و شجاعت و اعتماد به نفس برساند هم می تواند نظامی استوار و قادر بر روزهائشانی و قدرتهای مادی جهان را ناب بخشد و دست قدرتهای نظامی را چنان کندند و استعمار و استکبار را سر آن ناکوه کند. و چون به جمعیت اسلام برکت الهی بشناسند، روزنه دهنده

مقیاس جهانی برخوردار گشت و این به نوبه‌ی خود بر توانایی و آسیب‌ناپذیری جمهوری اسلامی که همه‌ی سطوح‌های بزرگ جهانی با آن سریناسازگاری دارند افزوده است.

اتار پیروزی ملت ایران در زورآزمایی کردهای جهانی تا آن به  
نهان انامی منحصر نماند بلکه در کشورهای غیرمسلمان و  
نظام‌های که قسّس اشکبار حزبی با قسمی استمی اجازه نداد بد  
که مسلمانان آن کشورها حتی مسلمانان خود را احساس کنند، نسیم  
هویت اسلامی زمین گرفت و اینها حتی فخته بپوش آمد و گلبانگی  
مسلمانی خواب اهریمن را پراشت: «زری الارض اهدنا فذلّا نألفنا  
علیها الماء اهتزت وربت و انبت من کلّ زوج بهیج. (۲)

همیشه را برای روزی آماده می سازد که در پاسخ به سوال نهی  
الکلا؛ در سیست زمین از چهار گوشه عالم گفته شود: لله الواجب  
القهان.

امروزه گرچه فقرهای دلیل تحلیل‌گرانی مانده، هنوز عاجز از فهم و  
تفهیمند چه شد که پس از تلاش دو سست‌الای استعمار در کشورهای  
اسلامی و پس از افکار شیونی موفق بر این راندن اسلام را سحنه  
سازد و حتی از فقرهای ذهن و دل مردم در این کشورها و همستر از  
پس آن قرن‌ها بدآموزی قدرتهای استبدادی و ابدی آنان و پس از  
تحریف ایستباری که بوسیله عواظ السلاطین و اقتردهای  
درباری در دین بدید آمده و صفا و خلوص آن را سحنه ساخته و به

□ افسوس که برای ما خاکیان از آن  
سینه بندان جشن ملوکوتی، بارقه‌ی  
سلاخی نمی‌درخشید و جز اشک دیدگان،  
بی بر آتش هجران آن قبیله‌ی دلها  
شنانده نم، شد.

□ امام خمینی (س)، آن فقیه عظیم -  
مفکر و اسلامشناس بی بدیل، حفظ  
مهوری اسلامی را بر ترو با اهمیت تراز  
واجبی می دانست.

□ اسلام، دین توحید است و توحید  
منی رهایی انسان از عبودیت و اطاعت و  
سلیم در برابر هر چیز و هر کس به جز  
را.

□ برای آمریکا و دیگر سردمداران  
ستکبار، چیزی مهم‌تر از این نیست که  
ت ایران از راه دهساله‌ی خود برگردد،  
در آن تردید کند، زیرا در این صورت  
طه‌ی درخشان امید ملتها کور خواهد  
د و غلبه‌ی خون بر شمشیر مورد تردید  
ار خواهد گرفت.

□ دشمنان با نقشه‌های از پیش آماده  
ده دین را در کشورهای اسلامی، از  
حنه‌ی زندگی راندند و شعار جدایی  
بین از سیاست را در این کشورها تحقق  
شدند.

رونی بی اثر و جسمی بی جان بدل کرده بود، امروز دوباره اسلام در  
پنجاهمین سالگرد پیروبال گشوده و سایه‌ی رحمت خود را بر سر سائیر  
ان اسلام گسترده چون خورشیدی روشنگر در دل همه‌ی مسلمین  
نهاده و به آنان روح و نشاط و امید بخشیده است.

و چگونه اسلام که به تدریج به دست فراموشی سپرده می شد و هیچ آمیدی را در دل مستعجزانگه انسانهای دردمند و بی تاب بر نداشت، اینک، اکنون به یگانگی ایده روشن ملت‌های مسلمانان صومالی، سومالی‌لند و بیدرادلان دردمندان بی‌تابانه است.

فهم و تحلیل درست این حوادث شگفت آور اگرچه برای ما ذهن‌های بیگانه از حقیقت اسلام و پیغمبر از سرگذشت واقعی مردم، ناممکن است، لیکن برای صاحبان بصیرت پاسخ در کلمه معجزه انقلاب.

نهضت اسلامی در ایران به رهبری منتهی بزرگ دوران حضرت خمینی رضوان الله علیه به هروی از شیوهی نئی اعظم و رسول قلهی آفرینش اعجاز و آدم خاستگاه محمد مصطفی اعظم (و سلم) از قلاب نئی انقلاب نام عیار ظاهر شد و این طبیعی است که با اگریز پایداری و منفعت استوار باشد همچون زلزله در تمام ارکان حیدد پدید یابد و همه چیز و همه جا هم کس را از گرمی و اشتعال دوازده مائتر می سازد. مصباحان می فکفرانی که در شکوه پنهاناد سال گذشته تاثیر مل گویان کوش کرده و پرچم دعوت اسلامی را اجاء و تفکر می را بر دوش گرفته از قبیل جمال الدین و محمد اقبال و با همی خدات ارجمند و کارنهاش همگی این نقص را در کار خود داشتند که بجای بر کردن یک انقلاب اسلامی را دعوت اسلامی کشاند کردند و اصلاح جوامع مسلمان را نه با قدرت انقلاب، که با تلاش روشننگرانه فقط با ابزار قلم و جستجو کردند. این شیوه، نتیجه ایجاد جبهه ای بود و هست؛ اما این نوع تاجیه، هرچند نتیجه عیال پاسبان بود و در ظاهر

دنگان مقاطع اصلی تاریخ بوده اند نباید داشت. کار آنان در این زمینه، صرفاً بر مبنای آن عیب سیاسی و نفسانی، تنها از دست زدن به یک کار حرکت انقلابی باشد و نه بیشتر... و گرنه بدهی می شود که سعی و تلاش بحد و حصر مصلحتان این گروه را نشان ندهد. خوشبختانه بحث معنوی و روحی الحظاط میسلیمان را فقط نقد بدعت و عظمی را که از آنان آن نام می آورده و در پیش آه و اشک می افشاند آن بده مصلحتان برگرداند و یا حتی بر اساس اوامر می داد خود هر مده مصلحتان تکرید و تکرید و یا آنان را در خدمت آن برگرداند و یا دامنه جغرافیایی اسلام گسترش دهد و این بجای از روش پیامبر عظیم الشان اسلام است و علیه او رسول جفا (ص) را بر سرش که اندکی تاریخ و هیت و سول جفا (ص) را بداند آشکارا

مأمور برای احیای دوباره اسلام در میان راهی را پیمود که  
ضلع اصلی آن علیه و آله است که پیرو محمد بود، یعنی راه انقلاب را.  
آنچه که از حرکت است حرکت فهدار، سنجیده، پیوسته،  
یکپارچه و شریک‌ها را ایمان و اخلاص... در انقلاب بود گفتن،  
و تبیین اهداف نیست، بلکه پیروان و سنگر به سنگر پیش  
و خود را به فکر رساندن، این هم و قرار می‌گیرد، گفتن  
و هم در خدمت همین حرکت در می‌آید و تا رسیدن به هدف یعنی  
میت با یحیی‌بن علی بن خدا و متلاشی ساختن قدرت شیطان  
میت ادامه می‌یابد.

فی أوصل رسولہ بالہدی و دین الحق لیظہرہ علی الدین کلہ  
(۱۳) (مأمل شکرور).

۱۴) انقلاب اسلامی ایران چند خصوصیت مهم وجود داشت که،  
نظریات دہدگریسی برای آزادی قاطب بر حسب حاکمیت بد خدا  
که قدرت از دست میثاقیانی عالم و واسطه گرفته بود و حاکمیت  
تد سیاسیا جعفر بر اساس اس روشهای سیاسی شکر کلر.  
۱۵) آدم آرم برای تحقق این هدف از خودهای مؤمن و آگاه و دردمند  
کارآورانه از احزاب و گروهها و سازمانهای سیاسی تیروی  
فی لازم گرفته بود و هرچند مستحکم، نصرت رایس از توکل بد خدا  
فی لزوم لزوم مؤمنین جعفری بود و در سالیهای مجاهدت بد باز

بقیه در صفحه بعد

بقیه در صفحه بعد



**اِسلام** راه علاج مشکلات کشورهای اسلامی آن است که مسلمانان به اسلام ناب که در آن توحید و نفی عبودیت غیر خدا از هر چیز برجسته‌تر و درخشنده‌تر است، برگردند و عزت و قدرت خود را در اسلام بجویند و این چیزی است که طراحان توطئه‌های ضد اسلامی همیشه از آن بیمناک بوده و در راه پیدایش آن موانع جدی می‌نهادند.

**اِ**بزرگترین وظیفه‌ی جمهوری اسلامی آن است که اسلام را در زندگی مردم تحقق بخشد و جامعه را به صورت یک جامعه‌ی نمونه‌ی اسلامی در آورد.

بقیه‌از صفحه قبل

ساله جُود رحمان را از بندگران خدا به وجود آورد و در راه خدا به حرکت در آورد؛ «وَاللّٰهُ اَبَدُکُمْ بَصْرَهُ وَالْمَوْتُ بَیْنَهُ»

سوم: آنکه خطوط اصلی جامعه‌ی مطلوب یعنی استقرار شریعت اسلامی که متضمن عدل اجتماعی، استقلال سیاسی و استغنائی اقتصادی و رشد علمی و اخلاقی است در منظر همگان قرار گرفت و شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» که به معنای تبدیل واقعی و همه جانبه‌ی بینمای‌های زندگی جاملی به بینمای‌های اسلامی است مطرح گردید.

چهارم: آنکه رهبر حکیم و فقیه که عبدصالح و الگوی مسلمانی بود خود پیشاهنگ این حرکت در ایمان و ایمان شد و این ایمان، جان او را چنان لریز کرده بود که توانست دلهای بی ایمان و ظرفهای تهی را از فیضان ایمان خود در صحنه‌ی عمل، لریز و سیراب کند و فروغ ایمان و امید او دیوارهای قطور بپس وپی ایمانی را پیشکанд و فضای مبارزه و عمل را پر کند.آمین اَللّٰهُمَّ بِنَا اِزِلْ لَیْلَهُ مِنْ رَیْهِ.

پنجم: آنکه صدق و صفا و هوشیاری ی رهبر، هرگونه کجروی و سازش و معامله با دشمن را او خلاصه هم آنچیزی را که موجب انحراف از هدف شود، ناممکن ساخت و صراط‌مستقیم انقلاب به سمت هدف ها، استوار و بی اعوجاج باقی ماند.

این آن چیزی بود که در ایران اتفاق افتاد و رهبری که با تقوا و صدق عمل، توانست بود تائید و هدایت الهی را جلب کند، حرکت خود را شروع کرد و در ظرف پانزده سال مجاهدت و تلاش مستمر، توانست توده‌های عظیم مردم را بتدریج در خدمت هدف که همان حکومت اسلامی، تشکیل نظام اسلامی و اجرای احکام اسلامی بود به حرکت در آورد و حکومت طاغوتی و فاسد و وابسته‌ی حاکم بر ایران را که از سوی قدرتهای استکباری و غارتگر تروتهای کشورما، حمایت هم می‌شد، ساقط کرد و در ظرف یازده سال پس از برپوری، با مجموعه‌ی پیچیده و بینظیری از توطئه و خصومت و خیانت و تهاجم و تحریم و حمله نظامی و غوغای تبلیغاتی و غیره دست و پنجه نرم کرد و از این مصاف تاریخی، مغرور و منصور بیرون آمد و اکنون نظام جمهوری اسلامی که محصول تلاش عظیم امام و امت است در اوج اقتداری که نشانه آن مقاومت و سرسختی در برابر زورگویان و استغنا از غارتگران است، چشم دوست و دشمن را به خود جلب و دلهای مستضعفان و زجردیدگان همه مشاطق عالم را مجذوب کرده است.

آری، راز بزرگ در اعتلای امروزین اسلام و بیداری عمومی مسلمین، این بود که در کانون این حرکت یعنی ایران اسلامی، مولود مبارک انقلاب بار دیگر از شجره‌ی طیبه‌ی اسلام بپجود آمد و محصول آن یعنی جمهوری اسلامی با بنیه‌ی مستحکمی که از ایمان اسلامی رهبر و ملت یافته بود در راه و جهت درست پایدار ماند و وسوسه‌ی شیطانها و تیغ خشم و کین آنان بر او کارگر نشد و با مطالبه‌ی قدرتمندانه و سرافراز، چهره‌ی منور خود را در برابر چشم جهانایز قرا داد و با وجود و پناه و استقامت و صلابت خود، مبلغ اعلام شد. طبیعت اسلام ناب، طبیعتی پرچاذبه است و دلهائی را که آلوده می غرض ورزی و کینه توزی نباشد به خود جلب می کنند و این همانست که انقلاب ما و امام ما دوباره در جهان متحول کردند دلها و چشمهای نیازمند و جستجوگر عرضه داشتند. در مدرسه‌ی انقلاب که امام ما بنیان گذارذ سباط اسلام سفیانی و مروانی، اسلام مراسم و مناسک میانب نهاد، اسلام در خدمت زورور و خلاصه اسلام آلت کشت قدرتها و آفت جان منلها، برپجیده شده و اسلام قسرانی و محمدم صلی الله علیه و آله وسلم اسلام عقیده و جهاد، اسلام خصم ظالم و عون مظلوم، اسلام ستیزنده با فرعون‌ها و قارون‌ها و خلاصه اسلام کوبندنی جباران و برسر کنبندنی حکومت مستضعفان سر بر کشیده است.

درانقلاب اسلامی؛

اسلام جهاد و شهادت جایگزین اسلام قعود و اسارت و بدعت اسلام تأمید و تقبل جایگزین اسلام التذلل و جهالت اسلام دنیا و آخرت جایگزین اسلام دنیاپرستی یا رهبانیت اسلام علم و معرفت جایگزین اسلام تحجیر و غفلت اسلام دیانت و سیاست جایگزین اسلام بی بند و باری و بی تفاوتی

اسلام قیام و عمل جایگزین اسلام بیحالی و افسردگی اسلام فرد و جامعه جایگزین اسلام تشریفاتی و بی خاصیت اسلام نجابتبخش محرومین جایگزین اسلام بازرچه‌پی دست قدرتها

و خلاصه اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم جایگزین اسلام آمریکائی گردید. و مطرح شدن اسلام بدینصورت و با این واقعیت و جدیت است که موجب خشم سراسیمه و دیوانه وار کسانی شد است که دل به زوال اسلام و ختم سراسیمه و دیوانه کوششهای اسلامی بسته بودند، و یا از اسلام فقط نامی بی محتوا و وسیله‌ئی برای تحمیل و اغفال مردم را می‌پسندیدند. از آن روز اول پیروزی انقلاب تا امروز هیچ فرصتی را برای تهاجم و تخریب زود و توطئه و بدخواهی نسبت به جمهوری اسلامی و کانون حرکت جهانی اسلام یعنی ایران، از دست نداده‌اند.

ملت ایران وصیت و جاودانی است که نقطه قوت و پایداری او درست همانست که دشمن همه‌ی نیروی خود را به مقابله با آن مصروف می کند یعنی توکل به خدا و تمسک به اصول اساسی انقلاب که همه‌ا ما بنیان اسلام برشمه کرده‌ایم. در کلمات رهبر کبیر انقلاب رضوان الله علیه بر آن تاکید شده است.

خشم و غیظ خاندان آمریه که در یکار بردن واژه‌ی «بنیاد گرانی» در اظهارات خصمانه‌ی رژیم‌های دشمن از اول انقلاب تا امروز محسوس است ناشی از درمماندگی و سراسیمگی آنان در برابر پابندی رهبر و ملت و نظام ما به اصول اساسی انقلاب است.

چندر ساده لوح و سطحی اند کسانی که گمان می کنند دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی را دار دسته‌ی صحت صهیونیستی که اکثر خبرگزاری‌ها و رسانه‌های غربی و تبلیغی جهان را در اختیار دارند، ناشی از آن است که جمهوری اسلامی به موقع تلاش لازم را برای کسب دوستان انجام نداده و یا در مسائل جهانی دچار تندروی شده است. این گمان حاکی از عدم تعمق در حوادث و جریانات داخلی و جهانی و عدم بصیرت در دشمن شناسی است.
اِبرقدرت‌ها که دشمنان خودکندوهردی انقلاب اسلامی این رهگز علت دشمنی خود با جمهوری اسلامی را به صراحت بیان نکرده اند و نخواهند کرد. اگر آمریکا اعتراف کند که انگیزه‌ی دشمنی او با ایران، دشمنی با اسلام است یک میلیارد مسلمان جهان را در برابر خود قرار خواهد داد و اگر اعتراف کند که انگیزه‌ی او از این دشمنی آن است که ایران اسلامی خواسته است مستقل و آزاد و بدور از دخالت آمریکا زندگی کند، همه آزادگان و آزادیخواهان عالم را در برابر خود قرار خواهد داد. و اگر اعتراف کند که دلیل خصومت خیانت آمیزش با ایران و مسودو کردن اموال ایران و توطئه‌ی دامن‌اش نسبت به جمهوری اسلامی آن است که انقلاب ایران دست او را از منابع غنی این کشور قطع کرده و جلو ادامه‌ی غارت اقتصادی ملت را که از سوی رژیم خان‌ها پهلوی ستم‌فرمندان به آمریکائی‌ها واگذار شده بود، گرفته است، همه ملت‌های مظلوم جهان و متمسکینان غارت‌های استعماری در کنار ملت ایران قرار گرفته و به مبارزه با آمریکا خواهد پیوست.

**اِ**ملت ایران باید بداندند که حفظ انقلاب و بر پا نگاه داشتن پرچم عزت و شرف و ادامه‌ی راه پر افتخاری که مجاهدات این ملت شریف در برابر ملت‌های جهان، مخصوصا مسلمانان گشود و به عنوان تنها راه غلبه بر فشار و ظلم قلدران شناخته شد و تنها باطل السحر توطئه‌های دشمنان علیه انقلاب و جمهوری اسلامی، همانا حراست از اصول بنیانی انقلاب و پاسداری ارزش‌های انقلاب است.

## امام خمینی، یک حقیقت همیشه زنده‌است،

## راه‌او، راه‌ما، هدف‌او، هدف‌ما،

## و رهنمود او، مشعل فروزنده‌ی ما است

بنابر این بسیار طبیعی و بدیهی است که آمریکا و دیگر دولتهای جهانی استکبار و همه‌ی دار دسته‌ی خبری و تبلیغی و رسانه‌های دست‌نشانده‌ی آنان ناگزیر باشند که تمام هم خود را به تحریف حقایق ایران و انحراف افکار عمومی جهان مصروف کنند که گاه بنام حقوق بشر و گاه با تهمت نقض آزادی و گاه به دشنام ارتجاع و واپس گرانی و امثال آن ملت شجاع و آگاه و آزاده‌ی ایران و نظام مترقی و انقلابی و جمهوری اسلامی و مسئولان صالح و لایق آن را مورد اتهام قرار دهند و نفرت عمومی ملت ایران از سلطه گران مستکبر و خبیث مخصوصا شیطان بزرگ را بدینگونه تلافی کنند.

اگرچه تجربه‌ی یازده ساله‌ی جمهوری اسلامی ثابت کرده است که استکبار و ارتجاع و ابادی آنان در این ترشد نیز موفقیتی کسب نکرده و نتوانسته اند نام نیک و چهره‌ی روشن ملت بزگوار ما را با اینگونه تلاش‌ها در جهان و بخصوص در میان توده‌های مستضعف عالم، مخدوش سازند و سرمایه‌گذاری گزاف آنان در استخفاف قلمها و

**اِ**تیر وزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی در ایران و عزت و عظمتی که تحقق اسلام به ملت ایران بخشید، همه‌ی بافته‌های دیرینه‌ی استعمارگران غربی را باطل کرد و در عمل نشان داد که اسلام می‌تواند ملتی را از ضعف و بیحالی و انظام نجات بدهد و به اوج عزت و شجاعت و اعتماد به نفس برساند.

**اِ**در ماجرای عظیم این ده سال گذشته، قهرمان اصلی، اسلام است و این رستاخیزی اسلامی است که جان‌های روزی آماده می‌سازد که در پاسخ به سوال «لَمَنِ الْمُلْکُ» در بسیط زمین از چهار گوشه‌ی عالم گفته شود: «لله الواحد القهار».

زبانهای مزدور و بکار افکنند صدها رسانه‌ی صوتی و تصویری و مطبوعاتی برای مزوی یا متغیل باید نام گرفت انقلاب اسلامی، دچار خیران شد است و هم اکنون طغریغ خواست آنان در بسیاری از مناطق عالم ملت‌ها به الگو ساختن حرکت تجایتبخش ملت ایران به مبارزات مردمی با سلطه‌های شیطنی رود آورده و خواب از چشم ستمگران ربوده‌اند و قشرهای پیدار مسلمان در همه جایخوبی تشخیص داده‌اند که علت دشمنی راس استکبار یعنی آمریکا و ابادی آن با ملت ایران دشمنی آنان با اسلام است، و ما تقوا منهم الا آن یومناوا (العزیز العجید) (۴)

ولی ملت ایران باید بداندند که حفظ انقلاب و بر پا نگاه داشتن پرچم عزت و شرف و ادامه‌ی راه پرفتخاری که مجاهدات این ملت شریف در برابر ملت‌های جهان مخصوصا مسلمانان گشود و بعنوان تنها راه در رفع فشار و ظلم قلدران شناخته شد، و تنها باطل السحر توطئه‌های دشمنان علیه انقلاب و جمهوری اسلامی همانا حراست از اصول بنیانی انقلاب و پاسداری از ارزشهای انقلاب است. این این نقطه‌ی روشنی است که شعار صذیت با سلطه‌ی جهانی استکبار را عالمگیر ساخته و ارکان نظام شیطنی جهانی را متزلزل کرده است و همین است که از این پس نیز ملت ایران را بر همه‌ی توطئه‌های دشمنان فائق خواهد ساخت.

و این همان وصیت جاودانی است که امام راحل عظیم القدر اعلی الله علیه در بیانیه‌ها و اخیرا در وصیتنامه‌ی خود همه‌ی ما را بدان توصیه فرموده است.
۱- این یکسال پس از رحلت آن پدر دلسوز و مرشد و معلم آگاه و حکیم، اینجانب لازم میدانم اساسی‌ترین معارف انقلاب را که همه در یکار بنیات مکتب انقلاب و برخاسته از اصول و احکام اسلام است بکار دیگر به یاداران و خوارهان زود نکر داده، همه‌ی ملت انقلابی و شجاعان را به توجه و اهتمام روزافزون نسبت به آنها دعوت کنم:
۲- پیش از هر چیز زنده داشتن یاد و راه و درس جاودانه‌ی امام خمینی اعلی الله کلمته است، که مشعل راه و ترسیم کننده‌ی خط اساسی حرکت و تعیین کننده‌ی شاخص‌های اصلی و حیاتی این جاده‌ی مبارک و فرجام تابان آن است. حیات و شخصیت خمینی کبیر، تجسم اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و تبلور انقلاب اسلامی بوده‌‌ا و از خود و سخشن و انگشت اشاره‌اش خضر راه این حرکت الهی و روشنگر نقاط مبهم و پر طرف کنبندی همه‌ی تردیدها بوده و همچنان خواهد بود. ملت ایران و از همه بیشتر مسئولان کشور باید این درس بزرگ را هرگز از یاد نبرند.

۳- این نهضت مردمی و انقلاب بینظیری که در منتهای مبارزات پانزده ساله‌ی آن پدید آمد و حساسه‌ی عظیمی که در عیر پراشه‌ی ساله‌ی این نظام به ظهور رسید و شهادت نفوس طیبه و تحمل آنهمه دشواریها و شکنجه‌ها و مصیبت‌ها از سوی ملت مؤمن و مبارز ما، همه و همه بخاطر اسلام بود این ملت بزرگ و امام عزیز گوارش عبادت را در پیروی حقیقی از اسلام دانستند و حاکمیت اسلام را رسیله‌ی نجات از سلطه‌ی شیطانها و طاغوت‌ها و ستمگران دیدند و رضای خدا را در پیگیری از حاکمیت اسلام جستجو کردند. ملت‌های مسلمان و مخلصان دلسوز در سراسر جهان اسلام نیز بخاطر اسلام بوده و هست که این انقلاب و این نظام را متعلق به خود دانسته و از آن حمایت و دفاع کردند، و میکنند. از این رو جمهوری اسلامی بزرگترین وظیفه‌اش آن است که اسلام را در زندگی مردم تحقق بخشد و جامعه را بصورت یک جامعه‌ی نمونه‌ی اسلامی درآورد.

برای عملی شدن این هدف، که گام‌های اساسی و بلند آن از آغاز

### و ویژه نامه

**اِ**درست در آن هنگام که از حادثه‌ی ارتحال امام، نفس دنیا در سینه‌اش حبس شده و خواب از چشم دوست و دشمن در سطح جهان گرفته شده بود، ایران اسلامی (در مساله عزاداری چهل روزه، تصویب اصلاحات قانون اساسی و شرکت در انتخابات رئیس جمهوری گزیده و تشکیل دولت و جریان یافتن همه‌ی امور کشور) نمایشی قهرمانانه داد و با عنایات خداوندی، سنگین‌ترین آزمون خود را به سرافرازی طی کرد و کشتی انقلاب، از گردابی خظیر، با آرامش و اطمینان عبور داد.

## یک حقیقت همیشه زنده‌است،

## راه‌او، راه‌ما، هدف‌او، هدف‌ما،

## و رهنمود او، مشعل فروزنده‌ی ما است

پیروزی بوسیله‌ی همه‌ی دست اندر کاران و با اشراف و اهتمام شدید امام رضوان الله علیه برداشته شده، باید قوای سه گانه‌ی کشور هماهنگ و بهیگر عمل کنند و حوزه‌های علمیه و مراکز فرهنگی و پژوهشی اسلامی به تلاش وسیع دست‌زند و سرچشمه‌ی پایان ناپذیر تفقه و اجتهاد احسانه و بصیر را در خدمت تعمیق و گسترش معارف اسلامی بکار گیرند و دستگاه فکری و عملی نظام جمهوری اسلامی باهم و در کنار هم جامعه را در راه اسلامی شدن روزافزون و به سمت هدف‌های اسلامی پیش برند.

تمامی احاد ملت مسلمان، در حفظ و حراست از احکام نورانی آن، وسعی در گسترش و تعمیق آن در جامعه، دارای وظیفه‌ای بزرگ اند. امر بمعروف و نهی از منکر که یکی از ارکان اساسی اسلام و ضامن برپا داشتن فرائض اسلامی است باید در جامعه‌ی ما احیا شود و هر فردی از احاد مردم خود را در گسترش نیکی و صلاح و برپجیده شدن زشتی و گمراهی و فساد، مسئول احساس کند. ما هنوز تا یک جامعه‌ی کاملاً اسلامی که نیکیختی دنیا و آخرت مردم را بطور کامل تأمین کند و تباهی و کجروی و ظلم و انحطاط را ریشه کن سازد فاصله‌ی زیادی داریم. این فاصله باید با همت مردم و تلاش مسئولان طی شود و پیموند آن با همگانی شدن امر به معروف و نهی از منکر آسان گردد. مساجد بعنوان پایگاه‌های معنوی و تزکیه و هدایت، روز بروز گرم‌تر و پر رونق‌تر شود و نشان ایمان و عمل و اخلاق اسلامی در گوشه و کنار جامعه ازجمله در مراکز دولتی و ادارات و دانشگاه‌ها همه را به پیروی از تعلیم نورانی قرآن تشویق نماید. کتاب خدا در میان مردم حضور واقعی بیابد و اموختن و تدبر و تعمق در آن برای همه بخصوص جوانان و نوجوانان امری رایج و دائر گردد. در اینمورد مسئولیت علماء و آگاهان و نویسندگان و گویندگان و رسانه‌های عمومی بسی مهم و خطیر است.

۳- فوری‌ترین هدف تشکیل نظام اسلامی، استقرار عدالت اجتماعی و قسط اسلامی است. قیام بایمان خدا و نزول کتاب و میزان الهی برای همین بوده که مردم از فشار ظلم و تبعیض و تحمیل نجات یافته در سایه‌ی قسط و عدل زندگی کنند و در پرتو آن نظام عادلانه به مکالت انسانی ناآل آیند. عورت به نظام اسلامی منهای اعتقاد راسخ و عملی بهیگر در راه عدالت اجتماعی، دعوتی ناقص بلکه غلط و دروغ است و هر نظامی هرچند با آرایش اسلامی، اگر

**اِ**امروز دوباره اسلام در قلب میهن اسلامی، پر و بال گشوده و سایه‌ی رحمت خود را بر سرتاسر جهان اسلام، گسترده، چون خورشیدی روشنگر در دل همه‌ی مسلمین تافته و به آنان روح و نشاط و امید بخشیده است.

**اِ**خطر تحجر و واپس گرایی در میان روحانیون و یا خدای نخواستند توجه به منافع شخصی و دنیا طلبی و روی آوردن به زیورهای مادی و سوء استفاده از مکانات اجتماعی، برای روحانیت، کمتر از حملات دشمن نیست، بلکه به مراتب از آن بیشتر است.

تأمین قسط و عدل و نجات ضعفاء و محرومین، در سرلوحه‌ی برنامه‌های آن نباشد غیراسلامی و مناقضانه است، و از همیناست که ادعای سلاطین و حکامی که با وجود داعیه‌ی مسلمانی و شعار پیروی از قرآن، راه دیگر جباران را پیموده و فاصله‌ی فقیر و غنی را بیشتر کرده و خود در صف اغنیاء قرار گرفته و از درد فقره‌ا و بایرهنگان غافل مانده‌اند، چه در تاریخ و چه در زمان حاضر، هواره از سوی هوشتندان آشنا به معارف قرآن و اسلام مردود دانسته شده است.

در نظام اسلامی باید همه‌ی افراد جامعه در برابر قانون و در استفاده از امکانات خداداد میهن اسلامی یکسان و در بهره‌مندی از مزایای حیات متعادل باشند؛ هیچ صاحب قدرتی قادر به زورگویی و ناکند و هیچ کسی نتواند برخلاف قانون، میل و زاده‌ی خود را به دیدگان همحیل کند.

طبقات محروم و بایرهنگان جامعه مورد عنایت خاص حکومت باشند و رفیع محرومیت و دفاع از آنان دربرابر قدرتمندان، وظیفه‌ی بزرگ دولت و دستگاه قضایی محسوب شود. هیچ کس به خاطر تمکن مالی قدرت اثر ناپاید که در امور سیاسی کشور و در مدیریت جامعه دخالت و نفوذ کند و هیچ تدبیر و حرکتی در جامعه به افزایش شکاف میان فقرا و اغنیاء نیانجامد. بایرهنگان، حکومت اسلامی را پشتیبان و حامی خود حس کنند و برنامه‌ها را آرا در جهت رفاه و رفیع محرومیت خود بیابند.

۴- جهت کمک، رمز پیروزی ملت ایران در مقابل مختلف بوده و امروزه نیز مهم‌ترین وسیله‌ی ملت ما برای مقابله با تحریک‌ها و توطئه‌ها است. با توجه به سرگذشت دوران ده ساله و تأمل در حوادث که حاکی از آسیب‌ناپذیری جمهوری اسلامی در برابر انواع توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی است اهمیت وحدت و یکپارچگی ملت و مسئولان بیشتر آشکار می‌شود.

ملت ایران و مدیران و گردانندگان کشور باید بر گرد اصول اساسی

**اِ**نظام اسلامی، رشد و

کارآیی خود را در این

مصیبت و ابتلای

عظیم الهی نشان داد و

ملت عالیقدر و مسئولان

دلسوز توانستند از

امتحانی بزرگ سر بلند

بیرون آیند.

**اِ**امروز آبروی اسلام در

گروآن است که ایران

اسلامی، به کشوری آباد

تبدیل شود.

### نظام اسلامی، رشد و

کارآیی خود را در این

مصیبت و ابتلای

عظیم الهی نشان داد و

ملت عالیقدر و مسئولان

دلسوز توانستند از

امتحانی بزرگ سر بلند

بیرون آیند.

نظام جمهوری اسلامی مجتمع گشته و همه‌ی توان و نیروی خود را برای تحقق و حراست از آن متمرکز کنند و هیچ خواسته و شعار و هیچ انگیزه‌ی فردی و گروهی و قومی و فرقه‌ای نتوانند فرد و یا جمعی را از تلاش برای آن اصول و رسیدن به هدف‌های نظام جمهوری اسلامی باز دار.

همه‌ی ملت رشید ایران مخصوصاً آنان که سخن و عملشان در معرض قضاوت و توجه دیگران است باید صفوف خود را متحد و مرسوم ساخته با وحدت و همکاری و با گام‌های استوار به سوی اهداف عالیه‌ی اسلام قدرتمندانه حرکت کنند و دشمنان کمین گرفته را که مترصد فرصت‌اند مایوس سازند.

رسانه‌های خبری بیگانه که مظهر تمایلات و سیاست‌ها و نیت خصمانه و اغراض خبیث سردمداران سیاست‌های جهانی‌اند بر روی هر کلمه و هر اشاره‌ای که از آن بوی اختلاف و دودستگی استشمام شود و با بتوان چنین وانمود کرد شدیداً حساسیت نشان دهد و با

بزرگ را علنا بر زبان می‌آورد و با بی‌شرمی و وقاحت، نیت پلید غصب سرزمین‌های جدیدی از میهن اسلام را تکرار می‌کند.

یعنی از پادشاهان و رؤسای عرب بخاطر جلب نظر معیوم‌شان آمریکا حتی انگیزه‌های غربی، و عرق قومیت را که دامن‌ا از آن دم می‌زنند در برابر اسرائیل به فراموشی می‌سپارند و به جای آن میدان مسابقه با اسرائیل در گرفتن کمک از آمریکا را هرچه پیش‌تر گرم می‌کنند. این داغ ننگ را چه کسی از پیشانی ملت عرب خواهد زدود؟ و آیا جوانان مسلمان پیدار در کشورهای عربی این خیانت را بر خود فروختگان خواهند بخشید؟

در نظر این زمامداران خائن، قومیت و وحدت عربی فقط هنگامی باید مورد استفاده قرار گیرد که آمریکا بخاطر خود از آن در برابر ایران اسلامی و اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله بهره‌برداری کند. آف بردجهان‌های فخته و دلهای ناباکی که لطف و عنایت آمریکا را به قیمت از دست دادن همه چیز، هم تروتهای خداداد طبیعی، هم شان و کرامت انسانی و ایمان اسلامی و آبرو و اعتبار و تشخیص ملت خود طلب کردند و با کفران نعمت‌های خدا، خود را به ملت‌هایشان را در سراسنجیب انحطاط و ابتلاء به غضب الهی دچار ساختند.

«لَمْ تَرٰلِی الْاٰذِیْنَ یَقُولُوْنَ یٰمَنْتُ بِاللّٰهِ کَفَرًا وَاٰخِلُوْهُمُ دَارُ الْاٰلِوٰی جَنَّتُمْ یٰصَلُّوْهُ رَیٰسُ الْفِرَاقِ»<sup>(۵)</sup>

چه شد آن شور و هیجانی که در برابر اسرائیل غاصب ابراز می‌شد؛ چه شد تهدیدی که رؤسای عرب با ملت‌های خود در باره‌ی مبارزه با اسرائیل بسندتد؛ لغت خدا و بدنگان صالحش بر آن دست‌ی که اولین معاهده‌ی سازش با اسرائیل را امضاء کرد و زندگی سیاه و دنیوی و شروشنت اخروی خود را با فرعون قرین ساخت، و نفرین بدنگان صالح و فرشتگان و انبیاء و اولیاء، بر آنان که آن راه را ادامه داده‌اند و می‌دهند، مخصوصاً آنککه امید کاذبی به ملت مظلوم فلسطین داده و آنگاه به بهای سیه روزی، آنان عیش ناپایداری از خود فراهم کردند.

ملت فلسطین نباید و نمی‌تواند آزادی و حقوق حقه‌ی خود را در کنفرانس و گرده‌هایی‌های سران عرب جستجو کند. این نشست و برخاست‌ها اگر برای فلسطینیان مظلوم، شوم و بدفرجام نباشد حداقل بی‌فایده و بی‌عوض است. روسانی که در این ایام به عنوان ناشی میشدند

برابر پیشندان مزورانه‌ی رئیس جمهوری آمریکا موضعی سخت و قاطع گرفته برای کمک مالی و تسلیحاتی و سیاسی به مبارزان داخل فلسطین اشغالی تصمیم‌های عاجل و واقعی می‌گرفتند و به تسلیحاتی بروج اکثفا نیاز کردند و آن چنین نشود که نشده است و با وضع فعلی جهان عرب و حکام آن نخواهد هم شد؛ مبارزان داخل به آن خدا و به نیروی مردم، و اسلام، تکیه کنند و بدانند: «کَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِیْلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً کَثِیْرَةً یَّأْتِیْهِمُ الْاَلَّهُ فَکَیْفَ الصَّابِرِیْنَ» (۶)

تکیه بر مردم و حاکمیت اراده و خواست تشخیص آنان ارکن مهم دیگری است که روز بروز باید تحکیم و تقویت شود. مردم آزاده‌ی ما با اراده‌ی قاطع خود که از ایمان عظیم آنان به اسلام ناشی میشود مبارزات را تا پیروزی ادامه داده و جمهوری اسلامی را به وجود آورده و با فداکاری و ایثاری بی‌نظیر از آن حراست نموده‌اند و از این پس هم در همه حال نظام اسلامی حتی که مردم متعلق به مردم‌دور و دشمنان مردم خواهند، مجلس شورای اسلامی که درازادگی و استقلال رای در جهان بی‌نظیر است مظهر اراده‌ی مردم و رئیس

جمهور، وکیل و برگزیده مردم و مدیران کشور احادی از مردم‌اند و مردم دارای حق رای و بیان و تصمیم در کلیه‌ی امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی‌اند و این یکی از برکات بزرگ اسلام مطرح و متعصر به فردی است که نظام‌های شرق و غرب از ارانه‌ی آن ناتوان بوده‌اند و در پیرو یک از سیستم‌های حکومتی عالم نمی‌توان نظیر آنرا یافت. علاوه بر نظام‌های ورشکسته و مملات‌شدی کمونیستی که در آن حزب منحصر به فرد کمونیست به جای مردم تصمیم می‌گرفت و علاوه بر نظام‌های ارتجاعی مستبدانه که در آن سلطنت‌های موروثی و ریاست‌های ناشی از کودتای نظامی، با آن زندگی‌های قارونی و دیکتاتوریهایی فرعونی، و پال جان و زندگی مردم محسوب می‌شوند، در کشورهایی هم که اسما دارای نظام

دمکراسی‌اند و حکومت‌ها علی‌الظاهر به رای و انتخاب مردم بر سر کار بوده‌اند و در پیرو یک از سیستم‌های حکومتی عالم نمی‌توان نظیر آنرا یافت. علاوه بر نظام‌های ورشکسته و مملات‌شدی کمونیستی که در آن حزب منحصر به فرد کمونیست به جای مردم تصمیم می‌گرفت و علاوه بر نظام‌های ارتجاعی مستبدانه که در آن سلطنت‌های موروثی و ریاست‌های ناشی از کودتای نظامی، با آن زندگی‌های قارونی و دیکتاتوریهایی فرعونی، و پال جان و زندگی مردم محسوب می‌شوند، در کشورهایی هم که اسما دارای نظام دمکراسی‌اند و حکومت‌ها علی‌الظاهر به رای و انتخاب مردم بر سر کار بوده‌اند و در پیرو یک از سیستم‌های حکومتی عالم نمی‌توان نظیر آنرا یافت. علاوه بر نظام‌های ورشکسته و مملات‌شدی کمونیستی که در آن حزب منحصر به فرد کمونیست به جای مردم تصمیم می‌گرفت و علاوه بر نظام‌های ارتجاعی مستبدانه که در آن سلطنت‌های موروثی و ریاست‌های ناشی از کودتای نظامی، با آن زندگی‌های قارونی و دیکتاتوریهایی فرعونی، و پال جان و زندگی مردم محسوب می‌شوند، در کشورهایی هم که اسما دارای نظام

دمکراسی‌اند و حکومت‌ها علی‌الظاهر به رای و انتخاب مردم بر سر کار بوده‌اند و در پیرو یک از سیستم‌های حکومتی عالم نمی‌توان نظیر آنرا یافت. علاوه بر نظام‌های ورشکسته و مملات‌شدی کمونیستی که در آن حزب منحصر به فرد کمونیست به جای مردم تصمیم می‌گرفت و علاوه بر نظام‌های ارتجاعی مستبدانه که در آن سلطنت‌های موروثی و ریاست‌های ناشی از کودتای نظامی، با آن زندگی‌های قارونی و دیکتاتوریهایی فرعونی، و پال جان و زندگی مردم محسوب می‌شوند، در کشورهایی هم که اسما دارای نظام دمکراسی‌اند و حکومت‌ها علی‌الظاهر به رای و انتخاب مردم بر سر کار بوده‌اند و در پیرو یک از سیستم‌های حکومتی عالم نمی‌توان نظیر آنرا یافت. علاوه بر نظام‌های ورشکسته و مملات‌شدی کمونیستی که در آن حزب منحصر به فرد کمونیست به جای مردم تصمیم می‌گرفت و علاوه بر نظام‌های ارتجاعی مستبدانه که در آن سلطنت‌های موروثی و ریاست‌های ناشی از کودتای نظامی، با آن زندگی‌های قارونی و دیکتاتوریهایی فرعونی، و پال جان و زندگی مردم محسوب می‌شوند، در کشورهایی هم که اسما دارای نظام دمکراسی‌اند و حکومت‌ها علی‌الظاهر به رای و انتخاب مردم بر سر کار بوده‌اند و در پیرو یک از سیستم‌های حکومتی عالم نمی‌توان نظیر آنرا یافت. علاوه بر نظام‌های ورشکسته و مملات‌شدی کمونیستی که در آن حزب منحصر به فرد کمونیست به جای مردم تصمیم می‌گرفت و علاوه بر نظام‌های ارتجاعی مستبدانه که در آن سلطنت‌های موروثی و ریاست‌های ناشی از کودتای نظامی، با آن زندگی‌های قارونی و دیکتاتوریهایی فرعونی، و پال جان و زندگی مردم محسوب می‌شوند، در کشورهایی هم که اسما دارای نظام دمکراسی‌اند و حکومت‌ها علی‌الظاهر به رای و انتخاب مردم بر سر کار بوده‌اند و در پیرو یک از سیستم‌های حکومتی عالم نمی‌توان نظیر آنرا یافت. علاوه بر نظام‌های ورشکسته و مملات‌شدی کمونیستی که در آن حزب منحصر به فرد کمونیست به جای مردم تصمیم می‌گرفت و علاوه بر نظام‌های ارتجاعی مستبدانه که در آن سلطنت‌های موروثی و ریاست‌های ناشی از کودتای نظامی، با آن زندگی‌های قارونی و دیکتاتوریهایی فرعونی، و پال جان و زندگی مردم محسوب می‌شوند، در کشورهایی هم که اسما دارای نظام دمکراسی‌اند و حکومت‌ها علی‌الظاهر به رای و انتخاب مردم بر سر کار بوده‌اند و در پیرو یک از سیستم‌های حکومتی عالم نمی‌توان نظیر آنرا یافت. علاوه بر نظام‌های ورشکسته و مملات‌شدی کمونیستی که در آن حزب منحصر به فرد کمونیست به جای مردم تصمیم می‌گرفت و علاوه بر نظام‌های ارتجاعی مستبدانه که در آن سلطنت‌های موروثی و ریاست‌های ناشی از کودتای نظامی، با آن زندگی‌های قارونی و دیکتاتوریهایی فرعونی، و پال جان و زندگی مردم محسوب می‌شوند، در کشورهایی هم که اسما دارای نظام دمکراسی‌اند و حکومت‌ها علی‌الظاهر به رای و انتخاب مردم بر سر کار بوده‌اند و در پیرو یک از سیستم‌های حکومتی عالم نمی‌توان نظیر آنرا یافت. علاوه بر نظام‌های ورشکسته و مملات‌شدی کمونیستی که در آن حزب منحصر به فرد کمونیست به جای مردم تصمیم می‌گرفت و علاوه بر نظام‌های ارتجاعی مستبدانه که در آن سلطنت‌های موروثی و ریاست‌های ناشی از کودتای نظامی، با آن زندگی‌های قارونی و دیکتاتوریهایی فرعونی، و پال جان و زندگی مردم محسوب می‌شوند، در کشورهایی هم که اسما دارای نظام دمکراسی‌اند و حکومت‌ها علی‌الظاهر به رای و انتخاب مردم بر سر کار بوده‌اند و در پیرو یک از سیستم‌های حکومتی عالم نمی‌توان نظیر آنرا یافت. علاوه بر نظام‌های ورشکسته و مملات‌شدی کمونیستی که در آن حزب منحصر به فرد کمونیست به جای مردم تصمیم می‌گرفت و علاوه بر نظام‌های ارتجاعی مستبدانه که در آن سلطنت‌های موروثی و ریاست‌های ناشی از کودتای نظامی، با آن زندگی‌های قارونی و دیکتاتوریهایی فرعونی، و پال جان و زندگی مردم محسوب می‌شوند، در کشورهایی هم که اسما دارای نظام دمکراسی‌اند و حکومت‌ها علی‌الظاهر به رای و انتخاب مردم بر سر کار بوده‌اند و در پیرو یک از سیستم‌های حکومتی عالم نمی‌توان نظیر آنرا یافت. علاوه بر نظام‌های ورشکسته و مملات‌شدی کمونیستی که در آن حزب منحصر به فرد کمونیست به جای مردم تصمیم می‌گرفت و علاوه بر نظام‌های ارتجاعی مستبدانه که در آن سلطنت‌های موروثی و ریاست‌های ناشی از کودتای نظامی، با آن زندگی‌های قارونی و دیکتاتوریهایی فرعونی، و پال جان و زندگی مردم محسوب می‌شوند، در کشورهایی هم که اسما دارای نظام دمکراسی‌اند و حکومت‌ها علی‌الظاهر به رای و انتخاب مردم بر سر کار بوده‌اند و در پیرو یک از سیستم‌های حکومتی عالم نمی‌توان نظیر آنرا یافت. علاوه بر نظام‌های ورشکسته و مملات‌شدی کمونیستی که در آن حزب منحصر به فرد کمونیست به جای مردم تصمیم می‌گرفت و علاوه بر نظام‌های ارتجاعی مستبدانه که در آن سلطنت‌های موروثی و ریاست‌های ناشی از کودتای نظامی، با آن زندگی‌های قارونی و دیکتاتوریهایی فرعونی، و پال جان و زندگی مردم محسوب می‌شوند، در کشورهایی هم که اسما دارای نظام دمکراسی‌اند و حکومت‌ها علی‌الظاهر به رای و انتخاب مردم بر سر کار بوده‌اند و در پیرو یک از سیستم‌های حکومتی عالم نمی‌توان نظیر آنرا یافت. علاوه بر نظام‌های ورشکسته و مملات‌شدی کمونیستی که در آن حزب منحصر به فرد کمونیست به جای مردم تصمیم می‌گرفت و علاوه بر نظام‌های ارتجاعی مستبدانه که در آن سلطنت‌های موروثی و ریاست‌های ناشی از کودتای نظامی، با آن زندگی‌های قارونی و دیکتاتوریهایی فرعونی، و پال جان و زندگی مردم محسوب می‌شوند، در کشورهایی هم که اسما دارای نظام دمکراسی‌اند و حکومت‌ها علی‌الظاهر به رای و انتخاب مردم بر سر کار بوده‌اند و در پیرو یک از سیستم‌های حکومتی عالم نمی‌توان نظیر آنرا یافت. علاوه بر نظام‌های ورشکسته و مملات‌شدی کمونیستی که در آن حزب منحصر به فرد کمونیست به جای مردم تصمیم می‌گرفت و علاوه بر نظام‌های ارتجاعی مستبدانه که در آن سلطنت‌های موروثی و ریاست‌های ناشی از کودتای نظامی، با آن زندگی‌های قارونی و دیکتاتوریهایی فرعونی، و پال جان و زندگی مردم محسوب می‌شوند، در کشورهایی هم که اسما دارای نظام دمکراسی‌اند و حکومت‌ها علی‌الظاهر به رای و انتخاب مردم بر سر کار بوده‌اند و در پیرو یک از سیستم‌های حکومتی عالم نمی‌توان نظیر آنرا یافت. علاوه بر نظام‌های ورشکسته و مملات‌شدی کمونیستی که در آن حزب منحصر به فرد کمونیست به جای مردم تصمیم می‌گرفت و علاوه بر نظام‌های ارتجاعی مستبدانه که در آن سلطنت‌های موروثی و ریاست‌های ناشی از کودتای نظامی، با آن زندگی‌های قارونی و دیکتاتوریهایی فرعونی، و پال جان و زندگی مردم محسوب می‌شوند، در کشورهایی هم که اسما دارای نظام دمکراسی‌اند و حکومت‌ها علی‌الظاهر به رای و انتخاب مردم بر سر کار بوده‌اند و در پیرو یک از سیستم‌های حکومتی عالم نمی‌توان نظیر آنرا یافت. علاوه بر نظام‌های ورشکسته و مملات‌شدی کمونیستی که در آن حزب منحصر به فرد کمونیست به جای مردم تصمیم می‌گرفت و علاوه بر نظام‌های ارتجاعی مستبدانه که در آن سلطنت‌های موروثی و ریاست‌های ناشی از کودتای نظامی، با آن زندگی‌های قارونی و دیکتاتوریهایی فرعونی، و پال جان و زندگی مردم محسوب می‌شوند، در کشورهایی هم که اسما دارای نظام دمکراسی‌اند و حکومت‌ها علی‌الظاهر به رای و انتخاب مردم بر سر کار بوده‌اند و در پیرو یک از سیستم‌های حکومتی عالم نمی‌توان نظیر آنرا یافت. علاوه بر نظام‌های ورشکسته و مملات‌شدی کمونیستی که در آن حزب منحصر به فرد کمونیست به جای مردم تصمیم می‌گرفت و علاوه بر نظام‌های ارتجاعی مستبدانه که در آن سلطنت‌های موروثی و ریاست‌های ناشی از کودتای نظامی، با آن زندگی‌های قارونی و دیکتاتوریهایی فرعونی، و پال جان و زندگی مردم محسوب می‌شوند، در کشورهایی هم که اسما دارای نظام دمکراسی‌اند و حکومت‌ها علی‌الظاهر به رای و انتخاب مردم بر سر کار بوده‌اند و در پیرو یک از سیستم‌های حکومتی عالم نمی‌توان نظیر آنرا یافت. علاوه بر نظام‌های ورشکسته و مملات‌شدی کم















<div><span><span> </span> <span> </span></span></div> <span></span>	<span> <p>□<b>دانشگاه‌ها باید تلاش علمی و تحقیقی خود را با روحیه‌ی انقلابی و نشاط اسلامی دنبال کنند، وگرنه سرنوشت آنها بهتر از دانشگاه‌های دوران طاغوت نخواهد بود.</b></p></span> <p>□<b>قدر شناسی از روحانیون بزرگوارو تبعیت از آنان وظیفه‌ای دینی و ملی و انقلابی است که هیچگونه غفلت از آن جایز نیست.</b></p> <p>□<b>امروز که آتش جنگ، فرونشسته و برنامه‌ی سازندگی به وسیله‌ی دولت و مجلس تنظیم شده و نیروهای مخلص استین همت بالا زده‌اند، بر همگان واجب است که سازندگی کشور را بسیار جدی بدانند و موانع را از سر راه آن بردارند.</b></p>
---	--

بقیه از صفحه ۷

متعددی از آغاز انقلاب، مردود و در نزد مردم سرافکنده و به وسیله‌ی آنان مطرود شده‌اند نیز هنگامی که به تحریک اجانب مقالات زهرآگین و کینه‌توزانه بر علیه نظام اسلامی و مسئولان کشوری می‌نویسند، انواع اتهام را به آنان می‌زنند این نوشته را بدون هیچ مانع و رادعی به چاپ رسانده تا هر جا که خواننده‌ای بیابند منتشر می‌کنند و علیرغم میل خود عملاً وجود آزادی را اثبات می‌کنند. بعضی از این نویسندگان و گویندگان که خود هیچ‌گاه گذرانیده‌اند با فساد و آلودگی‌های اخلاقی و سیاسی و انواع هرزگی‌ها گذرانیده‌اند با حکومت اسلامی که راه را بر این تباهی‌ها و هرزگی‌ها بسته است و اربابان خارجی آنها را بیرون رانده مخالف‌اند و آنکاه این مخالفت و عناد را که به مخالفت با اسلام و استقلال و آزادی ملی و طهارت اخلاقی است به حساب خرده گیری و انتقاد از اوضاع سیاسی و اقتصادی می‌گذارند و درحالی که آزادانه هرچه خواسته‌اند گفته‌اند با وقاحت ویی‌شرمی مطالبه‌ی آزادی می‌کنند؛ خواست حقیقی اینها باز شدن پای آمریکا و فروختن کشور به دشمنان است و خصم آنان ملت رشید و آگاه است. ملت ما حسرت بازگشت به دوران پردگی آمریکا را بر دل آنان خواهد گذاشت و با همه‌ی وجود دستاورد بزرگ خود یعنی نظام اسلامی و حاکمیت اراده و ایحاد انسانها را حراست خواهد کرد.

نظام اسلامی هرگز نخواستۀ آزادی را که پرچمدار آن اسلام و قرآن است از مدعیان دروغوی آزادی در نظامهای غربی بیاموزد. ما آزادی فساد و بن‌بیداری و هرزگی و آزادی دروغ و تزویر و فریب و آزادی ظلم و استثمار و تجاوز به حقوق ملت‌ها را که غرب پرچمدار و مرتکب آن بوده است صریحا و قاطعا رد می‌کنیم. ما آن آزادی را که به سلمان رشدی مرتد نابکار اجازۀ اهانت به مقدسات یک میلیاردر انسان را می‌دهد اما به مسلمانان انگلیسی حتی حق شکایت از او را هم نمی‌دهد، به دولت آمریکا حق تحریک و سرستگي اوباش مخالف پایک حکومت را می‌دهد اما به آن حکومت مردمی حق مقابله با آن اوباش را نمی‌دهد، به سرمایه‌داران غارتگر حق ورود نامشروع به کشورهای ضعیف و چابول هست و نیست آن ملت‌ها را می‌دهد و به آن ملت‌ها حق مبارزه‌ی با آنان را نمی‌دهد، مردود و مغرور می‌شوایم و آن را ننگ بشت می‌دانیم. آزادی در منطق ما آزادی‌نی است که اسلام به ملت‌ها می‌بخشد و آنان را به کوه استواری و برابری سلطه گران ظالم و غاصب تبدیل می‌کند. ملاحظه‌ور که در مورد ملت ایران اتفاق افتاد و این معجزه پدید آمد. و این آزادی در کشور ما همواره هست و خواهد بود و همه احاد ملت باید آنرا حفظ کنند.

مسئولان کشور باید مانند همیشه پاس حضور مردمی و تاثیر تعیین کننده‌ی آن در استقلال کشور را بدانند و بطور روزافزون مردم را به حضور و فعالیت در صحنه های سیاسی و اقتصادی، فرهنگی و دفاعی و امنیتی تشویق نمایند.

۷- همکاری دولت و ملت و پیوند عاطفی و عقیدتی مردم با مسئولان کشور یکی از مظاهر اساسی حکومت مردمی است و تاکنون که گشای مسائل بسیار مهمی بوده است و باید همیشه به همان قوت و استحکام باقی بماند. امام بزرگوار ما رضوان الله علیه در دوره های مختلف و نسبت به دولتهای همی دوران دهساله همواره مردم را توصیه به همکاری و کمک نموده اند و امروز که دولت جمهوری اسلامی با مدیریت یکی از چهره های شاخص انقلاب و یکی از شاگردان و یاران دیرین امام امت با مجموعه‌ای از کارهای بزرگ برای پیشرفت کشور و رشد و توسعه‌ی ملی و دفاع از ارزشهای انقلاب در سطح جهان روبرو است، این پیوند و صمیمیت ارزشمیه همیشه باید مستحکم تر باشد و بحدالله همینطور نیست – وقتی مدیران اصلی کشور مورد اعتماد مردم‌اند و مردم در کار آنان نشانه‌های لیاقت و صداقت را می‌بینند همه‌ی کارها آسانتر و روانتر انجام می‌گیرد و سوسه‌ها موجب کارشکنی و عدم همکاری نمی‌شود. ممکن است بدخواهان برای جلوگیری از پیشرفت کارها دست به شایعه پراکنی زده و دولت یا دستگاه قضائی را زیر سوال ببرند. ملت عزیز باید بداندن اینکه تلاش ناشی از حسن نیت نیست و انتقاد ناجیا از مسئولان زحمتکش و مخلص و انبساطی در برابر تلاشهای توانفرسای آنان هرگز کمکی به پیشرفت امور کشور نکرده و نخواهد کرد.

دولت و دستگاه قضائی نیز باید خود را به تمام معنا خدمتگزار مردم دانسته هدفی جز کسب رضای خدا از راه خدمت به ملت مخصوصا قشرهای محروم وزحمتکش و احقاق حق آنان و رفع ظلم از آنان و بریدن دست متوازن به حقوق عمومی و سوء استفاده کنندگان

## امام خمینی، یک حقیقت همیشه زنده‌است، راه‌او، راه‌ما، هدف‌او، هدف ما، و ره‌نمود او، مشعل فروزنده‌ی ما است

وزراندوزان از خدا بی خبر نداشته باشند-ملت وفادار ما در راه اسلام و انقلاب از هیچگونه فداکاری دریغ نکرده است و جا دارد که هر کس در هر مسئولیتی، همه‌ی همت خود را به گشودن گره‌ها و رفع مشکلاتی که از سوی دشمنان کشور تحمیل شده است بگذارد.
۸- سازندگی کشور و آبادسازی این سرزمین پر برکت و مستعد و جبران عقب ماندگیهای تاسف باری که در دوران حکومت طاوغیت براین ملت با استعداد تحمیل شده است یکی از هدفهای اصلی جمهوری اسلامی است. ملت ما در بهترین فرصت های تاریخی یعنی در دورانی که جهان تازه به جاده دانش و صنعت قدم نهاده بود و ایران می‌توانست با بیداری و تحرک مناسب، سهم خود را در پیشرفت علمی و صنعتی بشریت ایفا کند و از نتایج آن بهره مند شود در اسارت حکام ظالم و مستبد و بی خبر و وابسته، از قافله عقب ماند. بادشاهان پهلوی و قاجار، به جای سازندگی کشور و زنده کردن استعدادهای خدادادی بشری و طبیعی آن ایران را به خارجیان سوداگر، چاولگر فروختند و منابع را به غارت بیگانگان دادند و با راكد و معطل گذاردند و استعدادهای انسانی را به هدر دادند و به جای مصلحت ملت، مصالح دولتها و کمپانیهای خارجی را مقصد خود ساختند بطوری که خط آهن وقتی با صد سال تاخیر به کشور ما وارد شد در تعیین مسیر آن به جای رعایت مصالح ملت و نیازهای بازرگانی مصلحت نظامی دشمنان در نظر گرفته شد.

سیاست وابسته و سوء تدبیر و ضعف تنس و استبداد در رژیم پهلوی و قاجار در ظرف دو دهه سال ایران را که روزی به برکت اسلام پرچمدار دانش جهان بود به ویرانه‌ای محتاج بیگانگان و تحت سلطه آنان بدل ساخت – روستاها متروک، شهرها مصرف زده، مزارع بی ثمر، صنعت مونثاژ و مغزها معطل شدند.

پس از پیروزی اسلام و تشکیل نظام مردمی و انقلاب جمهوری اسلامی دشمنان خارجی به خوبی تشخیص دادند که این نظام انقلابی با پشتوانه‌ی مردمی نیرومند خود و با اعتقاد راسخی که به نیروی ملی و مردمی خود دارد، خواهد توانست کشور را در جاده‌ی رشد و پیشرفت مادی، پیداندازد و عقب ماندگیها را با برنامه ریزی جبران نماید و دست بیگانگان سوجود و بدذیت را برای همیشه کوتاه کند. لذا از هر وسیله‌ای برای جلوگیری از سازندگی کشور استفاده کردند که یکی از آنها جنگ ویرانگری بود که بر مردم ما تحمیل نموده و موجب شدند که همت مردم و مسئولان بجای سازندگی و پیشرفت علمی و عملی، صرف دفاع از تمامیت و استقلال کشور شود.

امروز که آتش جنگ فرونشسته و برنامه‌ی سازندگی، به وسیله‌ی دولت و مجلس تنظیم شده و نیروهای مخلص استین همه بالا زده‌اند و بر همگان واجب است که سازندگی کشور را بسیار جدی بدانند و موانع را از سر راه آن بردارند. امروز آبروی اسلام در گرو آنست که ایران اسلامی به کشوری آباد تبدیل شود، کار و ابتکار را در همه گیر شود، زندگی مردم سرسبزمان آن، فقر و محرومیت ریشه کن شود، تولید داخلی با نیازهای مردم متعادل گردد. کشور در صنعت و کشاورزی به خودکفائی برسد، دشمن از طریق احتیاجات زندگی مردم را نمی‌به اعمال فشار نداشته باشد و خلاصه‌دین در کنار معنویت زندگی مادی مردم را نیز سامان بخشد. بعضی از رسانه های مغرض خارجی اصرار دارند و انمود کنند که پای پندی به اصول انقلاب، به معنای دوری از رفاه معنوی و علاج نکردن مشکلات طبقات ضعیف و مستعبد است. این حرف از گستاخی تکرار می‌شود که ده سال جوامع خود را در سایه‌ی سنگین فقر کمونیستی به راهی پندیده‌اند و سوق داده اند در حالی که سران آن کشورها مانند کشورهای سرمایه داری غرب در زندگی اشراقی بودند طبقات پایین جامعه در انواع سختی های مادی و معنوی به سر می بردند-در نظام اسلامی رفغ فقر و محرومیت در شمار هدفهای طراز اول است و پای پندی به اصول انقلاب بدون مجاهدت درآیند نیات مستضعفان و محرومان بی‌شعبی بی‌معنی و ادعائی بوج است.

دولت و ملت باید سازندگی کشور را وظیفه‌ای انقلابی بدانند، با همکاری و با بسیج همه‌ی نیروها و استعدادهای مغزها و بازوها، ایران را چنان آباد و پیشرفته بسازند که امید را در دل ملت‌های مظلوم زنده کند و راه آشنای مادی و تعالی مغرور را به آنان ارائه نماید.

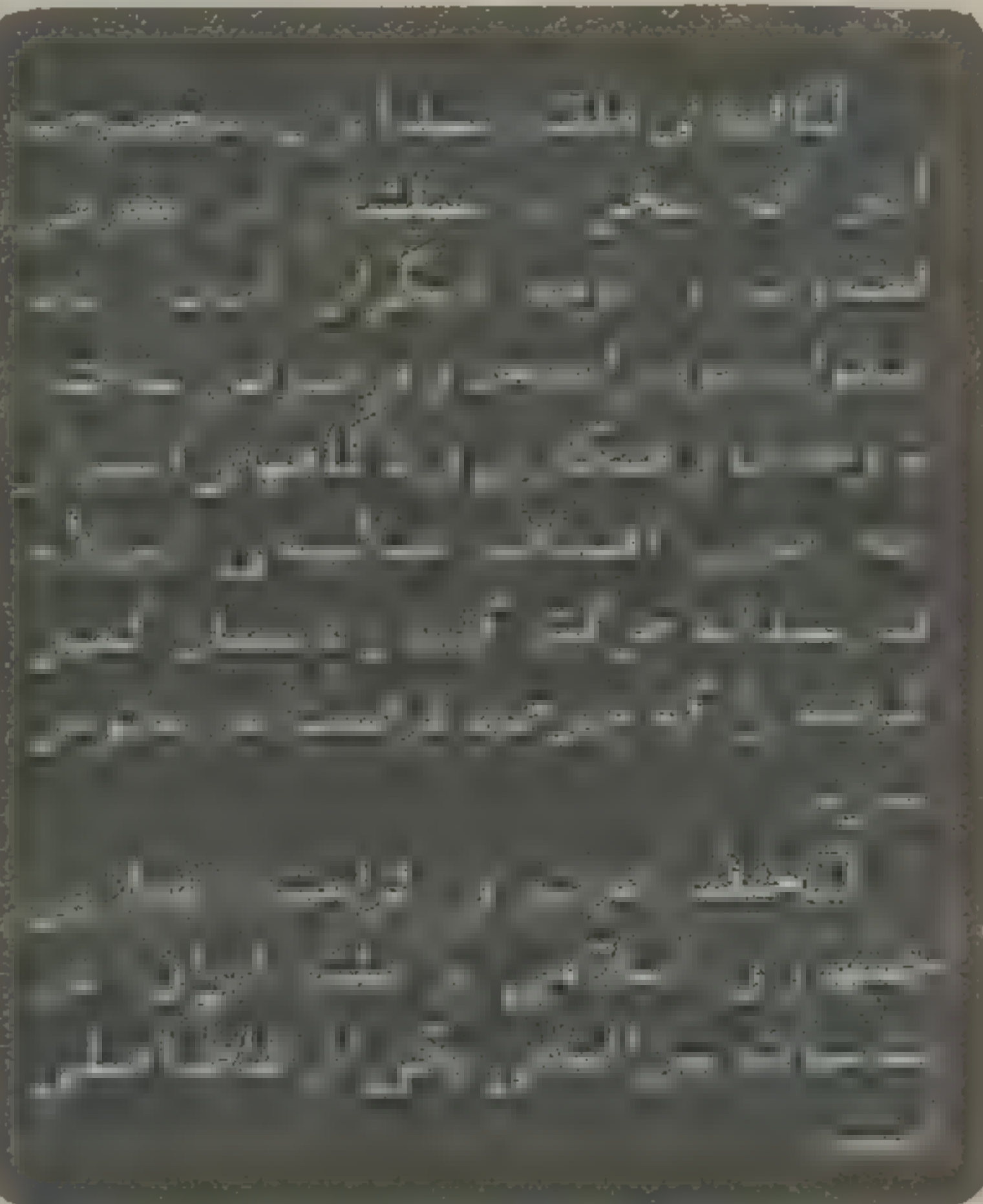
۹- گسترش دانش و تحقیق و رشد علمی و شکوفایی استعدادهای انسانی و گسترش آگاهی و معرفت عمومی یکی دیگر از نقاط اساسی انقلاب است، جامعه‌ی مطلوب اسلام جامعه‌نی است که در آن سختی‌های فکر و ذهن انسانها را برطرف کند، گرانهایتین ثروت ملی هر جامعه‌ای است استخراج و به کار گرفته شود. بی‌سوادی ریشه کن گردد، مدارس دیربرگیرندگی همه کودکان و نوجوانان، دانشگاهها و حوزه‌های علمیه بر رونق، مراکز تحقیق فعال و پیشرو، کتاب همه جاو نزد همه کس رایج مطبوعات بر مغز و آگاهی‌بخش، دانشمندان و اساتیدبا نشاط و پراگتیزه متبرکان و نوآوران و نویسندگان و هنرمندان دایگرم و فیض‌بخش باشند.

فاصله‌ی امروزین ما با وضعی که مطلوب و مقبول اسلام می‌باشد فاصلاتی زیاد اما پیودنی است. ایران اسلامی باید ثابت کند که امروز هم پرورشگاه نیروخ‌ها و استعدادهای علمی منحصربه فرد است.ودو قرن سلطه‌ی استبداد و استعمار توانسته‌است آنچه چهره‌تانی این ملت را نابود کند. اگر درد و قرن گذشته تسلط استعمار و استبداد مانع شکوفایی استعدادها شده، امروز در دوران آزادی و بیداری ملت به برکت انقلاب اسلامی باید عقب ماندگی جبران شود. دانشگاهها باید تلاش علمی و تحقیقی خود را با روحیه‌ی انقلابی و نشاط اسلامی دنبال کنند و گر نه سرنوشت آنها بهتر از دانشگاه‌های

### ویژه نامه

# امام خمینی، یک حقیقت همیشه زنده‌است، راه‌او، راه‌ما، هدف‌او، هدف ما، و ره‌نمود او، مشعل فروزنده‌ی ما است

دوران طاغوت نخواهد بود که در آن خودباختگی علمی در برابر بیگانگان و تحقیر ارزشهای خودی راه را بر جوشش استعدادها می‌بست و مغزهای مستعد را هم به گریز از مرز و بوم خود تشویق می‌کرد. اساتید عالی قدر و دلسوز باید قضای انقلابی را برای تربیت نیروهای مستعد مگتنم بشمارند و دانشجویان ضمن تکریم و احترام به اساتید که فریضه‌ای اسلامی است نباید اجازه دهند احیاناً کسی بدخواهانه، از علم و تخصص، وسیله‌ای برای هموار کردن راه فرهنگ استعماری در دانشگاه‌ها درست کند و مانند دوران سلطه‌ی بیگانگان، دانشگاه را پرورشگاه مغزهای از خود بیگانه و آزمایشی بزرگ است و تاریخ درباره‌ی آنان و رفتار امروزیشان قضاوتی دقیق و افشاگر خواهد داشت، اگر کسانی از وابستگی به قشر روشنفکر کشور، در دوران سلطه‌ی بیگانگان و حکومت خود فروختگان توفیق آنرا نیافته‌اند که به اقتضای مسئولیت روشنفکران در صفوف ملت قرار گرفته و در جایگاه خود در جبهه‌ی مبارزه با آمریکا و رژیم دست نشانده‌اش قرار گیرند، امروز که روز حکومت مردم و حاکمیت ارزشهای اسلامی و انسانی و روزمبارزه با بیگانگان کینه‌ورز و خدعه گر است، باید گذشته را جبران و صفوف مبارزه ملت ایران را با آمریکا و استکبار و امپراتوری خبیث ژو و زور جهانی به سهم خود و به قدر نیرو و توان خود مدد رسانند و زبان و قلم و هنر را در خدمت جهاد عظیم اسلامی این ملت قرار دهند. زندگی در نظامی که



بر پایه‌ی معرفت و فرهنگ و ارزشهای الهی بنیان نهاده شده برای همه افتخارا انگیز است. نظامی که در راس آن امام خمینی است. آن عظیم القدری که حتی دشمنانش او را بزرگ و خارق العاده می‌شمارند و به عظمتش کینه می‌ورزند، هیچ کس اعتلاء معنوی او و زهد و پارسایی او و دانش و معرفت او، و صفای روح بزرگ او را انکار نمی‌کند، هیچکس در او کمترین شائبه‌ای از ضعف و تسلیم در برابر دشمنان ملت نمی‌شناسد و قله‌ای برتر از او در عظمت روحی، گمان نمی‌برد.

قدرت کوچک و زبون و بی‌مقدارند کسانی که خود را دلیسته به نظامی بدانند که در راس آن مردمی فاسد و فاسق و خائن مانند بادشاهان صمدسال اخیر قرار داشته باشند و فاسقانگان آن امثال رضاخان و محمدرضا و علم و اقبال و هریاد و زاهدی و منصور و وابستگان بدنام و مجرمان باشند و آمریکا و انگلیس ارباب این همه آیا روشنفکر نمایانی که در سایه‌ی آزادی اسلامی فرصت و امکان آترا یافته‌اند که صحناتی را به داعیه‌ی روشنفکری از سخنانی خویشاند بیگانگان مطرود پر منتشر کنند، شهامت آنرا دارند که به صراحت اقرار کنند که داغ و غصه آنان نه برای علم یا آزادی، بلکه بخاطر جمع شدن سهره‌ی تنگین فسق و فساد و کوتاه شدن دست مروجان فرهنگ تیار گر غربی است؛ و دشمنی آنان با نظام نه بدلیل بدست آمدن مدارس و مساجد کثفا کنند، و کشور و زندگی مردم را به آنان به کین خوار، از جمله‌ی پدیده‌های برعکس این است که در تمام مدت مبارزات و نیز سالهای پس از پیروزی، علمای متحجر به بی‌خبر از حوادث کشور و دور از جریانهای سیاسی، هیچگاه در معرض تهاجم دشمنان قرار نگرفتند بلکه حتی گاه، سرده ستایش و تمجید نیز واقع شدند و حملات جسمی و تبلیغی و حتی تهمت ارتجاع و افسوسگرایی از سوی روشنفکر نمایان عامل بیگانه، تنها متوجه علماء و روحانیونی شد که از لحاظ اندیشه‌ی سیاسی و نوآرپه‌ی علمی و روحی علم و عمل درخشیده و به عنوان قشری پیشرو و مترقی و آگاه شناخته شدند.اند.

موضع گریه‌یای دشمنان به درستی همان حقیقتی را برای مردم

آگاه و جامعه‌ی روحانیت متعدد و انقلابی آشکار می‌سازد که امام

حکیم و روشن بین ما بارها آنرا بیان کرده‌اند. یعنی اولاین که

قدرتشان از روحانیون بزرگوار و تبعیت از آنان وظیفه‌ای دینی و

ملی و انقلابی است که هیچگونه غفلت از آن جایز نیست، ثانیاین که

تجحر و واپس گراید در میان روحانیون و با خدای نخواستۀ توحه به

منافع شخصی و دنیاطلبی و روی آوردن به زیورهای مادی و سوء

استفاده از مکانات اجتماعی‌خطرش برای روحانیت کمتر از حملات

لاله از داغ تو خونین دل نیست

آمدی از سبیل وری سوک تو گیسو گُست

کوو بُشت آمد بنفشه از غمت

جامه نیلی کرده‌اندر مسامت

مُتکبف شد قرقص خورشید از ملال

آفتخران مانندن جُمله در وِصال

مُشتری افکنند از برطیلسان

ماه شد اندر محافِ غم نهان

گشت مَرِیخ از غمت خونین چگر

جامهٔ خونین از آن کرده به بر

چون عطارده سوکِ آنچُم رایبند

«هم قلم بکشکت و هم کاغذ درید»

کرد زُهره بانوایی چنانگذازد

از میان اختران این نغمه ساز:

اشک خونین از شَقق ریزد فلک

سرفرو بُرُده به چَپِ غم مُلُک...

گرچه فرزام این سُخن «روشن‌گُست

لیک سوِز بی‌زبان روشنترست»

«شرح این هجران و این خوَن چگر

این زمان بگذارد تا وقت دگر...»

### شب – ماه – غربت

برای امام خمینی

می‌سوخت در چشمان من فانوس دریانی

بر ماسه پیدا بود رد پای تنهایی

آرزو در طوفان اشک و آه برسدیم

ای پان نمی‌گیرد چرا این روز بلدانی؟

ای غم نوازش کن دل دریانی ما را

شاید گره از بغض چندین ساله بکشانی

دیگر سراغ دیده ما را نمی‌گیری

چهارپای ابرهای ناشکیبایی

باور نمی‌کردم شبی را اینچنین تاریک

آخر چرا ای ماه من بیرون نمی‌ای

شب بود و ماه و غربت و خاکستر خورشید

بر جاده‌های آرزو جا پای تنهایی

#### صادق رحمانی

دوشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۶۹ - ۱۰ ذیقعد ۱۴۱۰

۴ ژوئن ۱۹۹۰

### آزادی و حقوق جته‌ی خود را در کنفرانس و گردهم‌آیی‌های سران عرب جستجو کند.

<div><span><span> </span> <span> </span></span></div> <span></span>	<span> <p>□<b>ملت فلسطین، نباید و نمی‌تواند آزادی و حقوق جته‌ی خود را در کنفرانس و گردهم‌آیی‌های سران عرب جستجو کند.</b></p></span> <p>□<b>نظام اسلامی هرگز نخواسته آزادی را که پرچمداران اسلام و قرآن است، از مدعیان دروغگوی آزادی در نظام‌های غربی بیاموزد.</b></p>
---	---

□**همکاری دولت و ملت و پیوند عاطفی و عقیدتی مردم با مسئولان کشور، یکی از مظاهر اساسی حکومت مردمی است و تاکنون گره گشایی مسائل بسیار مهمی بوده است و باید همیشه با همان قوت و استحکام باقی بماند.**

دشمن نیست، بلکه به مراتب از آن بیشتر است، وثالثا وضعیت دوران

انقلاب و توجه روزافزون به اسلام در خارج از مرزهای کشور اسلامی

ایجاب می‌کند که علمای دین، با بیشنی کاملاً نو و با استفاده از

ذخیره بی پایان معارف دین و باسلوب قفاقت سنتی و ابتعاد زنده و

پویا، راه جامعه‌ی اسلامی را هموار نمایند و حوزه‌های علمیه با تحوولی

اساسی، خود را با نیازهای امروز جهان تطبیق دهند و نوآوری را جهت

و سمت برنامه‌های خود قرار دهند و البته با اعمال وقت لازم و برجسته

کردن اصول و مبانی قفاقت راه را بر انقلاب و کج‌روی ببینند.

رابعا آنرا و دوری از فعالیت‌ی سیاسی را که خواست دشمنان و

خلاف وظیفه‌ی اسلامی است به هیچ وجه در زندگی خود و حوزه‌های

علمیه راه دهند و همواره مخصصاً در مواقع خطر پیشایش صفوف

مردم به تلاشی مخلصانه و خشکی ناپذیر مشغول باشند. و علم را با

عمل و تقفه را با جهاد و معرفت را با تبلیغ قوی و عملی همراه سازند و

هر سه سنگ: مدرسه، مسجد و جهه را بر کنند.

۱۱-در این مقال لازم است برگرداشت وفاداران فداکار نیز به

عنوان یکی از نقاط عمده‌ی معارف انقلاب یاد کرد شود:

مقصود از وفاداران انقلاب اینهاست که با نثار جان خود بیا عزیزان

خود، با سلامتی خود پایه‌های انقلاب را استحکام بخشیدند و دست

دشمنان را از کشور و نظام اسلامی کوتاه کردند؛ خانواده‌ی محترم

شیدان، دلیرمردان جانباز و اسیر و مفقود و خانواده‌های بزرگوار

آنان، روزندگان ایرانهای مسلم و عناصر باکیا بسجج که عمر خود را

در جبهه‌ها گذرانیده‌اند، جهاد گرانی که نیروی خود را در دو جبهه‌ی

جنگ و سازندگی صرف کردند... همه کسانی که در این امتحان

الهی با سختی‌ها و ایستادگی بزرگش دست و پنجه نرم کردند باید مورد

تکریم و قدرشناسی همیشگی ملی باشند.

۱۲-خاتم سخن آن است که دوران ده ساله‌ی حیات مبارک امام

خمینی رضوان الله تعالی علیه، الگو و نمونه‌ی حیات جامعه‌ی انقلابی

ماست و خطوط اصلی انقلاب همان است که امام ترسیم فرموده است.

دشمنان خام طمع و گوردل که گمان کردند با فقدان امام خمینی دوران

سید خدا ختم می‌شود، در دوران امام خمینی قدس سره آغاز شده

است سخت در آشفته‌اند. امام خمینی یک حقیقت همیشه زنده است.

نام او پرچم این انقلاب و راه او راه این انقلاب و اهداف او اهداف این

انقلاب است، امام و کاروان او در آن سرزمینه خدایان موجود

موجود ملکوتی سرباپ شده و عزت و کرامت اسلامی و انسانی خود

پس از آن جسته‌اند اکنون شاهد آندند که ملت‌های دیگر حتی ملت‌های

غیرمسلمان، نسخه‌ی تعلیم انقلابی آن قائد عظیم را مایه‌ی نجات

دوران دانسته و آزادی و عزت خویش را در آن یافته‌اند، امروز به برکت

نهیضت آن یگانه‌ی دوران، مسلمانان را همه جا پدیدار شده و کاخ

امپراتوریهای سلطه‌ی ظالمانه، رو به ویرانی نهاده است، ملت‌ها ارزش

قیام ملی را دریافته و علمیه خود را به شمشیر راه تخریه می‌کنند، و همه

در همه جا چشم به ملت مقاوم و بسنده ایران دوخته‌اند.

بدیهی است که برای آمریکا و دیگر سردمداران استکبار چیزی

مهم‌تر از این نیست که ملت ایران از راه دهساله‌ی خود برگردد یا در

آن تردید کند، زیرا در این کشور نقطه‌ی درخشان امید ملت‌ها گور

خواهد شد و غلبه‌ی خون و شمشیر مورد تردید قرار خواهد گرفت. ما

صریحا به همه‌ی ملت‌های جهان اعلام می‌کنیم که تفکر «خاتمه یافتن

دورن امام خمینی» که دشمن با صد زبان سعی در القاء آن دارد، خدعه

و تریزگی استکباری بیش نیست و علیرغم آمریکا و همکارانش

امام خمینی در میان ملت خود وجامعه‌ی خود حاضر است و دوران

امام خمینی ادامه دارد و خواهد داشت.

راه او راه ما، هدف او هدف ما و رهنمود او مشعل فروزنده‌ی

ماست.

همه‌ی ملت و مخصوصاً جوانان عزیز و نوچرانان خود را سربازان

امام محیوشان بدانند و با اتکال به خدا را استداد از حضرت ولی الله

الاعظم ارواحنقاده را قوت و قدرت و به سمت هدف‌های عالی امامشان

حرکت کنند و بداندند که پیروزی نهائی از آن ماست...

«کتاب الله لخلین اناورسلی»

دم خرداد ۱۳۶۹ برابر با ششم ذی القعدة ۱۴۱۰

<div><span><span> </span> <span> </span></span></div> <span></span>	<span> <p>□<b>ای نویس ها</b></p> <p>۱- سوری نور – آیات ۳۸ – ۳۵</p> <p>۲- سوری حج – آیه‌ی ۵</p> <p>۳- سوری صف – آیه‌ی ۹</p> <p>۴- سوری بروج – آیه‌ی ۸</p> <p>۵- سوری ابراهیم – آیه‌های ۲۸ و ۲۹</p> <p>۶- سوری بقره – آیه‌ی ۲۴۹</p></span>
---	--

من شمرم سبیز بودنت را می‌مرودم

با آفتاباب روی تو سر سبیز بودم

دریای شمرم را کنون جز موج غم نیست،

شد لاله‌زار از داغ هجرانست وجودم

همچون افق بی‌انتها بودی توای سرده

زرف و غمسمند کدیا بسودی ای سرده

غیران تو چندر در مسیر شرک و ایحاد

چون کوه سخت و بی‌سهلایا بسودی ای سرده

با عشق تو ما لاله‌ها را آب دادیم

سوسن پروردیم و سنبل تاب دادیم

با نخل پربار رسای قامت تو

سرو و صنوبریهای بس نایاب دادیم

باور نداریم ای خدا بی‌سار ما نیست

بی‌ریبهر و بی‌سور و سالان ما نیستیم

غم‌خوار خود بسودی زرق غم آفریدی

ای مهربان ما بی‌تویی غمخوار ما نیستیم

ما مرفغان یستان یار بسودیم

در دشت خون با یساد او رهوار بسودیم

سنگ صبور و شمع جمع لاله‌ها بود

ما عاشقان نشسته دیدار بسودیم

ای آسمان و خاک ایران رای برما

ای آسمان سرخ شهیدان وای بر ما

ای شاهدان سرزمین خون بیایلد

خورشید خورشید خورشید

ای ابر، ای دریا و ای باران بخوشید

ای رود‌ها، ای چشمه‌ها دیگر نجوشید

ای قلعهٔ البرز و دره‌های بگزار

ما عاشقان جامهٔ شاد بسوشید

ای انقلاب سرخ ایران اختران کوف؟

ای راه خونین شهاد





روزنامه کیهان، دو ویژه‌نامه‌ی پرباری که به مناسبت سالگرد ارتحال حضرت امام منتشر کرد، گفتگویی داشت با حجت الاسلام والمسلمین جناب دکتر خاتمی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و نماینده‌ی مقام رهبری در موسسه‌ی کیهان، به منظور قدردانی از این تلاش و نظر به اهمیت محتوای مصاحبه‌ی وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی و نماینده‌ی رهبری در موسسه‌ی کیهان، مشروح این گفتگویی مهم را که طی آن دربارۀ فتاوی مهم و راهگشای حضرت امام در مورد اختیارات دولت و حکومت اسلامی و نیز موسیقی و شعر،نخ، اظهارنظر شده است، از نظر می‌گذاریم:

□□□

س: «بهرامون پیشین فقهی حضرت امام (ره) به‌ویژه فتاوی سالهای اخیر عمر حضرت‌شان و نقش این فتاوی در حکومت و نقش تحول آفرین آن در فقه و حوزه‌های علمیه و همچنین پیرامون «فقه سنتی» و «فقه پویا» و ایجاد مصطلح و عدم کلیت آن برای حل مشکلات این عصر اگر توضیحاتی هست بفرمایند:

فتاوی آراء و احکام حضرت امام قدس سره (تشریف‌بخصوص در سالهای اخیر، بسیار مهم و جهت دهنده است به نظام نوپایی، که در مرحله اوجگیری بحران در پربناد اندیشه و تمدن خاک‌غرب شکل میگیرد.

## «پیروزی انقلاب اسلامی در پیکار جهانی در گرو شناخت دقیق اندیشه بنیادین این انقلاب است که در آراء و مواضع امام تجلی یافته است» هنوز ظنین هیاهوها و ادعاهایی که در جامعه بر سر مسأله مالکیت، مالیات، حدود دخالت دولت اسلامی در امور، حضور و فعالیت زن در اجتماع و امور هنری در گرفته بود، در گوش همهٔ ما است.

«امام، جامعه را از این خطر سهمگین که کم مایگان پرمدعی یا پرمایگان کج اندیش و مقدس مایان متحجر میدان دار تفکر اسلامی شوند، رهانیدند.

«هیج آفتی برای سلامت و پیشرفت جامعه خطرناکتر از آن نیست که صاحبنظران خیرخواه از ترس آن که مبادا به انواع اتهام‌های دینی و سیاسی و اجتماعی متهم شوند از ابراز نظر خودداری کنند.

نظام اسلامی، حاصل انقلاب عظیمی است که بشر را به راهی تازه

میخواند و اصولاً شخصیت ممتاز علمی، عرفانی و جهادی حضرت امام بوده است که نقش اساسی را در شکل‌گیری، اوجگیری و پیروزی انقلاب اسلامی داشته است و انسان و اسلام آن تفاوت‌های آنحضرت را با آن دیگران ناشی از تفاوت در پیشین است، پیشینی که باید بدرستی شناخته شود و مبنای حرکت و اقدام در جامعه و نظام قرار گیرد و شناخت آن نیز نیازمند ایجاد، تقویت و گسترش یک جریان نیرومند و همه‌جانبه علمی حوزه‌ای، دانشگاهی است که متساقفه جای این جریان را درگی می‌بیند، خدا کند نقش در دیدن می‌باشد.

حضرت امام، در زمینه موضوعات و مسائل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و بین‌المللی جای‌جا به اقتضا شرائط و نیاز جامعه، نظراتی تازه و تحول آفرینی را ابراز فرموده‌اند که بر اصحاب نظر پوشیده نیست اما تا کن این نگه را لازم میدانم که گرچه آراء بلند امام همگی ریشه در مبنای و منابع اصیل فکر و فقه اسلامی دارد اما استنباط معطمه له که متأثر از شخصیت ممتاز ایشان است با آنچه تاکنون رایج بوده است تفاوت‌های اساسی و اصولاً بسیاری از این آراء دقیقاً در برابر آراء صاحب‌نظرانی ابراز شده است که اهل علم و فقه و حوزه بوده‌اند و بر رفقاقت و دفاع از آن باقتضاری میکرده‌اند اما آراء آنها نه تنها گرهی از کار نظام و جامعه انقلابی نمی‌گشوده است بلکه باعث ایجاد مواضع و بین‌پسهای اساسی پیش روی نظام می‌شده است.

هنوز ظنین مباحثات، هیاهوها و ادعاهائی که در جامعه بر سر

مساله مالکیت، مالیات، حدود دخالت دولت اسلامی در امور، حضور

و فعالیت زن در جامعه سیاسی و اجتماعی جامعه، امور هنری و

بسیاری از موارد دیگر در جامعه در گرفته بود در گوش همه ما است

و بسیاری از آن آراء دقیقاً در مقابله با این جریان فکری و فقهی و برای تعیین مسیر حرکت جامعه صادر شد. هرچند که بسیاری از افراد محترم که آراء تازه امام در برابر نظریات مورد قبول و حمایت آنان صادر می‌شد خیلی سریع بعد از صدور هر حکمی، فتوایی و رای تازه‌ای از امام، بمیدان می‌آمدند و اعلام میکردند که ما هم همین را میگوئیم و به تشریح نظرات حضرت امام هم می‌پرداختند که در بسیاری از موارد هم مطالب آنان مفید و قابل استفاده بوده ولی جامعه و بخصوص اصحاب فکر و تعهد باید بدانند که بسیاری از نظراتی تازه امام ناظر به رد یا نارسائی آرائی بوده است که بنام فقه خالص و دفاع از قناعت از سوی صاحبان سلاطین خاص ابراز شده و قبل از

# شناخت بینش علمی و فقهی امام نیازمند ایجاد یک جریان فیر و مند

«باید روشن شود که سلاک نظم و اداره جامعه اسلامی کدام تفکر است؟ تفکر امام یا تفکری که امام آن را مردود می‌داندند.

«اگر پیرو امامیم باید نسبت به این خطر هوشیار و بیدار باشیم و نگذاریم که مطلب امام و نظر ها و آراء تحول آفرین ایشان را کج فهمان یا بدخواهان از صحنه تفکر و اقدام در جامعه بیرون کنند.

«شخصیت ممتاز علمی، عرفانی و جهادی حضرت نقش اساسی را در شکل‌گیری، اوجگیری و پیروزی انقلاب اسلامی داشت. گرچه آراء بلند امام همگی ریشه در مبنای و منابع اصیل فکر و فقه اسلامی دارد، اما استنباط معطمه له که متأثر از شخصیت ممتاز ایشان است با آنچه تا کنون رایج بوده، تفاوت‌های اساسی دارد.

موضوع گیری حضرت امام همه مخالفان سلاطین خود را بانواع اتهام‌های دینی و سیاسی متهم کرده‌اند.

بهرحال کار بجائی رسید که حضرت امام ضمن تاکید بر طبیعی بودن اختلاف آراء در ساحتهای مختلف دینی و اجتماعی و نیز تاکید بر لزوم چاره اندیشی عالمان معتمد برای حل معضلات و مشکلات جامعه اسلامی و انقلاب جهانی اسلام با لصاحی ا فرمودند: «... ولی مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن نظام اسلامی بتواند بنفع مسلمانان برنامه ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروری است و همین چا است که ایجاد مصطلح در حوزه کافی نمی‌باشد بلکه یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و بطور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد پیشین صحیح و قدرت تصمیم گیری باشد، این خود در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را بدست گیرد...»

امام، این مطالب و بسیاری از مطالب دیگر را که تا زگی داشت برای چه کسانی و در مقابل کدام طرز فکر و موضع می‌گفتند؛ جز اینست که این مطالب در مقابل نظر کسانی ابراز می‌شد که می‌گفتند: رساله‌ها را باز کنید یا آن جامعه را اداره کنید، هرچه در آمد، همان اسلام است و جز آن انحراف است و التقات و ...؟! در دولت، در مجلس در حوزه‌ها در دانشگاه‌ها در بازار و جامعه، مواجبه با چنین طرز تفکری بودیم که خوشبختانه با موضع گیری قاطع و روشنگر حضرت امام دست کم برای مدتی طرفداران این طرز تفکر ناچار شدند از اصرار بر نظریه خود بعنوان فقه خالص و لب اسلام دست بردارند هرچند که پس از رحلت حضرت امام باز آثار تجدید حیات آنرا می‌توانیم مشاهده کنیم و اگر پیرو امامیم باید نسبت باین خطر هوشیار و بیدار باشیم و نگذاریم که مطلب امام و نظرها و آراء تحول آفرین ایشان را کج فهمان یا بدخواهان از صحنه تفکر و اقدام در جامعه بیرون کنند.

البته بهیچ وجه سخن از آن نیست که وقتی کسی نظری دارد و نظر خود را هم درست میدانند نباید آنرا ابراز کند همه صاحب‌نظران حق دارند که آزاده‌اند رای خود را ابراز کنند و هیچ آفتی برای سلامت و پیشرفت جامعه خطرناکتر از آن نیست که صاحب‌نظران خیرخواه از ترس اینکه مبادا به انواع اتهام‌های دینی و سیاسی و

اجتماعی متهم شوند از ابراز نظر خودداری کنند.

اما باید روشن شود که ملاک نظم و ادارهٔ جامعه اسلامی کدام تفکر است؟ تفکر امام یا تفکری که امام آنرا مردود می‌دانند. انقلاب ما حاصل اندیشه و ارادهٔ رهبری امام است و نیل به اهداف انقلاب و ایجاد نظامی مهم و نیز سر مشق برای انسانهای در پند جز در سایه اندیشه‌ها و اصول راهنما که امام معین فرموده‌اند امکان پذیر نیست. سخن از انتخاب یکی از دو راه یا چند راه برای رسیدن به اهداف انقلاب و تحقق اسلام ناب محمدی (ص) در برابر کفر و اسلام آمریکائی نیست.

بلکه سخن از اینست که راه انقلاب و راه اسلام ناب محمدی

(ص) یکی است و آن راه امام است و راه یا راههای دیگر راه وابستگی و بندیش سلطه استکبار و کفر و افتادن در دام اسلام آمریکائی است.

و حضرت امام در بسیاری از زمینه های حیاتی آراء تازه فقهی و

علمی دارند که بحق تحول آفرین است و جههٔ شاداب و کارسازی از فقه را ارائه می‌دهد، فقهی که می‌تواند عهده‌دار ادارهٔ جامعه‌ای پویا

و برخوردار از او موهایی باشد که برای سیر کمالی یک جامعه و امت در زمینه های مادی و معنوی لازم است. این آراء و احکام باید مبنای کار علمی و تحقیقی پژوهندگان علوم اسلامی و نیز زیربنای سیاستها و برنامه های نظام جمهوری اسلامی و راهنمای عمل متعهدان ادارهٔ جامعه قرار گیرد و علاوه بر این موارد فراوان دیگری نیز هست که امام مجال ابراز نظر در بارهٔ آنها را نیافتند و ادامه راه امام مستلزم آنست که پیروان مشی فکری و علمی امام به جد در این زمینه ها کار کنند و راه خلهای تازه در این زمینه‌ها را بیابند و مثل خود امام از متحجران و واپس گرایان و سیاست‌بازان نهرساند و انقلاب را در راه

برپنج و خم دنیای امروز به پیش ببرند.

البته برسته زین نظر امام که واقف برای پیشبرد امور انقلابی و تاسیس و ادارهٔ نظام اسلامی و تأمین پویائی آن در برابر مکتب و سیاستهای رقیب و معارض معجزه گر است نظریه ایشان در باب حکومت اسلامی است.

امام می‌فرماید: «... حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقهٔ رسول الله (ص) است یکی از احکام اولیهٔ اسلام است و مقدم بر تمام احکام فروعی حتی نماز و روزه و حج است.

در و ادامه همین مطلب می‌فرماید: «... و (حکومت) میتواند هر امری را چه عبادی و یا غیرعبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است از آن، مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت میتواند از حج که از فرائض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور و امنیت دانستد موقتاً جلوگیری کند». «آنچه گفته شده است تاکنون با گفته می‌شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است آنچه گفته شده است که شایع است مزایع و مضاربه و افعال آنها را با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض میکنم که قضا چنین باشد، این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن می‌باشد. این حکومت است که مزاحمت نمی‌کند. مدار تصمیم گیری با چنین اختیاراتی نیست مصلحت اسلام و امت و کشور اسلامی است (نه ضرورت و حرج و مرج و... که دخیل باشد در احکام ثانوی است).

البته رفته، تئوری نخواهد بصورت یک برنامهٔ عملی و نظم اجتماعی درآید باید با دقت و همه‌جانبه نگری و بررسی کارشناسانه دقیق برای پیاده شدن تئوری، راههای مطمئنی را پیدا کنیم که عملاً با بن بست مواجه نشویم و حقوق و آزادی و کرامت مردمان محفوظ بماند و میزبان رخدود حق و دخالت مردم در تشخیص مصطلح و مقاسد معین شود. وقتی مدار حکومت، مصلحت جامعه است نظر به اینکه نسبت به یافتن ساق و کارهای تشخیص مصلحت بصورتیکه مبتنی بر بحثه ترین کارشناسیها و روشن ترین دیدها در شناخت موضوعات و مسائل خلاصهٔ امام امام امت حجت را بر همه عالمان متعهد و فاضلان

بارسا تمام کرده‌اند و اگر هنوز آثار تحجر و وابستگی را در خیلی جاها می‌بینیم بمحمدالله نشانه جای تحول کارساز هم براساس جهی که امام معین فرموده‌اند و دقیقاً در جهت تقویت فقه و دفاع از اسلام بعنوان مکتبی جامع است، در حوزه‌ها و بخصوص در میان فاضلان جوان می‌بینیم که البته رشد و حتی بقای این جریان نیازمند حمایت و مساعدت همهٔ دلستانگان به انقلاب و اسلام ناب محمدی (ص) است. و اما در اصطلاح «فقه سنتی» و «فقه پویا» بنظر من مطلب روشن است و در بیانات حضرت امام هم از این مطلب رفع ابهام شده در این جمله می‌فرماید:

«... اینجانب معتقد به فقه سنتی و ایجاد جوهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. ایجاد بهمان سبک صحیح است ولی این بدان

معنی نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در ایجادند...»

در توضیح مطلب باید گفت که:

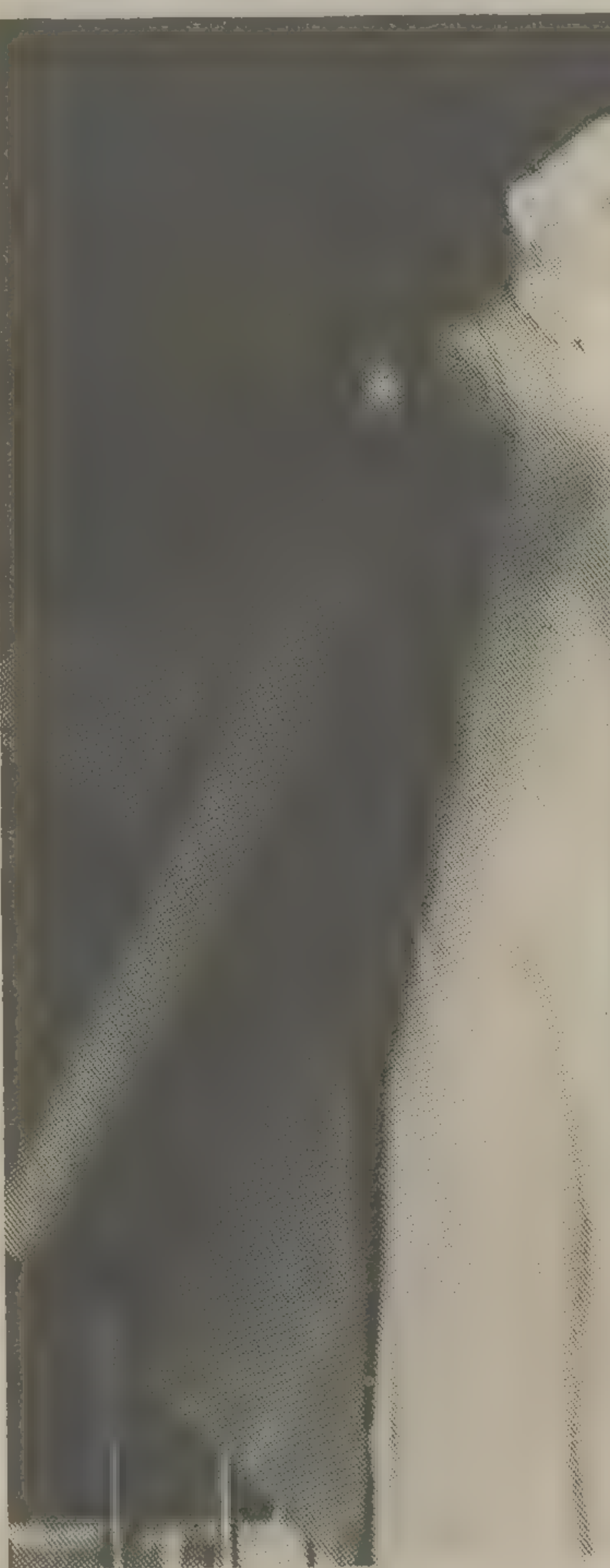
## ویژه‌نامه

# حوزه‌ای – دانشگاهی است

کشف و بیان حقیقت دین نیست تأمید ا دیانات و احکام شرعی در طوقان خرافه پرستی و سنت گرانی و تنگ نظری جاهلان متنسک یا د نیازد کی عالمان مشتهک یا اهورا افراد لایاالی آسیب ببینند.

اما مردود موسیقی مسئله فرق میکند:

امام نظری برخلاف مشهور دارند هرچند که بنظر میرسد این شهرت بیشتر ناشی از احتیاط عالمانا برهیز کار از نزدیک شدن بموضوع و امری باشد که در دست حکومت‌های فاسد و وسیله تحمیق و افساد مردمان بوده است و نیز ناشی از ذهنیت بسیار منفی متدبئیان نسبت با آنچه بنام موسیقی در خارج جریان داشته است. و امروز آشنایان بفقعه و مبنایی استنباط و اقوال و آراء ققیهان می‌دانند که بحث در باب غنا و موسیقی میدان بسیار وسیع و ناپیموده دارد و عالمانا روشن بین به اقتضا نیاز جامعه جهت فراهم آوردن همهٔ امکانات رشد و خلاقت برای مردم باید این راه را با شجاعت و همت به پیمایند همچنان که باید در سایر موضوعات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی با پیشین تازه و برای تحکیم و تبیین اصول و ارزشهای اسلام ناب محمدی (ص) تلاش کنند تا آنچه گذشتگان بعثت شرائط خاص با عدم احساس نیاز از درک آن عاجز مانده اند برای حل آن دغدغهٔ خاطر نداشته‌اند پیش از این مورد غفلت قرار نگیرد و میدان بین‌رزدنگی تنگ نیساید و ناگفته نماند که مبنای سیاست و برنامه‌های فرهنگی و هنری نظام جمهوری اسلامی نظر امام امت است هرچند که از حیث کارشناسی هم نظر امام بعنوان آفقه



اسلامی برای انسانهای دیگر تعیین تکلیف کند. البته این مطلب بمعنی نفی جنبه‌های ثابت و پایدار در انسان که زمینه احکام ثابت و پایدار میشود نیست اما تحول در حیات و زندگی انسان بخصوص در زمینه‌های اجتماعی امری است انکارناپذیره متساقفه تلاش ارجمندی که بزرگانی چون شهید آیت الله مطهری قدس سره در این زمینه آغاز کردند با شهادتشان متوقف شد یا دست کم سیر کمالی مطلوب خود را پیدا نکرد و حتی در بسیاری از حوزه‌ها و مجامع علمی و دینی افکار و سلیقه‌هایی بمیدان آمدند که سخت با این شیوه نوین تفکر اسلامی مخالفت کردند و گرچه شهید مطهری و شهید صدر را به صراحت منحرف و غیرصالح خواندند ولی

مشی علمی و فقهی آن بزرگواران را تلویحاً و تصریحاً مورد تهاجم قرار دادند و معتقدند به آن عزیزان و متمسکان به آراء علمی آنان را محروم قلمداد کردند در حالیکه نیاز اسلام به اندیشه‌های مطهری و صدر امروز بر مراتب پیش از نیاز به آنها در پیش از انقلاب است چرا که امروز اسلام، حکومت را در دست دارد و مدعی ساختن یک زندگی مناسب برای مسلمانان و ارائه سرمشق عملی ممتاز برای بشریت مظلوم است.

انتظار میکرد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و رفع محدودیت‌هایی که پیش روی تفکر اصیل اسلامی، پیش از آن وجود داشت، برای تبدیل مشی و مکتب فکری بزرگانی چون شهید مطهری به جریانی پویا و نیرومند در حوزه‌های علمیه و تربیت نسلی نو از عالمان برجستهٔ اسلامی که پاسخگوی نیازهای معنوی و فکری جامعه انقلابی و بشریت مستضعف باشند تلاش اساسی صورت گیرد و

حالیکه این انتظار نه تنها برآورده نشد بلکه مواضع جدی ناشی از حسن نیت یا غرض بر سر راه این مهم نیز وجود داشته و دارد و تنها در یادلی حضرت امام و شجاعت بی‌مانندشان در ابراز آراء تازه و تحول آفرینشان بود است که همواره سبب پاس داشتن تفکر و اندیشیدن گونه‌ای تازه با رعایت موازین مطلوب و مقبول بوده است و ایشان را حیات فقه را بسوی آیندهٔ درخشان باز نگاه داشتند و در برابر رنگ نظری‌ها ایستادند و جامعه را از این خطر بیمگونی که کم مایگان پرمدعی یا پرمایگان کج اندیش یا مقدس مایان متحجر و واپسگرا و انحصاری فقه و صحنه تفکر اسلامی شوند و خود را میراث خوار انحصاری فقه و فکر امام را نسبت بقولات و فرهنگ و هنر از جمله فتاوی معطمه له در مورد موسیقی و شعرنخ و تأثیری که این آراء در تقویت موسیقی اصیل و تنضیف موسیقی مبتذل و بطور کلی در رشد هنر صحیح داشته است و دارد توضیح دید:

س: «آراء و نظرات حضرت امام در مقالات فرهنگی، هنری و اجتماعی کابکتر عظمت مکانات علمی و برجستگی شخصیت فکری و اسلامی آن بزرگوار است. حقیقت شجاعت ایشان در ابراز نظرهای تازه در همهٔ زمینه‌ها کمتر از شجاعت شگفت انگیز ایشان در مقابله با قدرتهای جهنمی روزگار نیست.

در مورد شعرنخ اصل مسئله خیلی ساده است. امام میفرمایند اگر شعرنخ جنبه آلیت برای قمار را از دست داده است (که واقعاً هم داده است و در هیچ کجای دنیا با شعرنخ قمار نمی‌کنند). بازی با آن اشکال ندارد و این در حالیکست که بعضی از بزرگان نظر داده‌اند که چون برد و باخت مقدم قمار است با آلات قمار اگر بدو رهن و برد و باخت باشد بدون بازی کرد و نظر امام اینست که بفرض آلیت چیزی برای قمار، برد برد یا باخت هم بازی با آن حرام است.

اصل نظریه هیچ تا زگی ندارد اما سازگی کار عالمان شجاعت آن بزرگوار در بیان حکم خداست چرا که بسیاری از عالمان از ترس مقدس مایان اخم که دلیستکی به سسته‌های خرافی و عادات و آداب عوامی از جمله زشت‌ترین خصیصه‌های انسانست. و بسیاری بدست آوردند ل آلوده آنان، از بیان حکم خدا خوداری کرده‌می‌کنند و چه بسیار قحقیقه‌ها و آرزوها که قربانی این سلاطه کاربهای زشت شده است. در حالیکه هیچ احتیاطی واجب و الزام از رعایت احکام خدا و

دوشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۶۹ ـ ۱۰ ذیقعد ۱۴۱۰
۴ ژوئن ۱۹۹۰
۱۲

# حوزه‌ای – دانشگاهی است

«انقلاب ما حاصل اندیشه و اراده رهبری امام است و نیل به اهداف انقلاب و ایجاد نظامی محکم و نیز سرمشق برای انسانهای در پند جز در سایه اندیشه‌ها و اصول راهنما که امام معین فرموده‌اند، امکان پذیر نیست.

«سخن از انتخاب یکی از دو راه یا چندراه برای رسیدن به اهداف انقلاب و تحقق اسلام ناب

محمدی در برابر کفر و اسلام آمریکایی نیست بلکه سخن از این است که راه انقلاب و راه اسلام ناب یکی است و آن راه امام است و راه یاراههای دیگر، راه وابستگی و پندیرش سلطه استکبار و کفر و افتادن در دام اسلام آمریکایی است.

«بسیاری از آراء امام دقیقاً در برابر آراء صاحبنظرانی ابراز شده است که اهل علم و فقه و حوزه بوده‌اند و بر رفقاقت و دفاع از آن باقتضای می‌کرده‌اند، اما آراء شان نه تنها گرهی از کار نظام و جامعه انقلابی نمی‌گشوده، بلکه باعث ایجاد موانع و بن بست‌های اساسی پیش روی نظام می‌شده است.

«حضرت امام در بسیاری از زمینه‌های حیاتی، آراء تازه فقهی و علمی دارند که بحق تحول آفرین است و چهره شاداب و کارسازی از فقه را ارائه می‌دهند.

«ادامه راه امام مستلزم آن است که پیروان مشی فکری و علمی امام به جد در زمینه آراء ایشان کار کنند و مثل خود امام از متحجران و واپس گرایان و سیاست‌بازان نهراسند و انقلاب را در راه پرپیچ و خم دنیای امروز به پیش ببرند.

«امروز نیاز اسلام به اندیشه‌های مطهری و صدر به مراتب پیش از نیاز به آنها در پیش از انقلاب است، چرا که امروز اسلام حکومت را در دست دارد و مدعی ساختن یک زندگی مناسب برای مسلمانان و ارائه سرمشق عملی ممتاز برای بشریت مظلوم است.

استکبار غرب که در خارج مرزها است با بیداری روزافزون دنیای

استکشیده روز بروز سنت تر میشود.

از سوی دیگر فروپاشی دنیای سوسیالیسم هم یعنی شکست وجه

دیگری از تمدن غرب و اصولاً طرح سوسیالیسم و کونیسم ادهانامای بود علیه وجه سرمایه‌داری تمدن غرب برای نجات بنیاد این تمدن و فروپاشی نظام سوسیالیسم، یعنی پایان اقتدار تمدن غرب و نه بازگشت بدوران سلطه یی چون و چرای سرمایه‌داری که پیش از سوسیالیسم شکست خورده و پیش از آن در تاریخ رسوا است.

طرح و پیروزی انقلاب اسلامی با اندیشه‌ای نو که حضرت امام خمینی مطهر و بیباگر توانای آن بودند که چنین موقعیت تاریخی معلوم است که چه معنی و مفهومی و تأثیری دارد وصف‌بندی غرب و شرق و حتی خیل روشنفکران مسخ شده غربی که تابع سیاستهای زور و عمه قلند (وهرگاه اندیشمندان قومی تابع سیاستها و اهواء سیاستمداران شدند باید یقین کرد که تمدن آن قوم به بیری و فروتنی دچار شده است) در برابر انقلاب اسلامی خود نشان می‌دهد که تمدن غرب واقعا انقلاب اسلامی را رقیب خود میداند و درصدد دفع آن برآمده است و این معنی را حتی بسیاری از نظریه پردازان نظامهای استکباری نیز برده، بیان کرده‌اند و دشمن اصلی را اسلام و به تعبیر خردشان بنیادگرانی اسلامی دانسته‌اند اما غرب، همه‌ها نیست بلکه انبوهی از نیروهای تحت سلطه بخصوص مسلمانان در انقلاب اسلامی نوید عزت و آزادی را یافتند. همین جهت انقلاب اسلامی به‌ربری حضرت امام خمینی بسرعت و شدت جنب جهانی پیدا کرده و در همه جا مسلمانان بصورت نیروتی تازه از خواب برخاسته و

خواهان عزت و حقوق خود بمیدان آمدند و در واقع انقلاب اسلامی مدیا یک صف‌بندی تاریخی شد میان یک حرکت رو به آینده که مورد عنايت خالق جهان است با تمدنی که علیه هم دست‌آوردهای مادی که برای بشر داشت بزرگترین چنیتاری را در تاریخ نسبت به انسان انجام داده است.

طبیعی است که پیروزی انقلاب اسلامی در این پیکار در گرو شناخت دقیق اندیشه بنیادین این انقلاب است و که آراء و مواضع امام امت تجلی یافته و تلاش برای نشر و استقرار آن در زندگی و جامعه و بین ایمان و اعتقاد به نیروی رشد یافته و تحول آفرین در مستضعفان در ایران و در سراسر جهان و یکدیگر به آن در مقابله با مستکبران و نیز در رفع مشکلات و تلاش برای تقویت بنیهٔ علمی و فکری با گرفتن همهٔ عناصر مثبت تمدن لغلی و قرار دادن آن در مجموعه نظام ارزشی که اسلام ناب محمدی (ص) ارائه‌دهندگان آن است.

اینجانب می‌باشند. سعی کنند تندروی نکنند که تندروی باعث شکست

خودشان می‌گردد.

باید طلاب جوان، اساتید محترم حوزه را که در خدمت انقلاب و اسلام و علوم اسلامی می‌باشند یاری کنند تا آنان بتوانند به هدف‌های مهم تعلیم و تربیت برسند. شورای مدیریت و اساتید عزیز هم توجه داشته باشند که بدون طلاب انقلابی بهیچیک از خواسته‌های مشروع خود نخواهند رسید. طلاب انقلابی و مبارز پیشخان انقلاب اصیل اسلامیان می‌باشند. چهره گلگون و روشن فیضیه‌های ایران در جهان اسلام مرهون زندان‌ها و شکنجه‌های این عزیزان است. این مسئله باید درنظر گرفته شود که شورای مدیریت حوزه علمیه قم از خدا خواهد که طلاب طلب در بعضی در فراگیری علم و دانش با مشکلات روبرو نشوند اگر در بعضی جهات بدین نتیجه نمی‌رسند لابد در حد توانشان تلاش نیست. شعار همیشه از آن کمناستیکست که وارد گود اجراء نیستند. از خداوند متعال توفیق سرداران و سربازان علوم اسلامی را خواهیم ستارتم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
روح الله الموسوی الخمينی
۶۸/۱۲/۷



## اطلاعات

**☆ مقدمه**

رسانه‌های همگانی جهان در گزارش‌هایی که از مراسم پر شکوه تشییع و تدفین حضرت امام (س) مخافه کردند هر یک به نوعی عظمت این مراسم را یادآور شدند و امام (س) را رهبری بزرگ و محبوب‌ترین چهره ی دهه حاضر دانستند. مطلب ذیل نگاهی دارد بر ایام رحلت جانگذا حضرت امام (س) از دید خبرنگاران خارجی. مطلب را از نظر می‌گذرانید:

\*\*\*

نیویورک تایمز، سرمقالهٔ کمرش برآمده که تلو‌بیژون، صحنه‌ای شگفت‌آورتر از آنچه در تهران گذشت را نشان داده باشد؛ درمی که بی‌اغراق می‌گویندند گفتن آیت‌الله خمینی را لمس کردن این صحنه‌ای است مربوط به عصر اعتقاد، درمی که زنجیر می‌زدند و همدیگر را کنار می‌راندند تا به هلیکوپتری که تابوت امام را حمل می‌کرد، بپیچند. آنچه که سوگ فزوناک انبوه جمعیت را تقویت می‌کرد، آگاهی به این امر بود که آیت‌الله از مرجعیتی منحصر به فرد برخوردار بود امریکاییان می‌توانند بدون اینکه وانمود کنند در این داغ شریکند، بدان احترام گذارند.

واشینگتن پست، سرمقالهٔ ایالات متحده می‌بایست از تجارشی با آیت‌الله درس عبرتی گرفته باشد. اگر امریکا می‌خواهد رابطه مفید و مؤثری با ایران داشته باشد، لازم است با احتیاط عمل کند و از سازمانهای اطلاعاتی خود بخواهد طوری کار خود را انجام دهد که دوباره از پیدا شدن اشغال آیت‌الله روح الله خمینی، شگفت زده نشویم. تایمز، سرمقالهٔ با دیدار عظمت جمعیت شهادت‌کننده جسد آیت‌الله خمینی، و به یادآوردن آخرین بیامش و پیروانش، بنظر می‌رسد که بسیاری که امید داشتند مرگ وی باعث ایجاد سیاستهای جدید معتدل و غرب‌گرای خواهد بود، باید برای منتهای مبدی صبر پیشه کنند.

اسوشیتدپرس، خبرگزاری رویتر از واشنگتن طی تفسیری پرمایون «ایران بعد از رحلت حضرت امام» گفت: «تحلیگران معتقدند که به نظر نمی‌رسد پس از رحلت آیت‌الله خمینی، نیز روابط ایران و امریکا بهبود یابد. براساس این گزارش، «گری‌سیگ» کارشناس سابق شورای امنیت ملی امریکا پوژه امور مربوط به ایران، گفته است: «در گذشت (امام) خمینی حتی می‌تواند حملات ایران علیه منافع غرب را تشدید کند». رویتر ادامه می‌دهد: «مقامات امریکایی همچنان امیدوارند که روابط میان این کشور و ایران بهبود یابد».

خبرگزاری اسوشیتدپرس به نقل از یکی از خبرنگاران خود که ده سال پیش نیز اخبار بازگشت حضرت امام به خاک ایران را منعکس می‌کرد، نوشت: «عامل ممتاز بودن (موفق بودن) رهبری (امام) خمینی، آزاده او بود که مخالفتی

**✽ السفير لبنان:**

**جهان بدون خمینی جهان دیگری است. خمینی امروز از جهان رخت بریست ولی انقلاب خمینی باقی است.**
**✽ تایمز:**

**دیروز معلمان در دانشگاه بحرین می‌گفتند که دانشجویان با شنیدن خبر مرگ آیت‌الله، به طور آشکار شروع به گریه کردند و مساجد شیخ نشین‌های منطقه شروع به بخش صوت قرآن کریم کردند. او به عنوان یک سمبل انقلابی درجهان شناخته شده بود.**

(امام)خمینی حتی از درون مقرهٔ خود نیز حکمرانی کند.

اگر رژیمهای عرب منطقه فکر کردند که از مرگ آیت‌الله خمینی می‌توانند نفس راحتی بکشند، صحنه‌های تشییع جسد آیت‌الله خمینی، نشان داد که پیامهای وی، هنوز نیروی آن را دارد که به رژیمهای عرب صدمه بزند.

تاہم، کریستوفر واکر، دیروز معلمان در دانشگاه، بحرین می‌گفتند که دانشجویان با شنیدن خبر مرگ آیت‌الله، به طور آشکار شروع به گریه کردند و مراسم تشییع منطقهٔ خلیج فارس شروع به بخش صوت قرآن کریم کردند.

در میان مسلمانان جوان در تمامی جهان عرب، آیت‌الله خمینی به‌عنوان یک سبیل انقلابی شناخته شده است.

واشینگتن پست- جانتان رندال: شور و هیجان مردمی که در تشییع جنازهٔ آیت‌الله روح‌الله خمینی در گورستان بهشت‌زهای تهران، شرکت کرده بودند، دست کمی از اشتیاق میلیون‌نفر ایرانی که ۱۱ سال پیش به استقلال ایشان رفته بودند نداشت، و بلکه از آن خیلی هم فراتر می‌رفت.

تایم‌سوراس، گلاره آسایش: سوگاری صدها تن از دوستداران آیت‌الله

خمینی نه در خیابانهای تهران بلکه در قلب امریکا.

از یکشنبه گذشته حدود ۱۰۰۰ مسلمان شیعه و سنی در «مرکز تعلیمات اسلامی» گرد آمده‌اند تا به عزای از دست رفتن سریشونده که او را با عزت حضرت محمد(ص) مقایسه می‌کردند. همچنین مردمی صحنیت از بنسداد در مساجد با تشریه با تیسورسان می‌گوید: «من پاکستانی هستم، ولی قلب از فکر درگذشت امام سخت گرفت. او یکی از بزرگترین رهبران قرن بیستم بود، او به مسلمانان گفت که باخیزید و من فکر می‌کنم ما عزت نفس بختید. او ما را بر آیدنی پندت:

«کمتر دیده‌ام که است که تغییرمسیر تاریخ به عهدی که مرد آن هم دست‌تهدا،

تک‌مردی شود و این مأموریتی بود که به عهد آیت‌الله گذاشته است. من فراموشی گدارینم فرانسه:

نقش آیت‌الله خمینیسی در انقلاب عظیمسی

با شنیدن خبر رحلت آیت‌الله خمینی یک احساس پوچی عمیق در من ایجاد شد، از دست دادن یک هنر مذهب بزرگ شیعه و من شرم داشتم تا احساسم را در نزد دوستانم اعتراف کنم. بخاطر زندگی غربی‌ای که دنیای من می‌کرد، نمی‌توانم این احساس را نداشته‌ام که یک تکیه‌گاه عظیم برای ما لبنانها از میان ما رفته است. در لبنانها هیچ‌کس (از انگیزه‌ای ایجاد شد تا روی پای خود بایستیم و در کشورمان به حساب بیاییم.

واشینگتن پست: خانم ترنوندی که خانه و داراییش در جریان انقلاب ایران ضبط شده بود، گفت: «من گریستم، از ته دل گریستم و لب گریام به خاطر آن بیرمد روزناتین است و گمان می‌کنم که احساس و واکنش اکثر ایرانیان همین باشد».

واشینگتن پست: یک کارمند ۲۱ ساله صنایع دفاع، همان طور که در محل استقرار بیکر (امام)خمینی به رادیو گوش می‌کند و می‌گوید، می‌گوید: «در مورد احساسم چه می‌توانم بگویم؟ او مایهٔ فخر است. او ما مانند یک

## ویژه نامه

# انعکاس خبر رحلت حضرت امام(س) در رسانه‌های همگانی جهان



بدر بود.

اسوشیتدپرس: زنی در گفتگو با خبرنگار این خبرگزاری گفت:

«ما پشیم مدهیم. پدر ما مرده است.

مجلسهٔ کریستین ساینس مانیئور: «برای او (امام خمینی) سازش معنایی

ندارد».

«در واقع برای (امام)خمینی جهان، آوردگاهی بود که در آن خدا، حقیقت، و مؤمنان در تروی دیاهی با شیطان، کافران و گدایان بودند».

نیویورک تایمز: سبیل عظیم جمعیت سیاهپوش و زنان چادری، تمام خیابانها و بزرگراههای منتهی به بهشت‌زها را در تمام مدت روز(به خاکسپاری بیکرمظهر

حضرت امام) پوشانده بود.

نیویورک تایمز: جان کیتز: برای میلیونها ایرانی (امام)خمینی و انقلاب

اسلامی وی، مایه افتخار بود، چون برای بیشتر از یک قرن، ملت ایران توسط خارجیا استثمار شده بودند. در سال ۱۸۷۲ یک انگلیسی بنام بارون ون رویتر اعترافی به دست آورد که تمامی منابع طبیعی ایران به همراه تقریباً هر چیزی که در ایران ارزشی داشت را به یاد داد.

تایمز لندن: خمینی مردی بود که توده‌ها را با کلام خود شگفته می‌کرد، وی به زبان مردم عادی سخن می‌گفت و به طرفداران فقیر و محروم خود اعتماد به نفس می‌بخشید. وی به مردم نشان داد که حتی می‌توان در برابر قدرتهایی مثل امریکا ایستاد و نه‌راسید.

دیلی تلگراف:

آیت‌الله خمینی با اتکا به ارزشهای اسلامی و رد نفوذ سیاسی غرب،

بخصوص نفوذ امریکا بود که به این مقام رسید.

آیت‌الله خمینی با اتکا به ارزشهای اسلامی و رد نفوذ سیاسی غرب، بخصوص نفوذ امریکا بود که به این مقام رسید.

تشرین سوریه: آیت‌الله خمینی با روح بلند و دارک عمیق مسئولیت خود در برابر تاریخ، انقلاب بزرگی را علیه شاه که هم پیمان امپریالیزم و صهیونیزم بود به نمر رساند.

آیت‌الله خمینی با قدرت یکسان خود، کلیه توطئه‌های استیکار جهانی و صهیونیزم به المالی را خنثی ساخت.

روزنامه زمان ترکیه: رهبر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی، جهان فانی را

دواج کرد، وی بدون شک، پدر انقلاب ایران بود و در مقام ولایت فقیه به مردم انقلابی ایران، راه و رسم چگونه بودن را نیک‌آموخت. انقلاب ایران به جهان ثابت کرد که بین نیز می‌تواند پایه‌های یک انقلاب بزرگ را بی‌دری کند.

روزنامه ملی گاتزه ترکیه: امام خمینی توانست با حمایت مردم ایران، سلطنت ۷۵۰۰ ساله شاهان در ایران را با خاک یکسان کند و رهبری بود که طی ده سال

گذشته، تماش بیش از هر رهبر دیگری و با تقدیر شدید، شد امام خمینی، در داخل ایران به عنوان رنسانس خردمند، محبت تا زنده بود، برای ابروین افتخار آفرید و اگرکحت و ولایت، میلیون ایرانی را در ماتم گردآید.

مسلم پاکستان: امام خمینی، رهبری انقلابی، دانشمند مذهبی و یکی از مخالفان راستین ظلم و ستم و بیعدالتی در جهان بود.

نقش حضرت امام خمینی تنها در سقوط رژیم پرفرست شاه‌ی در ایران

تلورایفت: بلکه قدرت فکری آن امام از مرزهای ایران اسلامی نیز به مراتب فراتر

رفت و چنانکه شد.

چنگ پاکستان: امام خمینی رهبری بود که زیر بار زور و استثمار رفت و رهبری

بود که زمان نظیرش را نخواهد دید، وجود امام خمینی نشانه وحدت بین مسلمین

بود.

بدر بود.

اسوشیتدپرس: زنی در گفتگو با خبرنگار این خبرگزاری گفت:

«ما پشیم مدهیم. پدر ما مرده است.

مجلسهٔ کریستین ساینس مانیئور: «برای او (امام خمینی) سازش معنایی

ندارد».

«در واقع برای (امام)خمینی جهان، آوردگاهی بود که در آن خدا، حقیقت، و مؤمنان در تروی دیاهی با شیطان، کافران و گدایان بودند».

نیویورک تایمز: سبیل عظیم جمعیت سیاهپوش و زنان چادری، تمام خیابانها و بزرگراههای منتهی به بهشت‌زها را در تمام مدت روز(به خاکسپاری بیکرمظهر

حضرت امام) پوشانده بود.

نیویورک تایمز: جان کیتز: برای میلیونها ایرانی (امام)خمینی و انقلاب

اسلامی وی، مایه افتخار بود، چون برای بیشتر از یک قرن، ملت ایران توسط خارجیا استثمار شده بودند. در سال ۱۸۷۲ یک انگلیسی بنام بارون ون رویتر اعترافی به دست آورد که تمامی منابع طبیعی ایران به همراه تقریباً هر چیزی که در ایران ارزشی داشت را به یاد داد.

تایمز لندن: خمینی مردی بود که توده‌ها را با کلام خود شگفته می‌کرد، وی به زبان مردم عادی سخن می‌گفت و به طرفداران فقیر و محروم خود اعتماد به نفس می‌بخشید. وی به مردم نشان داد که حتی می‌توان در برابر قدرتهایی مثل امریکا ایستاد و نه‌راسید.

دیلی تلگراف:

آیت‌الله خمینی با اتکا به ارزشهای اسلامی و رد نفوذ سیاسی غرب،

بخصوص نفوذ امریکا بود که به این مقام رسید.

تشرین سوریه: آیت‌الله خمینی با روح بلند و دارک عمیق مسئولیت خود در برابر تاریخ، انقلاب بزرگی را علیه شاه که هم پیمان امپریالیزم و صهیونیزم بود به نمر رساند.

آیت‌الله خمینی با قدرت یکسان خود، کلیه توطئه‌های استیکار جهانی و صهیونیزم به المالی را خنثی ساخت.

روزنامه زمان ترکیه: رهبر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی، جهان فانی را

دواج کرد، وی بدون شک، پدر انقلاب ایران بود و در مقام ولایت فقیه به مردم انقلابی ایران، راه و رسم چگونه بودن را نیک‌آموخت. انقلاب ایران به جهان ثابت کرد که بین نیز می‌تواند پایه‌های یک انقلاب بزرگ را بی‌دری کند.

روزنامه ملی گاتزه ترکیه: امام خمینی توانست با حمایت مردم ایران، سلطنت ۷۵۰۰ ساله شاهان در ایران را با خاک یکسان کند و رهبری بود که طی ده سال

گذشته، تماش بیش از هر رهبر دیگری و با تقدیر شدید، شد امام خمینی، در داخل ایران به عنوان رنسانس خردمند، محبت تا زنده بود، برای ابروین افتخار آفرید و اگرکحت و ولایت، میلیون ایرانی را در ماتم گردآید.

مسلم پاکستان: امام خمینی، رهبری انقلابی، دانشمند مذهبی و یکی از مخالفان راستین ظلم و ستم و بیعدالتی در جهان بود.

نقش حضرت امام خمینی تنها در سقوط رژیم پرفرست شاه‌ی در ایران

تلورایفت: بلکه قدرت فکری آن امام از مرزهای ایران اسلامی نیز به مراتب فراتر

رفت و چنانکه شد.

چنگ پاکستان: امام خمینی رهبری بود که زیر بار زور و استثمار رفت و رهبری

بود که زمان نظیرش را نخواهد دید، وجود امام خمینی نشانه وحدت بین مسلمین

بود.

دوشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۶۹ - ۱۰ ذیقعدہ ۱۴۱۰ ۱۳

۴ ژوئن ۱۹۹۰

ال بابیس اسپانیا: امام خمینی شخصیتی همیشه پیروز بود، امام خمینی فوت کرد اما راه او خدانشان قم ادامه خواهد داشت. راز پیروزی امام خمینی در شخصیت و خیمه او بود.

روزنامه خبر اسپانیا: جهان اسلام با رحلت امام از رهبری عظیم و کبیر محروم شد. هرچه مرگ حق است و امروز امام نیز به دیار باقی شتافته، اما بی شک راه و نام امام خمینی برای همیشه به عنوان اسوه ارزشهای متعالی در تاریخ، باقی خواهد ماند.

روزنامه مرکز اسپانیا: امروز جهان اسلام در سوگ مردی الهی و رهبری شایسته در عزا و ماتم فرو رفته است. امروز اشک از چشمان تمام مسلمین و محرومین جهان جاری است.

ال بابیس اسپانیا: جمعیت حتی بیش از زمانی بود که از (امام) خمینی در سال ۱۹۷۹ در بازگشت به ایران استقبال کردند. اندوه و هیجان غیرارادی ملتی وفادار، در آخرین دیدار با مردی که توانست غرور آنها را آجیاه کند، مراسم را ساخته‌ایه تأخیر انداخت.

همچنین فرستاده روزنامه‌ال بابیس طی گزارشی از تهران می‌نویسد: «ناسان باید دلی از سنگ داشته باشد تا تحت تأثیر احساسات مردم تهران واقع نشود. عظمت تشییع بیکر امام، نمونه یک فرانودم بزرگ است. در همین حال اهالی کشور و خارجیان در نهایت آزادی در رفت و آمد هستند».

روزنامه ونسینیک یوگسلاوی: جمعیت بی سابقه ده میلیون مراسم تشییع را محفل کرد.

نشان الدفنه: رهبر روحانی ایران در روزنامه زهای تاریخی، به خاک سیره شد و ملت عسکین ایران به خاطر در گذشت پدر انقلاب ۱۳۷۹ که موجب سبیل پادشاهی ۲۵۰۰ ساله در ایران شد، به سوگواری پرداختند.

التهارلینا: در پایی از آسانها در بزرگترین تجمع تاریخ، امام خمینی را تشییع کردند و میلیون‌ها تن از تشییع کنندگان کنترل خود را از دست داده بودند.

الاکوار لبنان: «طی بزرگترین و بی نظیرترین تجمع در تاریخ ده میلیون تن در فضایی از حزن و اندوه با امام خمینی وداع کردند.

الاتحادیونطی: ده میلیون ایرانی پس از بیست مایل راهپیمایی، با امام خمینی وداع کردند. تاریخ تاکنون چنین اجتماعی را به خود ندیده است.

السفرلینان: دهه کنونی را باید عصر خمینی نامید و انشاء الله این عهد پس از رحلت امام نیز باقی بماند، جهان پس از رحلت خمینی، جهان قبل از این رحلت نیست، چه، جهان بدون خمینی، جهان دیگری است، خمینی امروز از جهان رخت

برست، ولی انقلاب خمینی باقی است.

خبرگزاری فرانسه: مردم از تمام نقاط جهان اسلام خواهند آمد، اینجا مانند

مشهد یا شهر مقدس قم یکی از زیارتگاههای بزرگ خواهدشد. آنان در فرهای

**✽ دلی تلگراف لندن:**

**صحنه‌های اندوه و ماتم مردم ایران در تشییع جنازه، هشداری است به دشمنان ایران که پیام آیت‌الله این توان را دارد که مردم ایران را علیه دشمنان خود بسیج کند.**

**✽ خبرنگار روزنامه تل بابیس اسپانیا:**
**انسان باید دلی از سنگ داشته باشد تا تحت تأثیر احساسات مردم ایران واقع نشود.**
**عظمت تشییع بیکر امام، نمونه یک فراندم بزرگ بود.**

تشییع عظیم بیکر امام خمینی، هنوز هم هزارهزار گرد آرمگاه و در گورستان بهشت زهرا تجمع کرده و از حالا متقاعد شده‌اند که این محل به یکی از اماکن والا مقام تبدیل خواهد شد.

تلویزیون بی بی سی: این تلویزیون، در برنامه‌ها و خبرهای کانال ۲ دوشنبه

شب، در مورد رحلت حضرت امام گزارشی پنج دقیقه‌ای با شرکت چند کارشناس

مسایل ایران بخش کرد. در بخشی از این گزارش آمده است: آیت‌الله خمینی

موفق به رهبری یک انقلاب اسلامی در تأمین یک جمهوری اسلامی شد که در

جهان اسلام بیسابقه بوده است او در حین رهبر حیات تازه بنیاد گرایان در جهان اسلام است.

رادویولندن: بیکر رهبر مذهبی ایران، آیت‌الله خمینی، پس از اینکه کنترل مردم

از دست مقامات خارج گردید، با تأخیر به خاک سپرده شد و خبرنگارانی که در

مراسم شرکت داشتند، تعداد مردم تهران در ده میلیون تن برآورده کردند.

تلویزیون اسپانیا: در بخش نیمروزی برنامه خود اعلام کرد که امام است، رهبر

۱۵۰ میلیون سوره: ۱۰ میلیون عراقی در تهران، بیکر رهبر خود را تشییع کردند،

تهران پوشیده از مردم غزادران و غرق در سوگاری است.

خبرنگار رادیو سوئد طی گزارشی از تهران ضمن اعلام این مطلب افزود:

تهران پوشیده از جمعیت غزادران و سوگوار رهبر بود و آنها برای تشییع و آخرین

وداع با آیت‌الله خمینی گرد آمده بودند. مراسم عزاداری در هر گوشه به چشم می‌خورد.

تلویزیون بلژیک: ما عادت داریم در ایران جمعیتهای انبوه و میلیونی را مشاهده

کنیم ولی این بار به نام وفات یک فردی دارد. این تعداد جمعیت تا بحال در ایران

سابقه نداشته است.

تایمز، نیکیلاس پیستون: جسد آیت‌الله خمینی انحصاراً تهران به بهشت زهرا،

انتقال داده شد. در این مسیر ۲۰ کیلومتری، وی را در خانه‌ای سیاه از ماتم دنبال می‌کرد.

ایران پاپس: شاتل بخش: مرگ آیت‌الله خمینی، خلأی را در رهبری

ایرانیان پوشیده آورده است که باعث ایشان به سستی آن را برخواهد کرد، ولی

البته چنین چیزی غیرممکن است.

خبرگزاری فرانسه: شاتل بخش: مرگ آیت‌الله خمینی، خلأی را در رهبری

ایرانیان پوشیده آورده است که باعث ایشان به سستی آن را برخواهد کرد، ولی

البته چنین چیزی غیرممکن است.

خبرگزاری فرانسه: شاتل بخش: مرگ آیت‌الله خمینی، خلأی را در رهبری

ایرانیان پوشیده آورده است که باعث ایشان به سستی آن را برخواهد کرد، ولی

البته چنین چیزی غیرممکن است.

خبرگزاری فرانسه: شاتل بخش: مرگ آیت‌الله خمینی، خلأی را در رهبری

ایرانیان پوشیده آورده است که باعث ایشان به سستی آن را برخواهد کرد، ولی

البته چنین چیزی غیرممکن است.

خبرگزاری فرانسه: شاتل بخش: مرگ آیت‌الله خمینی، خلأی را در رهبری

ایرانیان پوشیده آورده است که باعث ایشان به سستی آن را برخواهد کرد، ولی

البته چنین چیزی غیرممکن است.

خبرگزاری فرانسه: شاتل بخش: مرگ آیت‌الله خمینی، خلأی را در رهبری

ایرانیان پوشیده آورده است که باعث ایشان به سستی آن را برخواهد کرد، ولی

البته چنین چیزی غیرممکن است.

خبرگزاری فرانسه: شاتل بخش: مرگ آیت‌الله خمینی، خلأی را در رهبری

ایرانیان پوشیده آورده است که باعث ایشان به سستی آن را برخواهد کرد، ولی

البته چنین چیزی غیرممکن است.

خبرگزاری فرانسه: شاتل بخش: مرگ آیت‌الله خمینی، خلأی را در رهبری

ایرانیان پوشیده آورده است که باعث ایشان به سستی آن را برخواهد کرد، ولی

البته چنین چیزی غیرممکن است.

خبرگزاری فرانسه: شاتل بخش: مرگ آیت‌الله خمینی، خلأی را در رهبری

ایرانیان پوشیده آورده است که باعث ایشان به سستی آن را برخواهد کرد، ولی

البته چنین چیزی غیرممکن است.

خبرگزاری فرانسه: شاتل بخش: مرگ آیت‌الله خمینی، خلأی را در رهبری

ایرانیان پوشیده آورده است که باعث ایشان به سستی آن را برخواهد کرد، ولی

البته چنین چیزی غیرممکن است.

خبرگزاری فرانسه: شاتل بخش: مرگ آیت‌الله خمینی، خلأی را در رهبری

ایرانیان پوشیده آورده است که باعث ایشان به سستی آن را برخواهد کرد، ولی

البته چنین چیزی غیرممکن است.

خبرگزاری فرانسه: شاتل بخش: مرگ آیت‌الله خمینی، خلأی را در رهبری

ایرانیان پوشیده آورده است که باعث ایشان به سستی آن را برخواهد کرد، ولی

البته چنین چیزی غیرممکن است.

خبرگزاری فرانسه: شاتل بخش: مرگ آیت‌الله خمینی، خلأی را در رهبری

ایرانیان پوشیده آورده است که باعث ایشان به سستی آن را برخواهد کرد، ولی

البته چنین چیزی غیرممکن است.

## امام: امروز باید با جمود سکون و سکوت مبارزه کرد و شور و حال حرکت انقلاب را با بوجداداشت

متن پیام امام اامت به مهاجرین بنگت تمعیلی:

بسم الله الرحمن الرحیم: خدمت خوهران و برادران و فرزندان مهاجر عزیزان

چنگ تمعیلی ایدم الله تعالی

با سلام و درود و به پیشگاه مقدس مولود نموده شیمان و آخرین ذخیره امامت حضرت بقیهٔ الله و اولادها و یگانه داد کشتار الهی بزرگ پرچمداران رجایی اسلام است

وال استبریت زورتلان، و استبریت بزرگی و تونی هرویس انگلیس: «محمد اکبری یک مهندس شیعه ۳۲ ساله که از اطراف تهران آمده در خیابان خاوندی

به‌تواند صبح زود دردها مصلاقی تهران خود، می‌گوید: من در روزی بیش مثل یک

بچه گریه می‌کردم. ولی آمد امروز خوشامد که برادران و خواهراتم آمده‌اند تا نشان

دهند که راه امام ادامه دارد.

دیلی تلگراف، باتریک بیشتاپ، انگلیس: دشمنان ایران از این می‌ترسند که

مردی که سیاست جهان را در دهه ۴۰ تغییر داد چه بود؟

جواب خیلی ساده است: اصالت و روحانیت، خشکی نابیزی و مقصد بودن.

اصالت، وجود قرآن نیز اساس بنیاد گرای است. قدرت جاذبه ایده‌های (امام)

خمینی در مورد قرآن نیز اساس بنیاد گرای است. قدرت جاذبه ایده‌های (امام)

وال استبریت زورتلان، و استبریت بزرگی و تونی هرویس انگلیس: «محمد اکبری یک مهندس شیعه ۳۲ ساله که از اطراف تهران آمده در خیابان خاوندی

به‌تواند صبح زود دردها مصلاقی تهران خود، می‌گوید: من در روزی بیش مثل یک











